



در این شماره :

نفرین شدگان جامعه طبقاتی

پان اسلامیسیم - سید جمال الدین اسدآبادی

بر مزار مارکس

نمونه‌هایی از غارت ثروت ملی

استعمار

مالکیت در شرق

فراماسونری

تبار اسلام

کالا و ارزش آن

سه شاعر از سه قاره

انقلاب ایران و نظریات رفقا و...



در این شماره:

- ۱۱ - ۳ پان اسلا میسم وسید جمال الدین اسدآبادی  
 ۱۹ - ۱۲ کالا و ارزی آن  
 ۲۹ - ۲۰ تبار اسلام - رد و دمانهای حکومت مطلقه  
 ۴۱ - ۲۱ برمزار مارکس  
 ۵۸ - ۴۲ نفرین شدگان جامعه طبقاتی (تخلیلی از فحشاء در  
 ایران)  
 ۶۶ - ۵۹ نمونه هایی از غارت ثروت ملی ما  
 ۷۵ - ۶۷ استعمار  
 ۸۳ - ۷۶ مالکیت در شرق (مکاتبات مارکس و انگلس)  
 ۸۸ - ۸۴ انقلاب ایران و نظرات رفقا  
 ۹۳ - ۸۹ سبب شاعر از سه قاره  
 ۹۵ - ۹۴ وعده های شیرین دیروز و واقعیات تلخ امروز



"علم و جامعه" عید نوروز را به کلیه زحمتکشان ملت ایران و نیروهای  
 مترقی و انقلابی تبریک میگوید و پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی و  
 ضد استثمار مردم ایران را آرزو میکند.  
 هیئت تحریریه "علم و جامعه"

( ماهنامه مستقل تئوریک )



### آگهی ها و اطلاعیه ها

پوسترهای انقلابی و شماره "کتاب جمعه" را برای یک کار تحقیقی  
 خریداریم. لطفا با ارائه مشخصات با آدرس زیر تماس بگیرید.

HZA, P.O. BOX 202 PAGE, W. VA., 25152

★ از دوستانی که مایل با ارسال مقالات یا قبول نمایندگی "علم و  
 جامعه" در نقاط مختلف آمریکا و پاکستانهای دیگر میباشد خواهش می  
 کنیم که با ما تماس بگیرند.

★ از افراد و گروههای سیاسی مترقی ایران تقاضا میکنیم که تحلیل  
 ها و نظریات خود را در مورد انقلاب ایران برای درج در "علم و  
 جامعه" ارسال دارند.



## پان اسلامیسم



### وسید جمال الدین اسدآبادی

طنز تاریخ چنین است که یک قرن پس از فعالیت‌های اولیه مردی بنام سید جمال الدین افغانی — که در تاریخ مدرن نهضت‌های ظاهرا سهاستی — مذهبی بعنوان بنیان گذار پان اسلامیسم معرفی شده است — باردیگر بر سر مسئله افغانستان کنفرانسی از چهل کشور اسلامی براه انداخته شده و نغمه جدید پان اسلامیسم ساز گردد و تعزیه گردان واقعی آن صهیونیست شناخته شده ای مثل برژنسکی باشد .

و همانطور که میدانیم سردمداران جمهوری اسلامی بمناسبت سالگرد در — گذشت سید جمال الدین اسدآبادی (۹ مارس ۱۸۹۸) مطابق معمول در تجلیل از او نیز به تحریف حقایق تاریخی پرداخته اند . در این نوشته ، ما ابتدا شرح مختصری از تاریخچه پان اسلامیسم را ارائه داده و سپس پاره ای از فعالیت‌های اسرارآمیز او را تشریح میکنیم و در شماره های بعد به معرفی سایر چهره هائی که جمهوری اسلامی به مشاطه گری آنها پرداخته است — یعنی حاج شیخ فضل اله نوری و سید ابوالقاسم کاشانی — خواهیم پرداخت .

" دکتر ناصر طهماسبی "



بطور کلی بر خلاف تصور عده زیادی پان اسلامیسم در اصل یک جنبش یا ایده عربی نبوده است بلکه لاقلاً ظاهر قضیه اینست که سید جمال الدین اسد آبادی (۱۸۳۸ تا ۱۸۹۷) - که در مورد ایرانی یا افغانی الاصل بودن آن هنوز بحث است - این موضوع را مطرح کرد و معجونی از یک ایده سیاسی - مذهبی در کشورهای مسلمان و وحدت کشورهای اسلامی را تبلیغ نمود . ( شرح مختصر فعالیت‌های سید در پایان این مقاله آمده است ) .

بهر حال پس از مرگ سید جمال الدین یکی از شاگردان او بنام محمد عبده ( ۱۸۴۹ تا ۱۹۰۵ ) که تبعه مصر بود ابتدا جنبش پان اسلامیسمی را که سید جمال الدین براه انداخته بود عمدتاً در زمینه فرهنگی تعقیب کرد که پس از شکست مصریان در مقابل انگلستان در سال ۱۸۸۲ گرایشات غیر سیاسی آن شدت یافت .

در سال ۱۹۰۳ سازمانی بنام "جامعه پان اسلامیک" در لندن تشکیل شد که دبیر کل آن یک نفر هندی بود و بزودی بصورت ابزاری در دست سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی درآمد .

جنگ جهانی اول جنبش خاموش شده پان اسلامیسم را بحرکت در آورد و بار دیگر بان جنبه سیاسی بخشید و آنرا تبدیل به پان عربیسم کرد . ( اولین کنگره ملی عربی در سال ۱۹۱۳ یعنی یکسال قبل از شروع جنگ جهانی اول در پاریس برگزار شد ) البته نهضت پان عربیسم نتوانست در هیچیک از کشورهای عربی نضج بگیرد . و خاندان هاشمی که بعد از برجیده شدن بساط امپراتوری اسلامی عثمانی بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم ( ۱۹۱۸ ) در صدد یک حکومت سلطنتی سراسری عربی برآمده و حتی برای مدت کوتاهی مدعی خلافت اسلامی شده بود ، با شکست مواجه شد . ولی این خاندان بصوابدید انگلستان و طبق نقشه های این کشور در عراق واردن ( که اسماً از ۱۹۳۰ دیگر تحت قیمومیت انگلستان نبودند ) به سلطنت رسید .

در همین ایام عبدالعزیز ابن عبدالرحمن معروف به ابن السعود ( ۱۸۸۰ تا ۱۹۵۳ ) در شبه جزیره عربستان داعیه حکومت نمود و در سال ۱۹۳۱ امیر نشین نجد را در شمال بتصرف خود در آورد و خاندان هاشمی را از حجاز راند . و در سال ۱۹۳۲ خود را سلطان عربستان سعودی نامید . ابن السعود دو سال بعد یعنی در بهار سال ۱۹۳۴ - امام یحیی سلطنت یمن را شکست داد و آن کشور را طی قراردادی تحت عنوان " دوستی اسلامی و برادری عربی " بطور غیر رسمی فرمانبردار خود ساخت . این پیروزیها و موفقیت های ابن السعود موجب شد که ناسیونالیست های جهان عرب که طرفدار پان اسلامیسم بودند چشم امید بسوی



او بد و زند ولی ابن السعود نیز همانند خاندان هاشمی حوابگوی این گرایش نبود .

شکیب ارسلان که از ۱۹۳۰ سر دمدار نهضت ناکامیاب پیمان عربیسم شده بود، دفتر سیاسی خود را در ژنو تاسیس نمود و در آنجا روزنامه ای بنام " ملت عرب " انتشار داد و عمدتاً با سیاستمداران مراکش و الجزایر تماس داشت . در ضمن مفتی اعظم اورشلیم بنام امین الحسین نهضتی برپا کرد که رنگ پان عربیسم و حتی پان اسلامیسم داشت ولی او که خود را سخنگوی اعراب فلسطین معرفی میکرد عمدتاً یک جنبش فرهنگی - مذهبی براه انداخته بود که بیشتر شباهت به فعالیت‌های شکیب ارسلان در ژنو داشت و در عین حال مخالف سیاست انگلستان و مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین بود . در تابستان ۱۹۲۹ برای اولین بار نبرد شدیدی میان طرفداران امین الحسین و یهودیان مهاجر در گرفت که ضمن آن صد ها نفر کشته شدند و این حادثه به نهضت پان اسلامیسم مفتی اورشلیم جان تازه ای بخشید بطوریکه امین الحسینی موفق شد یک کنگره جهانی اسلامی را در اواخر سال ۱۹۳۱ در اورشلیم برگزار نماید که البته نماینده کشورهای نسبتاً با نفوذ تر عربی نظیر مصر، عربستان، ترکیه و عراق در این کنگره شرکت نداشتند .

پس از آن یک پزشک مصری بنام اعظم پاشا که نماینده مجلس مصر ( عضو حزب وفد ) بود ولی مسئولیت دولتی ای از جانب مصر نداشت روزنامه ای بنام " العرب " در اورشلیم منتشر کرد و به تبلیغات پیمان اسلامیسم و پان عربیسم پرداخت . این شخص بعد ها یعنی در سال ۱۹۳۹ از طرف ملک فاروق پادشاه مصر بوزارت امور خارجه منصوب شد و در ۱۹۴۵ دبیر کل جامعه عرب - که تازه تشکیل شده بود - گردید . البته فاروق که او نیز مدت کوتاهی مالیخولیای خلافت اسلامی به کله اش زده بود ، در نظر داشت که از وجود اعظم پاشا - که از سالها قبل مبلغ پان اسلامیسم و پان عربیسم شده بود - استفاده کرده و از این طریق برای رسیدن به آرزوی نیم بند و رویای طلائی خلافت اسلامی ، تبلیغ نماید . لکن فاروق پس از مدت کوتاهی از این هوس بیهوده دست برداشت و بعد از آنکه افسران جوان مصری بسرکردگی جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ فاروق را از سلطنت خلع کردند و بساط سلطنت در مصر برچیده شد ، نهضت پان اسلامیسم که در اثر شکست کشورهای عربی در جنگ اول اعراب و اسرائیل ( ۱۹۴۸ ) با سر خوردگی و یاس مواجه شده بود ، در وجود ناصر امید تازه ای برای خود بوجود آورد که از نتایج آن آگاهیم .





در مورد سید جمال الدین اسد آبادی یا افغانی مطالب زیادی گفته شده است. زادگاه او در برخی منابع بخارا و در برخی دیگر اسد آباد همدان و در پاره ای دیگر افغانستان ذکر شده است. بهر حال او در سال ۱۲۵۴ قمری متولد شده و در جوانی به هندوستان و عربستان و مصر و ترکیه رفت و دست بفعالیت‌های مذهبی - سیاسی اسرار آمیزی زد.

بطوریکه در کتاب "سید جمال الدین و اندیشه های او" می خوانیم در آغاز جوانی در خدمت دوست محمد خان افغانی معروف بوده و در ترکیه "از طرف رجال عثمانی و مخصوصا عالی پاشا، صدر اعظم از وی پذیرائی خوب شد."

پس از مدتی سید از ترکیه عثمانی اخراج میشود و بمصر می رود و "ریاض پاشا وزیر مصری او را "می بیند و" خیلی مجذوب لیاقت و کمالات" او میشود و "از حکومت مصر برای او یک مستمری بقدر هزار غروش مصری در ماه مقرر میگردد." ولی بعدا سید از مصر نیز اخراج میگردد و در این مورد در مجله کاهو چنین میخوانیم:

"در این خصوص از ماخذ متفرقه روایات مختلفه شنیده شده. خود سید روایت بکسی کرده که وی در فتنه معروف قشون مصری بر ضد اسماعیل پاشا دست داشته و هم در مصر شنیده شد که وی در آنجا در محفل فراماسونی داخل بوده و در آنجا بر ضد انگلیس حرف زده بود. در بعضی جراید عربی بنظر رسید که او خود بانی و مؤسس محفل فراماسونی بود که سیصد نفر اعضا داشت."

و در فصل چهارده کتاب تحت عنوان "سید مرد خدا بود" توضیحاتی در همین رابطه داده شده است که ما عینا نقل میکنیم:

"بنا به مقتضیات و اوضاع و احوال زمانه سید پس از چندی یک لژ فراماسونی بنام "انجمن وطنی" تابع فرانسه شرقی تاسیس کرد در اندک مدتی اعضا آن بیش از سیصد نفر از برگزیده ترین دانشمندان و هوشمندان که به نیک نامی مشهور بودند انتخاب نمود و شبکه ای تشکیل دادند بنام "شعبه نظارت جهاد..."

خود سید ضمن سخنرانی ای که در مصر ایراد کرده چنین میگوید:

"نخستین چیزی که مرا تشویق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم همان عنوان بزرگ آزادی، مساوات، برادری است که در پشت هدفش بهره مند شدن جمعیت بشری و جهان آدمیت است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمکاران کوشش مینمایند"



تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازند، با این وصف همت  
بکار و عزت نفس و اخلاق پاک و کوچک شمردن مرگ در برابر  
ستمگاران را فراماسون بمن نشان می‌دهد، این تعریف فراماسون  
مرا راضی ساخت که در جرگه بنایان آزاد وارد شوم.

طرفداران سید مدعی هستند که او بفساد فراموشخانه پی برد و از عضویت  
در فراماسون استعفا داد ولی در اسناد وزارت امور خارجه، نام‌های  
از فرانک سیل نماینده سیاسی و ژنرال کنسول انگلیس در مصر  
سالیسبوری وزیر خارجه وقت بریتانیا وجود دارد که در آن ضمن ذکر  
علل اخراج سید جمال الدین از مصر، اطلاع داده میشود که سید از لژ  
فرانسویها اخراج شده است.

بهر حال سید بر خلاف ادعای مریدانش فعالیت‌های انقلابی  
اصولی و ثابتی نداشته و فاقد مشی مشخص و هدف روشن و پایداری بوده  
است و بیشتر اقدامات او جنبه ماجراجویانه داشته و بر محور خود بزرگ  
بینی بیش از حد او دور میزده است که در اینجا بذكر نمونه‌هایی بسنده  
میکنیم.

در باره نحوه فعالیت‌های سید جمال الدین در اسناد وزارت  
امور خارجه انگلستان نامه‌ای وجود دارد که ادوارد مالت نماینده  
سیاسی انگلیس در قاهره در ۲۲ مه ۱۸۸۳ به وزیر امور خارجه انگلستان  
نوشته است. این نامه در رابطه با نامه‌های تهدید آمیزی است که  
"اتحادیه میهن پرستان مصر" برای رجال مصر و انگلستان میفرستاده  
است. در این نامه ضمن مطالب دیگری که در باره سید جمال الدین  
است چنین میخوانیم:

"ارتباط جمال الدین با نامه‌های بدون امضا از آنجا معلوم  
میشود که شیوه انشاء آن و مطالب نامه‌ها با نظریات سابق  
سید تطبیق میکند.

در نامه‌ای که به شریف پاشا نوشته شده، ذکر گردیده که اعضای  
اتحادیه میهن پرستان وابسته به سازمان اخوان سوسیالیستها  
میباشد.

و قسمتی از اعلامیه "اتحادیه میهن پرستان مصر" که ظاهراً خطاب به  
نماینده انگلستان در مصر بوده، بشرح زیر در کتاب "سید جمال الدین  
و اندیشه‌های او" نقل شده است

"بشما اختیاری میشود که بدولت متبوعه خود اعلام نمائید اتحادیه  
میهن پرستان مصر مهلت میدهد تا عصر ۱۴ اوت ۱۸۸۳ خاک



مصر را تخلیه نمائید. هرگاه این کار سرمورد انجام نگیرد اتحادیه مجبور است با توسل به اسلحه و جنگ، قوای نظامی انگلیس را وادار به تخلیه مصر نماید و اگر لجاجت بخرج دهید با قوای روسیه روبرو خواهید شد.

البته تاریخ نشان داد که این تهدید تا چه حد جدی بوده است و بسیاری از اقدامات و ادعاهای دیگر سید جمال الدین و همکارانش نیز از همین قماش بوده اند که ذکر آنها در این مقاله نمی گنجد.

یکی دیگر از خصایص بارز سید جمال الدین، خود خواهی و غرور بی حد و حصر این باصطلاح بنیان گذار پان اسلام میسم عصر جدید میباشد که موارد فراوانی از آن ذکر شده اند و ما فقط به ذکر نمونه هائیک قناعت میکنیم. سید حسین عدالت که یکی از معاشرین سید جمال الدین بوده و در مورد روابط خود با سید متذکر میشود که "بزودی آشنائی ما مبدل به صمیمیت شد" چنین مینویسد:

"روزی در مجلس درس یکی از علمای تسنن، صاحب مجلس از سید مرحوم پرسیده بود که در چه عقیده میباشی. فرموده بود مسلمانم. صاحب مجلس دوباره پرسیده بود از کدام طریقت. سید فرموده بود کسی را بزرگتر از خود نمی دانم که طریقت او را قبول نمایم. صاحب مجلس با و گفته بود که ادعای بزرگی نمودی....."

و در مورد دیگری سید در پاسخ یاران خود گفته است: "شما به پول بیشتر از من احتیاج دارید. چه شیر بهر کجا که رود بی شکار نخواهد ماند."

حال به بینیم این "شیر"، شکار خود را چگونه پیدا میکرده است. در اینجا نیز باز به نوشته سید حسین عدالت که در ایام اقامت سید در پترسبورگ از معاشرین او بوده، میپردازیم. او در مورد روابط سید جمال الدین با شاهزاده مستبد و ستمکاری مثل ظل السلطان برادر ناصرالدین شاه و حاکم وقت اصفهان مینویسد:

"هر چند مذاکرات خود را با ظل السلطان شخصا به بنده شرح ندادند ولی از مجموع روایات ایشان با تتبع از معلومات چندیکه راجع به اقامت اصفهان خود به بنده دادند اینطور استنباط میشود که سید مرحوم قسمتی از خیالات خود را که متناسب با افکار ظل السلطان بوده، بایشان شرح داده و در بعضی قسمتها توافق نظر حاصل شده بود بطوریکه از آن تاریخ





مخارج اقامت پتروگراد را ظل السلطان تکفل کردند .  
 به هر صورت سید پس از آنکه از مصر اخراج میشود ، به هند می‌رود ولی  
 از آنجا رانده شده و بآمریکا می‌رود . مجله گاه مینویسد :

" از هند ظاهراً بآمریکا رفت و یا ابتدا به لندن رفته و سپس  
 از چند روز اقامت رهسپار آمریکا شده بود . در آمریکا چند ماه  
 ماند و قصدش این بود که تابعیت آمریکا را تحصیل کند . . . . "

و بلنت مستشرق انگلیسی در همین رابطه مینویسد :

" سید تصمیم گرفت که بآمریکا رفته و تابعیت آن دولت را قبول  
 کند تا موفق شود اقداماتی بر علیه سیاست روس و انگلیس  
 انجام دهد چون مطلع شده بود که آمریکائی ها در شرق دور  
 مشوق کار و فعالیت میباشند و ممکن است ویرا هم دعوت نمایند .  
 یک ماه تمام در آمریکا ماند ولی از تصمیم قبلی خود منصرف  
 شد و سفر خود را ناتمام گذاشت و در نظر گرفت شیخ محمد  
 عبده را به سودان بفرستد تا انقلاب سودان را رهبری کرده و  
 به نفع جامعه اسلامی اداره نماید . "

و البته این آقای بلنت انگلیسی از دوستان نزدیک سید بوده و در کتاب  
 خود " گوردون در خطرطوم " در باره سید جمال الدین مینویسد که :

" . . . . من خود را بدرجه عالی مفتخر و مشرف میدانم از اینکه  
 وی در زیر سقف خانه من در انگلیس زندگی کرد ولی او یک مرد  
 بدوی زمختی بود ، کاملاً آسیائی که به آسانی با آداب و رسوم  
 و تربیت اروپائی مانوس نمیشد . "

و اما در مورد روابط سید با قدرتهای بزرگ آن زمان از جمله در مجله  
 گاه چنین آمده است "

" . . . پس از استعفای گلا رستون از وزارت انگلستان در ۲۵ -  
 شعبان سنه ۱۳۰۲ و وزیر هند وستان شدن چرچیل ، بلنت  
 سابق الذکر جمال الدین را دعوت بلندن کرد تا با چرچیل  
 در باب یک اتحادی میان عالم اسلام و انگلیس مذاکره کند و وی  
 در ۱۰ شوال وارد لندن شده و در خانه بلنت منزل کرد و بیش  
 از سه ماه مهمان مشارالیه بود و در خانه او با چرچیل و سردر  
 موند ولف ( که بعداً وزیر مختار انگلیس تهران شد ) مذاکراتی  
 نمودند و در ماه ذی القعدة از آن سال قرار شد که سید  
 جمال الدین همراه در موند ولف سابق الذکر به اسلا مبول  
 برود . . . . "



باید دانست که این آقای ولف نماینده دولت انگلیس در مصر بود و حالا چرا نماینده رسمی دولت انگلستان در مصر تصمیم داشت سید را همراه خود ببرد همان سیدی که باصطلاح در مصر علیه انگلستان تبلیغ کرده بود . و از این جالب تر آنکه سید برای ایجاد پان اسلامیسـم " در باب یک اتحادی میان عالم اسلام و انگلیس " با چرچیل ملاقات میکند .

در همین نوشته علت اینکه نماینده انگلیس در هند میخواست است سید جمال الدین را همراه خود به اسلامبول ببرد، توضیح داده میشود . قضیه باین صورت بوده است که این نماینده دولت انگلستان در مصر قرار بوده در سر راه خود در اسلامبول با سلطان عثمانی ملاقات کند و بقول مجله کاوه :

" اسباب اتحاد میان دول اسلامی عثمانی و ایران و افغانستان با دولت انگلیس و برای جلوگیری روس را فراهم آورد لهذا وجود سید را بواسطه نفوذش در درباریان سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده و مصمم شد او را با خود به اسلامبول ببرد . . . . "

باین ترتیب باسانی میتوان بانگیزه بنیان گذاران اصلی پان اسلامیسـم پی برد و ملاحظه میشود که برای " اتحاد میان دول اسلامی و انگلستان برای جلوگیری از روس " چه تمهیداتی صورت گرفته است . البته برای آنکه تصور نشود که نویسنده مقاله مزبور با سید خصومت داشته است ، شرح تمجید آمیزی را که در آغاز همین مقاله در باره سید جمال الدین آمده است نقل میکنیم :

" یکی از اشخاص معروف و مهم عهد اخیر در مشرق زمین سید جمال الدین معروف بافغانی بود که در نهضت سیاسی ملل مسلمان تاثیر عمده داشته . مشارالیه بلاشک یک مرد فسوق العاده و صاحب ملکات و خصایص عالیه بوده و مخصوصا استعداد فطری ، خطابت و نفوذ در نفوس و قلوب داشته است . "

بهر تقدیر با وجود آنکه بقول نویسنده کاوه " حتی بلیط راه سید هم گرفته شده و خرج راه با او داده شده بود " مع هذا بعلت یا علی که تاکنون معلوم نشده است در آخرین لحظه نماینده انگلیس از آن منصرف میشود که سید را همراه خود با اسلامبول ببرد . و سید بنوشته کاوه " از این فقره بسیار بغیظ آمده " و لندن را ترک میکند و گویا قصد داشته است که " به عربستان برود و در آنجا خلافت اسلامی برپا کند و امام یمن را بخلافت تشویق و خود او را ترویج کند و یا عزیمت نجد داشته



که در آنجا یک سلطنت اسلامی متمدنی بوجود آورد ."

جالب اینجاست که در زیرنویس همین صفحه ، توضیحی در رابطه با مطالب بالا بشرح زیر آمده است .

"دو سه هفته پیش از حرکتش از لندن با بلنت در باب رفتنشان با هم به یمن و بلند کردن علم خلافت عربی برای امام یمن گفتگو کردند ."

بهر حال سید بعد از ترک لندن با ایران باز میگردد و پس از چند ماه اقامت در ایران بحکم ناصرالدین شاه از ایران اخراج میگردد و به روسیه میرود و بقول خود سید "بیست مرتبه با صدر اعظم روس (دوگیورس) و مستشارهای او گفتگو میکند" و باز میخوانیم که سید بار دیگر بخاطر وحدت اسلامی در مسکو با کاتکوف ملاقات کرده و بنوشته کتاب

"برای اتحاد روس و دول اسلامی بر ضد انگلیس و تحریک روس به هجوم به هند کار میکرد ."

سید در ۱۳۰۶ قمری در سفر ناصرالدین شاه به اروپا در مونیخ با او ملاقات میکند و بعد ظاهرا بدعوت شاه با ایران بر میگردد ولی بار دیگر مغضوب واقع میشود و پس از زندان و شکنجه از ایران تبعید میگردد و به لندن بر میگردد و باتفاق میرزا ملکم خان معروف علیه ناصرالدین شاه به تبلیغ میپردازد و در سال ۱۳۱۰ ظاهرا بدعوت سلطان عثمانی به اسلامبول میرود و ما از کتاب "سید جمال الدین و . . ." نقل میکنیم :

"سلطان که در خیال اتحاد اسلام ساعی بود بامید استفاده از فعالیت سید و نفوذ او در ممالک اسلامی او را در جوار خود جا داده و خانه ای در نشان طاش (در اسلامبول) نزدیک به قصر سلطانی بوی داد و ۷۵۰ لیره عثمانی ماهانه بر او مقرر کرد ."

همانطور که در زیرنویس کتاب مزبور آمده است میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه که یکی از مریدان شیفته سید بوده و ظاهرا به تحریک سید در صدور قتل ناصرالدین شاه برآمده بود ، در محاکمه خود تصدیق میکند که سید از دولت عثمانی مقرری دریافت میداشته منتهی مبلغ آنرا ۲۰۰ لیره در ماه ذکر کرده است .

ناگفته نماند که در همین کتاب آمده است که "وقتی ناصرالدین شاه در تهران ده هزار تومان و یک انگشتر الماس با و فرستاد ، پول را رد کرد ."

ادامه دارد



## کالا و ارزش آن

در شماره قبل با استفاده از کتاب "آنتی دورینگ" اثر فنا ناپذیر انگلس، تضاد اصلی شیوه تولید سرمایه داری را - تشریح کردیم و در این شماره بحث دیگر خود را کسسه در مورد "کالا و ارزش آن" میباشد. آغاز می کنیم و طبیعی است که بهترین و اصیل ترین منبع موجود یعنی کتاب "سرمایه" مارکس را در این بحث مورد استفاده قرار دهیم.

"علم و جامعه"

بررسی خود از شیوه تولید سرمایه داری را بدلائل زیر با بررسی کالا آغاز میکنیم:

اولاً کالا با اصطلاح فقط گرهی ایست که تضاد های تولید کالائی را بساده ترین نحو بیان میکند. مارکس "سرمایه" را با این جملات آغاز میکند:

"ثروت جوامعی که در آنها شیوه تولید سرمایه داری حاکم میباشد، بصورت "توده عظیمی از کالا" و هر کالا در شکل ابتدائیش تجلی میکند. باین جهت تحقیقات ما با تجزیه و تحلیل کالا شروع میشود." (جلد اول "سرمایه"، صفحه ۳)

شکل کالائی، شکل ابتدائی ثروت سرمایه داری است و همانطور که مارکس در مقدمه "سرمایه" متذکر میشود حتی "شکل سلولی اقتصاد" جامعه سرمایه داری است.

خواننده بحق سؤال میکند که چرا و در چه رابطه و به چه مفهومی؟



اینکه شروت جامعه سرمایه داری به نژاد " توده عظیمی از کالا " تجاری میکند ، موضوع مبرهنی است و احتیاجی به اثبات ندارد زوی چسب مفهومی میتوان از شکل کالائی بعنوان " شکل باوای اقتصاد " جامعه بورژوائی سخن گفت .

در جامعه سرمایه داری ، تقریباً تمام محصولات کار شکل کالا را بخود میگیرند و مناسبات اقتصادی اعضای جامعه سرمایه داری بر پایه روابط کالائی تعیین میشوند . سرمایه داران کالاها را از یکدیگر میخرند و بیکدیگر میفروشند و همانطور که نشان خواهیم داد حتی پول بر حسب طبیعت خود یک کالا است . استشار سرمایه داری نیز بر همین گونه بشکل مناسبات کالائی صورت میگیرد یعنی کارگر از یک طرف نیروی کار خود را بعنوان یک کالا میفروشد و با تولید کالا برای سرمایه دار ، ارزش اضافی تولید میکند و از طرف دیگر وسائل زندگی خود را بعنوان کالا میخرد . خریداری میکند . و بالاخره یکی از بارزترین اشکال تجاری تبادل سرمایه داری یعنی بحران ها را در نظر می گیریم - که در اثر تولید اضافی بوجود میآیند - و البته تحت مناسبات سرمایه داری منظور ما تولید اضافی نسبی است . باین معنی که این تولید اضافی فقط مفهوم آنست که مشتری هائی که قدرت خرید داشته باشند باندازه کافی وجود ندارند . در این تولید اضافی بچه چیز بیش از حد نیاز تولید میشود ؟ کالا پس بشکل کالائی نفاذ گزینی است که مختلف ترین مناسبات اقتصادی جامعه سرمایه داری در آن بهم مربوط میشوند . باین جهت شکل کالائی بمشابه تجاری ساده و اصولی مناسبات تولیدی ، سلول اقتصادی جامعه بورژوائی میباشد .

ثانیاً ، همانطور که قبلاً گفته شد ، تولید کالائی ، پیش شرط تاریخی شیوه تولید سرمایه داری بوده و اصولاً شالوده کلی آنرا تشکیل میدهد و تصادفی نبود که تولید کالائی سرمایه داری از تولید کالائی قرون وسطی بوجود آمد . تجارب تاریخی نشان میدهند که در هر کجا تولید کالائی نسبتاً رشد کرده باشد دیر یا زود مناسبات تولید سرمایه داری الزاماً بوجود خواهد آمد .

نماین این سلسله مقالات نشان خواهیم داد که اصولاً ممکن نیست بدون از بین بردن شیوه تولید کالائی ، شیوه تولید سرمایه داری را از میان برداشت و باین جهت است که مجبوریم بحث خود را با بررسی کالای آغاز نمائیم .

۱ - ارزش مصرف و ارزش

مارکس در جلد اول "سرمایه" در مورد ارزش مصرف و ارزش چنین

میگوید :



"لا بد و آریک شی خارجی است . چیزیست که بوسیله خواص خود یکی از نیازمندیهای انسان را برطرف میسازد . تابعیت این احتیاجات هر چه باشد و نیازمندیها - چه از شکم سرچشمه بگیرند و چه منشا آنها تخیل باشد - تفاوتی در موضوع نمیکند . همچنین در اینجا سخن برسر آن نیست که شی ضروری چگونه نیاز انسان را رفع میکند . مستقیماً مانند اغذیه یعنی وسایل تنج یا از راه غیر مستقیم مانند وسیله تولید ."

( صفحه ۵ جلد اول "سرمایه" )

مارکس همچنین در مورد ارزش مصرف چنین توضیح میدهد :

"سود مندی شی است که آنرا ارزش مصرف میسازد . ولی این سود مندی در هر دو معانی نیست و چون وابسته به خواص جسمانی کالا است بدون آن موجودیت ندارد . بنابراین یکسره هر کالا مانند آهن ، گندم ، الیاف و غیره ، خود یک ارزش مصرف و یا یک مال ( ثروت ) است . این خصات به کم و زیادتی کاری که انسان باید برای حصول این خواص مصرف نماید ، بستگی ندارد .

ارزشهای مصرف فقط در استعمال یا مصرف تحقق مییابند . ارزشهای مصرف محتوی مادی ثروت را تشکیل میدهند ، صرفنظر از هر شکل اجتماعی ایکه این ثروت دارا باشد ."

( صفحه ۱۶ جلد اول "سرمایه" )

بنابراین هر کالا باید چیز مفیدی باشد . البته این خاصیت ، آنرا بصورت کالا در نمیآورد . محصول فقط وقتی شکل کالائی بخود میگیرد که بران مصرف شخصی ساخته نشده بلکه برای مباداه تولید شده و باینوسیله خصات اجتماعی داشته باشد . مارکس در این باره میگوید :

"در شکل اجتماعی ایکه ما بررسی میکنیم ، ارزشهای مصرف در همین حال حاملین مادی ارزشهای مباداه هستند . ارزش مباداه ابتدا مانند رابطه کمی یا نسبیتی جلوه میکند که بر حسب آن ، نوعی از ارزشهای مصرف با نوع دیگری از ارزشهای مصرف مباداه میشوند ."

( جلد اول "سرمایه" صفحه ۱۶ )

ارزش مباداه ، صرفاً عبارت از این خاصیت کالا نیست که با سوره کلی در مقابل سایر کالاها مباداه میشود بلکه عبارت از اینست که مقدار مشخصی از یک کالا در مقابل همان مقدار کالای دیگر ، مباداه میشود . بنابراین بایستی این سؤال پیش بیاید که آیا نسبت این مقادیر با ارزش مصرف تعیین میشود ؟



چیزی ممکن است هم مفید باشد و هم محصول کار انسان باشد. بدون اینکه صفت کالا به آن اطلاق شود. انسانی که با محصول خویش حاجت شخصی خود را رفع میکند البته ارزش مصرف بوجود میآورد ولی کالا تولید نمیکند. . . . کسی که بوسیله محصول خود نیازهای خاص خویش را برطرف میسازد، اگر چه ارزش مصرف میآفریند ولی کالا تولید نمیکند. . . .

. . . . و بالاخره هیچ چیز نمیتواند ارزش باشد بدون اینکه در عین حال شیئی مصرفی باشد. اگر چیزی بیفایده است. کاری که در بر دارد نیز بی حاصل است و عنوان کار بآن اطلاق نمیگردد و ارزش هم نمیآفریند.

اینکه تعیین کننده ارزش کالا کاریست که برای ساختن آن لازم میباشد. موضوعی است که مدتها قبل از مارکس بیان شده است (مثلاً بوسیله اقتصاد دانان بورژوا، آدام اسمیت در ۱۷۷۶ و ریکاردو در ۱۸۱۷). خدمت تاریخی مارکس کشف خصلت دوگانه کاریست که در کالاها نهفته است. مارکس در سرمایه "خصلت یا صفت دوگانه کاری را که در کالا نهفته است تشریح میکند که ما قسمتی از آنرا عیناً از ترجمه فارسی جلد اول سرمایه (ترجمه ایرج اسکندری) نقل میکنیم:

"در نظر اول کالا با دو صورت بمانند ظاهر گردید: ارزش مصرف و ارزش مبادله. سپس دیدیم که کار، خود نیز مادام که در ارزش بیان میشود، صفاتی را - که بعنوان تولید کننده ارزشهای مصرف بآن تعلق میگیرد - حفظ نمیکند.

من نخستین کسی هستم که این دو طبیعت کار نهفته در کالا را آشکار ساخته ام. چون این نکته برای فهم علم اقتصاد اساسی است، لازم است که عمیق تر مورد دقت قرار گیرد.

دو کالا را در نظر میگیریم مثلاً یک دست لباس و ده ذرع پارچه و برای اولی ارزشی معادل دو برابر دومی قائل میشویم بطوریکه اگر ده ذرع پارچه مساوی "ایکس" باشد، یک دست لباس مساوی ۲ "ایکس" خواهد بود.

لباس ارزش مصرفی است که احتیاج خاصی را بر میآورد. برای تولید آن، نوع مخصوصی از فعالیت تولیدی لازم است. این فعالیت بسه هدف خود، بطرز عمل، به محصول کار، بوسایل و به نتیجه آن وابسته است. کاری را که سود مندی آن بوسیله ارزش مصرف محصولش، نموده شده و یا محصولش یک ارزش مصرف است بطور اختصار کار مفید مینامیم. از این نقطه نظر همواره کار در ارتباط با اثر سود مندی مورد توجه است.



بدیهی است که کالا‌هایی که مورد مبادله قرار می‌گیرند اساساً برابر بودنشان نمیتواند ارزش‌های مصرف آنها باشد یعنی اتفاقاً کالاها از آن جهت در مقابل هم مبادله میشوند که ارزش مصرف مادی ندارند بلکه ارزش مصرف آنها متفاوت میباشد. پس عامل مشترک تمام کالاها — که با برابری آنها در مبادله مربوط میباشد — چیست؟

پاسخ مارکس باین سؤال را از صفحه ۷۹ ترجمه فارسی جلد اول "سرمایه" نقل میکنیم:

"هرگاه ارزش مصرف پیکر کالاها کنار گذاشته شود فقط برای آنها یک خاصیت باقی میماند و آن اینست که همه آنها، محصول کار هستند. وای در اینصورت محصول کار، خود نیز تغییری شکل یافته است. زیرا وقتی ما از ارزش مصرف آن صرفنظر میکنیم در عین حال از عوامل مادی و صوری که موجود ارزش مصرف هستند، چشم پوشیده ایم. این دیگر میز، خانه، نخ و یا فلان شیئی مفید دیگر نیست. با زائل شدن صفت مفید محصول کار، خاصیت مفید کارهایی — که محصول معرف آنست — زائل میگردد و بنابراین اشکال مختلفه مشخص این کارها نیز ناپدید میگردد و دیگر از هم تمیز داده نمیشوند مجموع آنها بکار همانند انسانی، بکار مجرد بشری تبدیل میگردد. اکنون این کنجاله (بازمانده) محصولات کار را مورد توجه قرار دهیم. از محصولات کار، چیز دیگری جز این واقعیت شبح مانند، جز این کار ساده منعقد شده و بسی تمایز بشری، یعنی صرف نیروی کار انسانی بدون توجه بشکل مصرف آن، باقی نمانده است.

تنها چیزی که میشود گفت اینست که مقداری کار انسانی در آن صرف شده بدون اینکه بتوان نحوه این صرف کار را تعیین نمود. این اشیا تنها معرف این هستند که در تولیدشان نیروی کار انسانی صرف شده و مقداری از کار بشر در آنها انباشته شده است. اشیا مزبور از جهت اینکه تبلور این ماده مشترک اجتماعی هستند، ارزش بشمار می‌آیند، ارزش کالاها هستند. بنابراین عامل مشترکی که در معاوضه یا ارزش مبادله کالا وجود دارد، ارزش آنست.

... چیزی ممکن است ارزش مصرف باشد بدون اینکه خود ارزش باشد، چنین است در موردی که شیئی بدون واسعاه کار انسان برای بشر سودمند واقع میشود. هوا، زمین بکر، چمنزارهای طبیعی، چوبی که آزاد میروید و غیره، از این منزه اند.





همانطور که ایان و پارچه ارزشهای مصرفی هستند که از حیث کیفیت با یکدیگر اختلاف دارند. اما تقسیم کاری که علت وجودی آنها است یعنی خیاطی و نساجی نیز از نظر کیفی با هم متفاوتند. اگر این اشیاء ارزشهای مصرفی با کیفیات مختلفه و بالتبعیه محصول کارهای مفید با چگونگی های متفاوت نبودند، بیهیچ وجه نمیتوانستند بعنوان کالا در برابر یکدیگر قرار گیرند. یکدست لباس با یکدست لباس و یکدست مصرف با همان از مصرف، مبادله نمیشوند. در مجموعه حور و محور ارزشهای مصرفی با احتساب کالای، مجموعه ای از کارهای متنوع سودمند، نموده میشوند که مانند خود کالا از حیث نوع، جنس، خانواده، شعبه و تیره با یکدیگر متفاوت هستند. این تقسیم اجتماعی کار و شرط ضروری تولید کالاهاست که ممکن آن صحیح نیست یعنی تولید کالا شرط ضروری تقسیم کار اجتماعی نیست.

تا ارزشهای مصرفی محتوی کارهای مفیدی که از حیث کیفیت با هم متفاوت هستند نباشند نمیتوانند بعنوان کالا در برابر یکدیگر قرار گیرند. در جامعه ای که محصولاتش باورگانی شکل کالا بخود میگیرد یعنی در یک جامعه توأید کنندگان کالا، این اختلاف کیفی کارهای و اشیا که مستقیماً از یکدیگر توسط کنندگان انفرادی خود بختار انجام میشود - تکامل می یابد و به سیستم پر شاخه ای که تقسیم اجتماعی کار است منحصر میگردد. برای ایان فرقی ندارد که در خیاطی باشد یا مشتری خیاطا آنرا بپوشد. در هر دو حال، ایان وظایف ارزش مصرفی را انجام میدهد. همچنین رابطه بین ایان و کار که آنرا تولید مینماید، از این جهت که عمل خیاطا، حرفه مخصوصی شده و حلقه خاصی از تقسیم کار اجتماعی را تشکیل داده است، تغییر نمیکنند. در رجا که ضرورت ایان پوشیدن وجود داشته، هزاران سال انسان عمل خیاطی را انجام داده است بدون اینکه از وی یک خیاطا یا این حرفه بوجود آمده باشد. وی همواره وجود لباس، پارچه و هر جزئی از ثروت مادی که بخودی خود در طبیعت وجود ندارد، مستلزم فعالیت خاصی، هدف دار و مولدی بوده است که بتواند مواد طبیعی معین را با احتیاجات مشخص انسانی وفق دهد. بنا بر این کار، مستلزم از کلیه اشکال اجتماعی شرایط حیثیات انسانی، از جهت اینکه ایجاد کننده ارزش های مصرفی و فعالیت مفید است. ضرورت طبیعی جاویدان برای تبادل مواد بین انسان و طبیعت و بنا بر این برای زندگانی بشری است. ارزشهای مصرفی ایان - پارچه و غیر آن و در یک کلمه پیکر کالاها، ترکیبی از عوامل هستند: ماده طبیعی و کار. هرگاه مجموع کلیه کارهای مفید مختلفه ای را که در ایان، پارچه و غیره نهفته است، کم کنیم، همواره باز پیکری مادی که بدون دخالت انسان طبیعتاً وجود دارد، باقی خواهد ماند.



خود مارکس در ۲۴ اوت ۱۸۶۷ طی نامه ای به انگلس مینویسد :

"بهترین چیز در کتاب من خصالت دوگانه کار است که در —  
اولین فصل مطرح شده است ( یعنی ) برحسب آنکه کالا و  
بصورت ارزش مصرف یا ارزش مبادله باشد ( و تمام درک —  
مبادله مبتنی بر همین است )"

والیته مارکس در فصل اول "سرمایه" این صفات دوگانه کار را بیشتر تشریح  
کرده است که فرصت نقل آنها در این مقاله وجود ندارد و خوانندگان  
علاقتمند میتوانند به اصل کتاب یا ترجمه فارسی آن ( جلد اول "سرمایه" )  
در اجعه کنند .

همانطور که در بحث های بعدی خواهیم دید درک استثمار  
سرمایه داری ، مزد کار ، بحران و غیره بر همین موضوع استوار است . البته  
از طرف دیگر اگر خصالت دوگانه کار را در رابطه با تضادی که در خود  
تولید کالا وجود ندارد ببینیم ، نمیتوانیم خصالت دوگانه کار را درک کنیم .  
و بدون این رابطه آموزش مارکس در باره خصالت دوگانه کار ، بصورت یک  
فرمول بیروح و جامد در میآید .

قبل از بررسی رابطه میان خصالت دوگانه کاری که کالا تولید  
میکند و تضاد تولید کالایی ، بایستی به موضوع دیگری که در تئوری ارزش  
مارکس مطرح شده است بپردازیم ( از آنجا که این مطالب احتیاج بسسه  
توضیحات بیشتری دارد که در این نوشته مجال تشریح آنها نداریم لذا  
به خوانندگان علاقمند توصیه میکنیم که برای آشنائی با این موضوع یعنی  
چگونگی سنجش ارزش به جلد اول "سرمایه" مراجعه کنند ) .

بیاور خلاصه میتوان گفت که ارزش کالا ، نه بوسیله کار فردی بلکه  
بوسیله کار عمومی انسانی و لازم اجتماعی تعیین میشود و در این رابطه حد  
متوسط کار ساده انسانی ، واحد محسوب میشود . و برعکس ، کار تخصصی  
بغرض در واقع بایستی بعنوان کار مترکم و کار ساده چند برابر تلقی  
گردد . باین جهت ارزش بایستی بوسیله زمان کار اندازه گرفته شود .

ولی در عمل چگونه است ؟ آیا واقعا ارزش کالاها بر حسب  
زمان کار اندازه گرفته میشوند ؟ همه میدانند که چنین نیست . وقتی  
کالاها مبادله میشوند و یا کالایی بوسیله پول خریداری میگردد ، از مدت  
کاری که برای ساختن کالا بمصرف رسیده ، سخنی در میان نیست . از این  
مبشر آنکه هیچ کس نمیداند چه مدت کار در کالایی که بوسیله او تولید  
شده ، بمصرف رسیده است ؛ مثلا ممکن است نجار بداند که چه مدت  
زمان برای تبدیل چوب به میز ، بمصرف کرده است ولی ابتدا بساکن قنادر  
نیست بداند که مدت کار اجتماعی لازم برای آن چه قدر است . همچنین او  
نمیداند که چوب ، آره و سایر وسایل تولید و غیره ، در برگیرنده چه مدت



کار میباشند . و اصولاً علاقه ای هم باین مسایل ندارد . ولی چیزی که بینهایت مورد توجه اوست ، اینست که قیمت مواد خام و ابزار کار چقدر است و چقدر وقت برای کار کردن روی ماده خام مصرف کرده است ، چقدر پول برای میز دریاغت خواهد کرد و چقدر و کدام کالای دیگر را میتواند در برابر آن خریداری کند و غیره و غیره . مشاهده میکنیم که مسئله اندازه گیری مستقیم ارزش ، در اینجا هیچ نقشی بازی نمیکند .

طبعاً خواننده سئوال خواهد کرد که : اگر چنین است و چنان چه کالا در عمل مستقیماً بوسیله مدت کار اندازه گیری نمیشود و بنا بر این اگر در موقع مبادله ، مدت کاری که در کالا متبلور میباشد ، عملاً در شعور مبادله کنندگان مورد توجه قرار نمیگیرد ، پس تئوری مارکس که مدعی است ارزش کالا بوسیله کار تعیین میشود ، بچه دردی میخورد ؟ و باید در جستجوی یک عامل دیگر تعیین کننده ارزش برآئیم !

مع الوصف تئوری ارزش مارکس تنها آموزش اقتصادی ایست که قادر است مبادله و تمام جریانات اقتصادی دیگر را توضیح بدهد . چه بسا که اعضای جامعه تولید کننده کالا هیچگونه اطلاعی از ماهیت ارزش کالا نداشته باشند ولی با وجود این باز هم کار ، عامل اصلی ای باقی میماند که مبادله کالا را — تنظیم مینماید منتها این موضوع بوضوح آشکار نمیشود زیرا تقسیم کار در جامعه تابع برنامه ، سازماندهی نشده است ، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد هر تولید کننده کالا ، کار خود را مستقیماً بعنوان یک کار اجتماعی انجام نمیدهد بلکه بعنوان یک کار شخصی "مستقل" و "جدا از دیگران" انجام میدهد ، زیرا در سرمایه داری وسایل تولید اجتماعی در مالکیت شخصی هستند نه مالکیت اجتماعی ، زیرا مناسبات کار میان یکایک اعضای جامعه مستقیماً بوجود نمیآید بلکه بطور غیر مستقیم و بوسیله مبادله برقرار میگردد . نتیجتاً مناسبات تولیدی واقعی نیز اکثراً ، ظاهراً نمیشوند و مجبورند اشکالی را بخود بگیرند که ماهیت محتوای نهفته در آنها را بنحوی ناصحیحی نشان میدهد .

در شماره آینده : "اشکال ارزش ، پول و قیمت"



**رفقای هوادار ، هموطنان مبارز !**

حمايتهای مالی شما ، سازمان را در پيشبرد هدفهای مبارزاتی و پروژه در زمينه توسعهی فعاليتهاي مختلف ، باری خواهد داد . در این راه هر چه قدر که میتوانید و بهر وسیلهی کمکی مالی خود را بپس سازمان برسانید .

هفته نامه  
**رهائی**

نشریه سازمان وحدت

کمونستی



## تبار اسلام

### دودمانهای حکومتهای مطلقه ترجمه ح. ایثار

در شماره های گذشته ساختار اجتماعی - سیاسی امپراطوری اسلامی عثمانی مورد بررسی قرار گرفتند و اینک قسمت آخرین نوشته را از نظر خوانندگان می گذرانیم .

تجدید حیاتی زود گذر " علم و جامعه "

در نیمه دوم قرن هفدهم ، امپراطوری عثمانی نشان داد که توان آنرا دارد که برای آخرین بار به اروپا بتا زد . ناکامیهای ناشی از جنگ با ایران ، بی نظمی های منتج از راهزنی در آناتولی ، تهاجمات تحقیرکننده قزاقها ، و تضعیف روحیه ارتش جان نثاران جای خود را به اقدام قاطع ، ولی زود گذر ، باب عالی داد . از سال ۱۶۵۶ تا ۱۶۷۶ وزرای کوپرولسو ، حکومت نظامی شدیدی در استانبول برقرار کردند . وضع مالی عثمانی با قرضه های اجباری و وصول خراج ترمیم گردید . هزینه ها بعلت حذف بعضی از مشاغل تقلیل یافت ، تعلیمات پیاده نظام و ادوات جنگی واحد های دائمی اصلاح گردید ، از سواره نظام تاتار ، که هنوز از قدرت کوبندگی برخوردار بود ، در جبهه پونتیک بخوبی استفاده شد . همزمان با انحطاط سلسله صفویه در ایران ، فشار در شرق تقلیل یافت و به ترکیه امکان داد که آخرین تهاجم خود را به غرب بکند . امیرنشینان سواحل دانوب که بطور روز افزونی سرکش می کردند ، وادار به اطاعت شدند . جنگ بیست ساله . یا ونیز با فتح کریست در سال ۱۶۶۹ با موفقیت پایان رسید . سپس در سال ۱۶۷۲ با تجهیز دستجاتی از خوانین نشینهای کریمه ، قوای عثمانی ناحیه بودولیا را از چنگ لهستان بیرون آورد . در دهه بعد یک مبارزه خشن و طولانی بر اعانتسلط به اوکراین علیه روسیه آغاز گردید . سرانجام در این جنگ جلو پیشروی ترکها گرفته شد ، و پس از تخریب اوکراین ، طرفین بقبول وضع موجود رضایت دادند و در سال ۱۶۸۲ قرار داد ترک مخاصمات را امضاء نمودند . متعاقب آن ارتش ترکیه در سال ۱۶۸۳ متوجه اتریش شد . قوه مصطفی ، وزیر جدید بی باک - که جانشین محمد کوپرولو شده بود - ارتش عظیمی برای حمله مستقیم به وین ترتیب داد . بعد از گذشت ۱۵۰ سال از محاصره پایتخت هابسبورگ بدست سلیمان اول ، حمله دوم عثمانی به وین آغاز گردید . ناکامی ناشی از تهاجم نخستین



فقط منتهی به تثبیت خط مقدم پیشروی ترکها به سرزمینهای مسیحیان شد. شکست دوم، با نجات پیروزمندان وین بدست قوای لهستانی، امپراطوری اتریش، ساکسونی و باواریائی در سال ۱۶۸۳، منجر به درهم ریختن کلیه مواضع عثمانی در اروپای مرکزی گردید. بدین ترتیب مسلم شد که تجدید حیات امپراطوری بدست کوپرولو مصنوعی و زود گذر بوده است. موفقیتهای اولیه آن موجب شد که باب عالی از حد خود فراتر رفته و با عواقب مهلک و غیر قابل جبرانی مواجه گردد. شکست وین برای ترکها یک عقب نشینی طولانی بدنیال داشت، که با تسلیم کامل مجارستان و ترانسیلوانی به خانواده هابسبورگ در سال ۱۶۹۹ پایان یافت. در همانحال، لهستان مجدداً پودولیا را بدست آورد و ونیز هم موریه را تصرف نمود. از آن بعد، قلمرو اسلام در بالکان موضع دفاعی اتخاذ کرده و در مساعدترین شرایط فقط توانست از پیشروی غیر مسلمانان جلوگیری نماید، و در بدترین مواقع مکرراً و جبراً به آنان تسلیم گردید. ولی اتریش ضربه اصلی را به امپراطوری ترک نزد، بلکه چنان ضربه ای را استبداد روسیه در یک قرن بعد وارد آورد. پس از فتح بنات در سالهای ۱۷۱۶-۱۸ نیروی محرکه ها بسبورگ بسرعت از تکاپو افتاد. قوای عثمانی در سالهای ۱۷۳۶-۳۹ نیروهای اتریشی را متوقف کرده و مجدداً بلغراد را بتصرف در آوردند. ولی گسترش ارضی رومانو فها در شمال در ناحیه اوکزین (Euxine) قابل جلوگیری نبود. شکست در مقابل روسها در سالهای ۱۷۶۸-۷۴ منجر به از دست دادن سرزمینهای بین بوگ (Bug) و دنیسترو برقراری حقیق مداخله تزارها در امور مولداوی و والاچی گردید. بعوازت این شکستها کلیه رشته اداری امپراطوری عثمانی در حال ازهم گسیختن بود. دیوان حکومتی بصورت عروسکی در دست گروههای طماع و حریص پایتخت درآمده بود، همه این افراد میکوشیدند از طریق رشوه خواری و فساد اداری به ثروت خود بیفزایند. از سال ۱۷۰۰ بعد، بعوازت فتور قدرت نظامی باب عالی، کارمندان اداری ترک و تجار یونانی مقیم استانبول قدرت و نفوذ روز افزونی بدست آوردند. کارمندان ترک بتدریج مدارح ترقی را پیموده و بمقامهای پاشائی و حکومت ایالات رسیدند، درحالیکه یونانی ها مقامات پر درآمد خزانه داری و القاب حکومتی رومانی را قبضه نمودند. مقاماتی که سابقاً مختص دشمره و تصدی آنها بر لیاقت افراد استوار بود، اینک در دست در اختیار کسانی قرار داده میشد که حاضر به پرداخت پست بالا ترین قیمتها بودند. ولی چون برخلاف نظامهای اروپائی هیچکس به بقای مقامهای خریداری شده اطمینان نداشت، متصدیان مقامات در زمان تصدی خود میکوشیدند، قبل از برکناری از آن مقامات، حداکثر



بهره برداری را از سرمایه‌گذاری خود بنمایند، و بدین ترتیب بود که فشار اخاذی را به گروه‌های تحت سلطه خود منتقل می‌ساختند، گروه‌های مادیون هم چاره‌ای جز تحمل فشار دستگاه اداری نداشتند. تقلب در دفاتر حقوق جان‌نثاران چنان وسعت گرفت که دفاتر مزبور در پرتو فساد همه‌جانبه‌آزاری، بین افراد موهوم خرید و فروش میشد. در پایان قرن، اسامی تقریباً ۱۰۰۰۰ جان‌نثار در دفاتر ثبت شده بود، که از میان آنها تعداد بسیار ناچیزی تعلیمات واقعی نظامی دیده بودند، ولی اکثریتشان به اسلحه دسترسی داشته و از آنها برای تهدید سیستم مردم و اخاذی در محل استفاده می‌کردند. در این هنگام، جان‌نثاران<sup>مانند</sup> خوره کلیه ولایات امپراطوری را فرا گرفته بودند، و کسانی که در میان آنها قدرتمند بودند اکثراً در جرگه اعیان معتبر شهرها - که از آن به بعد بصورت مشخصه ویژه جامعه ایالتی عثمانی درآمد - درمیآمدند. ضمناً نظام مالکیت زمین در حال تغییر بود. از مدتها پیش سیستم تیمار بعنوان یک بنیاد اجتماعی و نقش آن در تامین سواره نظام سپاهی سست شده بود. باب عالی عمداً سیاست پس‌گرفتن اراضی تیمارهای سابق را از طریق الحاق آنها به زمینهای سلطنتی و اجاره مجدد آنها به سفته‌بازان درازا در آمد نقدی بیشتر، یا بطریق ساده‌تر، با واگذار کردن آنها به مباشران موهوم ساخته و پرداخته مقامات درباری، دنبال مینمود. بنابراین یک تغییر همه‌جانبه در نحوه استثمار عثمانی، از تیمار به التزام پدید آمد: تیولهای نظامی به مزارع مشمول مالیات - که درآمد پولی بیشتری عاید خزانه داری میکرد - تبدیل گردید. سیستم التزام نخستین بار بوسیله باب عالی در ایالات دور دست مانند مصر، که نیازی به جنگجویان سواره، نظیر رومی‌ها نداشت، برقرار شد. ولی تعمیم اینگونه مزارع شامل مالیات، در سرتاسر امپراطوری نه تنها با نیازهای مالی حکومت عثمانلی مطابقت میکرد، بلکه روشی برای ایجاد تجانس در بین طبقه حاکمه، پس از انحطاط و افول دوشرمنه بود. در واقع، یکی از علل سیاسی اتخاذ روش اخیر ایجاد دگرگونی در ترکیب کلی امپراطوری پس از تسخیر ایالات عرب نشین بود. باین ترتیب، گسترش واحد مالی التزام از موطن اسلامی خود به زیان تیمارها، منجر به انحلال یک بنیاد اجتماعی شد که بصورت مکمل دوشرمنه در نظام امپراطوری در حال توسعه عمل میکرد. یک پدیده همزمان با پیدایش التزام، افزایش زمینهای وقفی بود. این زمینها که بوسیله مومنین اهدا میشد، اسماً جزو املاک دستگاه مذهبی محسوب میگردد، و از آن نظر اهمیت داشت که وجهی از اجاره داری زمینهای زراعی بود که در نهایت امر جزو دارائیهای دربار سلطنتی بشمار نیامد. از این ترتیب معمولاً



بصورت یک وسیله اختفا استفاده میشد، بدین منوال که با واگذار کردن "اداره" زمین به اوقاف مالکیت آن در یک خانواده موروثی میگردد. نخستین فرمانروایان عثمانلی هوشیارانه مواظب این اساس پارسائی بودند. در واقع، محمد دوم کلیه زمینهای وقفی را به حکومت تخصیص داده بود. ولی در عصر انحطاط عثمانی، زمینهای وقفی دوباره رویتزاید گذاشت و در آناتولی و ایالات غربی بیش از جاهای دیگر افزایش یافت.

پیدایش و نفوذ سیستم التزام موقعیت زارعین را دگرگون کرد. تیمار داران هرگز نتوانسته بودند زارعین را از زمین اخراج کرده بیامیش از میزان تعیین شده بسوسيله سلطان از آنها عوارض بگیرند. مالکین دوره جدید زیر بار چنان محدودیتهائی نمیرفتند، در آغاز کار، بعلت موقتی بودن دوران مالکیت، صاحبان اراضی دست به استثمار بی سابقه زارعین زدند. طی قرن هیجدهم تعداد روزافزونی از "مزارع دائمی" به عنوان مالک از طرف باب عالی به افراد اهدا شد. این کار منجر به تعدیل توقعات کوتاه مدت طبقه اعیان در روستاها گردید ولی در دراز مدت قدرت آنها را در دهات تثبیت نمود. بنابراین در بالکان، سیستم تیمار داری سرانجام بطور کلی جای خود را به نظام جدیدی که به چفلیک معروف گردید، داد. دارنده چفلیک کنترل بی قید و شرط بر نیروی انسانی تحت اختیار خود داشت؛ او میتواند روستائیان را از زمینهای خود اخراج کند، یا از طریق بدکار کردن آنان از فرارشان از دهات جلوگیری نماید. بعلاوه صاحب چفلیک می تواند زمینهای ذخیره اربابی را بنام حصه چفلیک به زیان قطعاعات زمین اجاره داران توسعه دهد، و بتدریج این روش بصورت یک روند کلی درآمد. معمولاً، مالک نصف محصول را از تولید کنندگان میگرفت، و آنچه پس از پرداخت مالیات در دست تولید کنندگان باقی میماند، از یک سوم محصول تجاوز نمیکرد. بعبارت دیگر، وضع روستائیان بالکان همراه با سایر زارعین اروپای شرقی با ادبار و فلاکت عمومی توأم گردید. در عمل روستائیان بزمین وابسته شدند و در صورتیکه زمین را ترک میکردند مالک میتواند با استفاده از طرق قانونی آنها را برگرداند. همانگونه که در اروپای غربی تجارت ذرت منجر به تشدید میزان استثمار بنده وارد روستان و پروس شرقی شده بود، تولید تجاری پنبه و ذرت برای صادرات در طول سواحل و دره های یونان، بلغارستان و رومستان، بدون وجود طرح قبلی، باعث افزایش فشار مالکان در چفلیک ها شد و بتوسعه آن کمک کرد. بارزترین ویژگی روابط روستائی در جنوب شرقی اروپا از هم پاشیدن هرگونه مقررات پابرجای مدنی - که از بالا تحصیل میگردد - بود: راهزنی شیوع یافت، و کوهستانی بودن منطقه هم به آن دامن زد،



بطوریکه این کار برای روستائیان بصورت راه فرار از دشت‌های بالتیک در سواحل مدیترانه درآمد. در مقابل، زمین داران دستجات اوپاش مسلح یا کرجالی‌ها را در املاک خود تشکیل دادند، تا خود را در برابر طغیان و شورش محافظت نموده و به اعمال تضییق روستائیان ادامه دهند. مرحله نهائی انحطاط طویل‌المدت حکومت عثمانی، فلج شدن کامل و تمام عیار باب‌عالی و غصب قدرت ایالات، نخست بوسیله پاشاهای نظامی در سوریه و مصر و سپس بدست دره بیگیها در آناتولی و سرانجام بوسیله اعیان یا خانواده‌های اشراف محلی در روملیه، بود. در پایان قرن هیجدهم، دربار سلطنتی فقط جزئی از ۲۶ ایالتی را - که امپراطوری مطابق تقسیمات رسمی سازمان اداری بدان تقسیم شده بود - کنترل میکرد.

لیکن نزع طویل‌المدت استبداد عثمانی، در نهایت امر، به ایجاد فتودالیسم منجر نشد. گرچه حق مالیکت امپراطوری بر کلیه زمین‌های واقع در محدوده کشور متروک نگرددید، ولی تعداد زیادی از املاک به منظور استفاده از عین و نمائات زمین به افراد اعطا شد. نظام چفلیک هرگز جنبه رسمی قانونی نیافت، و نیز روستائیان هرگز طبق قانون بزمین وابسته نشدند. حتی تا سال ۱۸۲۶، ثروت ماموران دولتی و کسانی که در اراضی استفاده از اراضی زراعتی فقط به پرداخت مالیات اکتفا کرده و در نتیجه استثمار رعیت ثروت‌های کلانی انباشته بودند، به‌هنگام فوتشان به اراده سلطان مصادف و تصاحب میگرددید. هیچگونه امنیت مالی وجود نداشت، این امر بویژه در بین اشراف صاحب‌عنوان محسوس‌تر بود. انحطاط نظم اجتماعی و سیاسی قدیم به ظهور نظم مقتدر جدیدی نیانجامید. در قرن نوزدهم حکومت عثمانی به منجلا بی تبدیل گردید که دواش به رقابت قدرتهای اروپائی، که منتظر تصاحب آن بودند، وابسته بود. اتریش، آلمان و روسیه میتوانند لهستان را بین خود قسمت کنند، زیرا هر سه کشور قدرتهای نظامی بزرگ و علاقمند به تصاحب لهستان بودند و خوبی به آن دسترسی داشتند. بالکان به آنصورت قابل تقسیم نبود، زیرا هیچگونه تجانبسی بین سه رقیب عمده: انگلیس، اتریش و روسیه، که برای تسلط بر آن منطقه تلاش میکردند، وجود نداشت. انگلیس در دریای مدیترانه تفوق بحری و در ترکیه تفوق تجاری داشت. در حقیقت، تا سال ۱۸۵۰ بازار عثمانی بیش از فرانسه، ایتالیا، اتریش یا روسیه، کالاهای انگلیسی وارد میکرد و بدین ترتیب بصورت یک بازار حیاتی برای امپریالیسم عصر ویکتوریا درآمد بود. قدرت بحریه و تجارتی انگلیس از رسیدن بهرگونه توافقی در مورد امپراطوری عثمانی جلوگیری مینمود و کوششهای روسیه را برای تقسیم آن خنثی میکرد. بموازات آن آگاهی ترقی خواهانه مردم بالکان، بعد از عصر ناپلئون، تشبیت هرگونه وضع سیاسی را در جنوب شرقی اروپا غیرممکن می ساخت. شورش صربستان قبل از سال ۱۸۰۴





آغاز شده بود و بدنبال آن قیام یونان در سال ۱۸۲۱ آغاز گردید. تجاوز تزار در سال ۲۹-۱۸۲۸ موجب از یاد آمدن ارتشهای ترکیه و تحمیل خود مختاری رسمی صربستان، مولداوی و والاچی به باب عالی شد، در همان حال مداخله انگلیس، فرانسه و روسیه امکان تحصیل استقلال محدود یونان را در سال ۱۸۳۰ تامین نمود. این باختها که ناشی از نهضت‌های محلی بودند از حوزه کنترل وین یا لندن خارج بودند. با این وجود بالکان در دست ترکیه باقی ماند، بطوریکه دامنه امپراطوری عثمانی از بوسنی تا تسالی و آلبانی تا بلغارستان کشیده می شد.

افول امپراطوری عثمانی

حمایت بین المللی بعنوان یک عامل تاخیر، مرگ حکومت عثمانی را بعدتی قریب بیک قرن بتعویق انداخت، و در عین حال موجب پیدایش فعالیت‌های نوآورانه "لیبرال"، طبقه سرمایه دار بدست محمود دوم در دهه ۱۸۲۰- بمقتور مدین کردن دستگاه اداری و اقتصادی امپراطوری- گردید. نظام جان نثاران ملغی و نظام تیماری منسوخ شد. زمین های وقفی اسما دوباره به خزانه داری امپراطوری الحاق شد و افسران خارجی برای تعلیم ارتش جدید از خارج استخدام گردیدند. نظارت مرکز بر ایالات مجددا مورد ارزیابی قرار گرفت، و به امارات دره بیگیها پایان داده شد. ولی بزودی ثابت شد که این اقدامات در ترمیم خرابی امپراطوری بی اثر است. ارتشهای محمود بدست قوای محمد علی در مصر از یاد آمدند در عین حال حکام ونواب امپراطور خاطر نشان دادند که فاسدتر و جابتر از اعیان محلی ماسبق خود میباشند. بدنبال شکست مزبور، امپراطوری عثمانی مجددا برای تعدیل و تجدید سازمان حکومت از طرف انگلیس و فرانسه تحت فشار قرار گرفت. نتیجه این فشارها اصلاحات معروف به تنظیمات در نیمه قرن بود، که بیشتر با نظرات حقوقی و تجاری غرب سازگاری داشت. سرانجام فرمان معروف به حکم مجلس رز در سال ۱۸۳۹ صادر و امنیت قانونی داریهای خصوصی و تسلاوی مذهبی را در مقابل قانون در محدوده امپراطوری تضمین نمود. اصلاحات دوگانه مزبور مصر از طرف هیئتهای سیاسی مقیم استانبول خواسته می شد، ولی تملک زمین بوسیله حکومت کماکان در موطن اصلی امپراطوری پابرجا ماند. در سال ۱۸۵۸ یک فقره قانون زراعی تصویب شد که حقوق محدودی برای وراثت زمینهایی که دارندگان آنها از حق استفاده از عین و نمائات برخوردار بودند، قائل گردید. قدرتهای غربی بگونه اقدامات قناعت نکرده و با اعمال فشار خواستار تعمیم این حقوق شدند، و در سال ۱۸۶۷، هنگامیکه زمینداران محلی حق مالکیت زمینهایشان را



بدست آوردند، حکومت عثمانی بخواسته‌های مزبور تن داد. ولی کیفیت مصنوعی روش سیاسی جدید بزودی آشکار شد. زیرا وقتیکه ملیون ترک کوشیدند قانون اساسی را بدولت تحمیل کنند، عبدالمجید دوم بدون کمترین ملاحظه‌ای استبداد خشن، هرچند ضعیفی را، در سال ۱۸۷۸ برقرار نمود. وضع صاحبان مقامات و طبقه زمین دار، با تضمین‌های امنیت تملک، که از طریق سیستم تنظیمات اعمال شده بود، قبل از پایان قرن تثبیت گردید. ولی بجزآن هیچگونه نظم اجتماعی و سیاسی جدید در امپراطوری عثمانی پدید نیامد. درعین حال سلطه عثمانی در مقابل مبارزات آزادخواهانه پیگیر مردم بالکان و مانورهای قدرت‌های بسزرگ اروپائی برای عقیم کردن یا بهره برداری از آنها، روبه سستی نهاد.

در سال ۱۸۷۵، شورش عمومی در بلغارستان خوابانده شد. روسیه در این امر مداخله کرد و ترکیه مجدداً در میدان‌های جنگ شکست خورد، درحالی که انگلیس بار دیگر دست به تجهیز نیروهای خود زد تا ترکیه را از عواقب این شکست نجات دهد. متعاقب آن مصالحه نامه‌ای بین قدرتهای اروپائی به امضا رسید که مطابق آن بصریستان، رومانی و مونته نگرو استقلال کامل داده شد، بلغارستان بصورت یک منطقه خود مختار تحت قیمومت امپراطوری درآمد، و منداقه بوسنی زیر کنترل اتریش قرار گرفت.

در دهه بعد، یونان تسالی را خرید و بلغارستان استقلال یافت.

شکستهای ناشی از شتاب انحطاط امپراطوری و انعطاف ناپذیری شگفت انگیز دستگاه اداری حکومت عبدالمجید روبه مرفته باعث شد که افسران ارتش، که به ترکان جوان شهرت یافتند، بایک توطئه قدرت را در سال ۱۹۰۸ بدست گیرند. برنامه سیاسی ترکان جوان، پس از ارضای جاه‌طلبیها و فراموش شدن شعارها، منحصر به تمرکز قدرت دیکتاتوری و اختناق بیشتر ملیتهای تحت لوای امپراطوری گردید. شکست در نخستین جنگ بالکان و ازهم پاشیدگی در جنگ جهانی اول پایان فضاحت بار امپراطوری عثمانی را رقم زد. بدین ترتیب، امپراطوری عثمانی در قرن آخر موجودیتش روبه تجزیه گذاشت و گرچه اصلاحات جزئی در آن بعمل آمد ولی هرگز جهش اجتماعی نوعی نیافت. رژیم قدیم بطور روزافزونی بی‌مزرده تر و شکسته تر شد. اصلاحات منفی "سوء استفاده‌ها" نتوانست بنای امپراطوری را خواه در شکل یک نظام جدید یا بصورت ترمیم نظام قدیم بطور مثبت تحکیم نماید. فتودالسم در رشد امپراطوری عثمانی نقشی نداشت، از طرف دیگر خود کامگی هم هرگز کنار گذاشته نشد. کوششهای قدرتهای اروپائی برای "اندلیاق" دادن باب عالی بامعیارهای اداری و قضائی وین، سن پترزبورگ و لندن بی‌هوده بود، زیرا امپراطوری ترک به جهان دیگری تعلق داشت. اصلاحات تافرجام محمود دوم و عصر



تنظیمات که بدنبال ارتجاع حمیدی و ناکامی ترکان جوان پدید آمد، نه به ایجاد استبداد جدید ترکانجامید و نه حکومت مطلقه از نوع شرقی بوجود آورد، و نه بالطبع به پیدایش یک سیستم پارلمانتی غربی منجر شد. شکل جدید حکومتی هنگامی پابصره وجود گذاشت که بقایای ارتجاع دیپلماتیک کهن با کشمکش جنگ جهانی اول، که به ادبار سلطنت عثمانی پایان داد، نابود گردید.

### رهائی بالکان

ولی بالکان قبل از پایان عمر حکومت عثمانی از زیر سلطه آن بیرون آمد. رهائی از اثرات همه جانبه نظام اشغالی عثمانی منجر به پیدایش روندهای متفاوت در نواحی مختلف شد. از اوایل قرن نوزدهم به بعد یک روند رشد زراعی غیرمنتظره در شبه جزیره بالکان پدیدار گردید که با بقیه نقاط در اروپای شرقی و غربی فرق داشت. رشد رومانی که مشابه رشد سرزمینهای حدفاصل بین بالکان و ماورا آلبانی بود، بعد از ۱۸۱۵ بیش از سایر کشورهای جدید التاسیس به قهقرا رفت. زیرا رومانی بصورت تنها کشوری درآمد که در آن، بعد از نابودی نخستین نظام سرفی، "دومین نظام سرفی" واقعی در نتیجه تجارت غلات بوجود آمد. همانطوریکه قبلاً ملاحظه کرده ایم، بعد از غلبه حکومت عثمانی بر رومانی در قرن شانزدهم، این منطقه تنها جایی بود که اراضی آن تحت اختیار طبقه اشراف آن ناحیه قرار داده شد. تشکیل جامعه طبقاتی روستائی با طبقه ارباب و رعیت تحت انقیاد پدید آمده بود که بعداً بععلت عدم تحرک طولانی - که از طرف حکومت بادیه نشینان چپاولگر بدان تحمیل گردیده بود - بوجود آمد، و با بیرون راندن کومانها و تاتارها در قرن سیزدهم بتدریج از بین رفت. تا قرن چهاردهم، مالکیت اشتراکی دهات شیوع داشت و تنهائیس از ایجاد امیرنشینان مولداوی و والاچی در قرن پانزدهم بود که یک طبقه اشرافی زمیندار بوجود آمد. که ابتدا تولید کنندگان روستائی را نه بصورت فئودالی بلکه از لحاظ مالی - بگونه ای که از بادیه نشینان آموخته بود - استعمار میکرد. اتحاد کوتاه مدت دو ایالت بدست میشل اول در قرن شانزدهم وابستگی زارعین رومانی را تعمیم داد. بعد از آن نظام سرفی تحت سروری عثمانی تحکیم گردید. در قرن هیجدهم، باب عالی اداره این ایالات را به خانواده های یونانی مقیم استانبول، که از یازماندگان تیره حاکم معروف به هوسپدار (Hospodar) در امیرنشینها بوده و اخذ مالیات را در انحصار داشتند، واگذار نمود. در این زمان، رسم اربابی بوریارها (اشراف رومانی) بععلت مفومت روز افزون روستائیان، که بگونه خاص شرقی فرار از زمین بمنظور



رهائی از مالیاتها و عوارض ابراز میشد، بمخاطره افتاد. مقامات اداری اتریشی که علاقه داشتند مشکلات منطقه مرزی را، که بتازگی در جنوب شرقی اروپا بدست آورده بودند، حل کنند، از روی حسابگری به فراریان رومانی در این سوی مرزها پناه میدادند. سلطان که از خرابی وضع روستائیان در امیر نشینها نگران شده بود، در سال ۱۷۴۴ یکی از هوسپدارها بنام کنستانتین ماورو کورد اتوس دستور داد که آن ایالات را آرام کرده و یازد باد جمعیت آنها بپسرد آزد. ماورو کورد اتوس تحت نفوذ عقاید روشنگرانه اروپائی فرمان الغا پیوند های بردگی را با اعطای حق باز خرید آزادی بروستائیان، در والاچی (سال ۱۷۴۶) و مسول داوی (سال ۱۷۴۹) صادر کرد. این اقدام بعلت فقدان هرگونه سابقه قضائی مشابه ناظر بنظام سرفی در ایالات امپراطوری، که بسر مبنای سازمان اداری ترک اداره میشدند، بسهولت صورت گرفت.

در این قرن غلات مطلقا صادر نمی شد، زیرا باب عالی که انحصار بازرگانی دولتی را در دست داشت، خراج را منحصر بصورت جنسی اخذ و به استانبول حمل میکرد. ولی معاهده آدریانپول، در سال ۱۸۲۹، که عملا بروسیه مالک الرقابی مشترک با ترکیه را بر سرزمینهای رومانی داد، کنترل صادرات بوسیله حکومت عثمانی را منسوخ نمود. نتیجه این معاهده افزایش ناگهانی و فوق العاده غلات در سواحل رود دانوب بود. زیرا تا نیمه قرن نوزدهم، انقلاب صنعتی در اروپای غرب یک بازار سرمایه داری جهانی با چنان قدرت کششی، که در قرون شانزدهم و هفدهم سابقه نداشت، ایجاد کرده بود که میتوانست مناطق کشاورزی عقب مانده را در عرض چند دهه کاملا دگرگون سازد. بین سالهای ۱۸۲۹-۳۲ محصول ذرت در امیر نشینهای رومانی دو برابر شد، تغییر مشابه در مورد صادرات در سالهای ۱۸۳۱-۳۲ رخ داد. مساحت زمین های زیر کشت غلات در مدت ده سال، بین سال های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰، ده برابر افزایش یافت. برای تامین نیروی کار کشاورزی، که لازمه این رشد فوق العاده بود، قیود بردگی مجدد بر زارعین رومانی تحمیل شد و میزان ساعات کار از حدودی که طبق فرمان ماورو کورد اتوس در یک قرن پیش تعیین گردیده بود، تجاوز کرد.

بنابراین، نه بعلت سرمایه داری تجاری، بلکه در نتیجه نفوذ سرمایه داری صنعتی یک رژیم واقعی سرفی دوم بوجود آمد، و پیدایش چنین رژیمی هم قهری بود، زیرا مسبب آن یک سلسله عوامل اقتصادی بود که در تمام قاره اروپا در حال رسوخ یافتن بود، در صورتیکه پیدایش چنان وضعی در دوسه قرن قبل امکان نداشت. پس از این واقعه، کشاورزان رومانی پریشان روزگار و حریص بزمین، شرایطی مشابه وضع کشاورزان روسیه را پیدا کردند. قیود بردگی، برای بار دوم، طبق



فرمان سال ۱۸۶۱ تزار راسا و بطور قانونی ملغی گردید ، ولی روستا های رومانی ، مانند دهات روسیه ، تا شروع جنگ جهانی اول زیر سلطه زمینداران باقی ماند .

لیکن ، رومانی یک حالت استثنائی در بالکان داشت . عملاً در جا های دیگر یک جریان مخالف پدیدار گردید ، زیرا باغلبه عثمانی ، اشراف محلی در کروات ، صربستان ، بلغارستان و یونان از بین رفت و زمینها مستقیماً تحت تسلط دربار سلطنتی درآمد ، و تا قرن نوزدهم فاتحان ترک که اکثراً اعیان قدرتمند و انگل را تشکیل میدادند ، به امارت آن نواحی گمارده شدند . طغیانهای پی در پی ملی و جنگهای آزادی بخش ، ارتشهای ترک را از صربستان (۱۹۱۱-۱۸۰۴) ، یونان (۱۹۱۳) - (۱۸۲۱) ، بلغارستان (۱۹۱۳-۱۸۷۵) بیرون راند . بنابراین ، تحصیل استقلال سیاسی در این کشورها با جنبشهای اقتصادی در روستا ها همراه بود . زمینداران ترک معمولاً بالشگربانی که از آنها حمایت میکردند ، محل سکونت خود را ترک نموده و املاکشان را بدست زارعینی که در آنها کار میکردند ، میدادند . این روند ، با توجه بطول مدت مبارزات استقلال طلبانه ، در جاهای مختلف متفاوت بود . در جاهایی مانند صربستان و یونان ، که مبارزات کند و طولانی بود ، طبقه زمیندار بومی فرصت کافی برای پیدایش و رشد داشت و توانست در آخرین مراحل چفلیکها را مستقیماً بدست آورد . برای مثال ، موقعیکه تسالی در سال ۱۸۸۱ از دست پاپ عالی خارج شد ، خانواده های ثروتمند یونانی املاک متعلق به ترکها را یکجا خریدند . از طرف دیگر ، مبارزات استقلال طلبانه کوتاه تر و خشن تر فرصت کمتری برای چنان نقل و انتقالاتی فراهم میآورد . ولی در هر سه کشور شکل نهائی اقتصاد روستائی که پدید آمد مشابه بود . هنگامیکه پروس ، لهستان ، مجارستان و روسیه هنوز سرزمین اشراف با املاک وسیع محسوب میشد ، کشورهای تازه استقلال یافته بلغارستان ، یونان و صربستان کشاورزی مبتنی بر خرده مالکسی داشتند . طبیعی است که استعمار در مناطق روستائی پایان نیافت چه در این هنگام ، رباخواران ، فروشندگان و میاشران بطرز نوئی به استعمار روستائیان کشورهای جدید الاستقلال دست زدند . ولی روند اساسی کشاورزی در کشورهای بالکان بر مبنای تولید در واحدهای منقسم به قطعات کوچک ادامه یافت ، و قروض روستائیان بموازات افزایش بیش از حد جمعیت فزونی گرفت . از بین رفتن حکومت ، طبیعه پایان یافتن رسم زمینداری سنتی بود . در آغاز قرن بیستم ، اروپای شرقی از یک عقب ماندگی دوگانه اجتماعی و اقتصادی ، که آنرا از اروپای غربی جدا میساخت ، رنج میبرد در عین حال ، جنوب شرقی همچنان بصورت یک شبه جزیره مجزا در اروپای شرقی باقی ماند . پایان



نوشته ف. انگلس

## برمزار مارکس

روز شنبه ۱۷ مارس ۱۸۸۳، مارکس در قبرستان های گیت و در همان آرامگاهی که پانزده ماه پیش همسرش دفن شده بود، بخاک سپرده شد.

در این مراسم ک. لمکه (۱) از طرف هیئت تحریریه و سایر همکاران نشریه "سوسیال دموکرات" و از طرف باشگاه تعلیماتی کارگران کمونیست لندن دو تاج گل که با نوار قرمز رنگی مزین شده بودند بر تابوت مارکس آویخت.

سپس انگلس مطالبی تقریباً شرح زیر بزبان انگلیسی ایراد نمود: "در ۱۴ مارس، یک ربع به سه بعد از ظهر بزرگترین متفکر زنده بدرد حیات گفت. دو دقیقه بیشتر تنها نمانده بود و وقتی وارد اطاق کار او شدیم روی سندی لیش بخواب رفته بود، البته برای همیشه. آنچه پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا و علم تاریخ با فقدان این مرد از دست داده بهیچ وجه قابل محاسبه نمیشد و خلائی که با مرگ این مرد بزرگ بوجود آمده است بزودی ملموس خواهد شد.

همانطور که داروین قانون تکامل طبیعت ماده را کشف کرده بود همانطور هم مارکس قانون تکامل تاریخ بشریت را کشف کرد، یعنی واقعیت ساده ای که تاکنون زیر زوائد ایده اولوژیک مستور مانده بود: این واقعیت که انسان قبل از هر چیز به غذا، آب، مسکن و پوشاک احتیاج دارد تا بتواند به سیاست، علم، هنر، مذهب و غیره بپردازد و اینکه تولید وسایل مادی بلا واسطه حیات، و باینوسیله مرحله تکامل اقتصادی یک خلق در هر زمان و یا در یک مقطع تاریخی، شالوده ایرا تشکیل میدهد که ضوابط حکومتی، بینش های حقوقی، هنر و حتی اعتقادات مذهبی انسانهای مربوطه بر اساس آن تکامل یافته اند و باین جهت نیز بایستی بر اساس آنها توضیح داده شوند. نه آنچنانکه تا کنون صورت گرفته است بلکه برعکس.

این، همه مطلب نیست. مارکس قانون خاص حرکت شیوه تولید سرمایه داری امروزی و جامعه بورژوازی ایرا که بوسیله آن ساخته شده بود، کشف کرد. با کشف ارزش اضافی ناگهان فروغی آفریده شد، در حالیکه تمام تحقیقات قبلی اقتصاد دانان بورژوا و همچنین منقدین سوسیالیست در تاریکی سرگردان بودند.

یک کشف از این نوع برای یک زندگی کفایت میکند. خوشحال کسی که حتی فقدا بیکی از اینگونه کشفیات نایل آید. ولی مارکس در هر موضوع خاصی که در باره آن به تحقیق پرداخت و در تمام زمینه ها حتی در ریاضیات مستقلاً کشفیاتی نموده است. این موضوعات بسیار زیادند



و مارکس با هیچ یک از آنها بطور سطحی برخورد نکرده است .

بدینگونه بود ، مرد علم ، ولی این بهیچ وجه از نظر او همسه چیز نبود . علم از نظر مارکس یک نیروی محرکه تاریخی و یک نیروی انقلابی بود . او اگر چه از یک کشف تازه در هرگونه علم تئوریکی که مورد استقبال عملی آن هنوز بهیچ وجه معلوم نبود ، بشدت لذت میبرد لکن چنانچه موضوع بر سر کشفی بود که بلافاصله اثری انقلابی بر روی صنعت و بطور کلی بر روی تکامل اجتماعی باقی میگذاشت ، همین شادی را احساس میکرد . باین صورت او توسعه کشفیات در زمینه الکتریسیته و در این اواخر کشفیات مارک دپره ( ۲ ) را دقیقاً تعقیب میکرد .

مارکس قبل از هرچیز ، انقلابی بود . رسالت واقعی حیات او این بود که باین یا آن نحو در سرنگونی جامعه سرمایه داری و ضوابط حکومتی ایکه توسط آن بوجود آمده بود سهیم باشد و در رهائی پیرو لتاریای مدرن — که او آگاهی نسبت به وضع خود و نیازمندیهایش و آگاهی از شرایط رهائیش را بوی آموخته بود — شرکت داشته باشد . مبارزه جوهر ذات او بود . و او با اشتیاق ، شدت و موفقیتی که کمتر کسی از آن برخوردار بود ، مبارزه میکرد . ابتدا از طریق روزنامه " راینیشه تساییتونگ " ( در سن ۲۴ سالگی ) ، روزنامه " فورورتس " ( به پیش ) در پاریس ۱۸۴۴ ، روزنامه " بروسلر دیچه تساییتونگ " ( روزنامه آلمانی بروکسل ) در ۱۸۴۷ ، نویسه راینیشه تساییتونگ " ( روزنامه راین نو ) در ۱۸۴۸ — ۱۸۴۹ ، " نیویورک دیلی تریبون " از ۱۸۵۲ تا ۱۸۶۱ ، و علاوه بر این جزوه های مبارزاتی " منگه " و فعالیت در شعبه های پاریس ، بروکسل و لندن اتحادین بین المللی کارگران ( انترناسیونال اول ) ، که نقطه اوج فعالیت های او بود . . . . و این ثمره کاری بود که بانی آن — حتی اگر هیچ کار دیگری هم انجام نداده بود — میتوانست بآن مبادرت ورزد . و باین جهت مارکس معضوب ترین مرؤدوران خود بود ، حکومتها چه مطلقه و چه جمهوری او را اخراج کردند و بورژواها چه محافظه کاران و چه دموکراتهای افراطی برسر بد نام کردن او مسابقه گذاشته بودند . او همه اینها را چون تار عنکبوتی از هم درید و بسه آنها اعتنائی نداشت و فقط وقتی کاملاً حالت اجبار وجود داشت ، جواب میداد . و وقتی درگذشت ، میلیونها همکار انقلابی او از معادن سبیری و سراسر اروپا و آمریکا تا کالیفرنیا او را بزرگ میداشتند ، باو عشق می ورزیدند و باو اعتماد داشتند و من بجزرات میتوانم بگویم که اگر عده ای مخالف او بودند ولی تقریباً هیچ کس دشمن خصوصی ای با او نداشت .

نام او قرنهای باقی خواهد ماند و آثار او نیز چنین خواهند

بود !



سپس لونگه (۳) داماد او پیام های زیر را بزبان فرانسه ایراد کرد :

۱ - پیام سوسیالیست های روسی بر مزار کارل مارکس :  
من بنام تمام سوسیالیست های روسیه آخرین درود را نثار استاد  
بزرگ همه سوسیالیست های عصرمان مینمایم . یکی از بزرگترین مغزها  
بخواب رفته است ، یکی از پرتوان ترین مبارزترین ضد استثمار پرولتاریا  
در گذشته است .

سوسیالیست های روسیه در برابر آرامگاه مسردی سر تعظیم  
فرود میآوردند که در جریان کلیه نشیب و فرازهای مبارزات دهشتناک آنها ،  
به تلاشهای آنان علاقمندی نشان میداد ، مبارزه ای که آنها ( سوسیالیست  
های روسیه ) تا پیروزی قطعی اصول اساسی انقلاب اجتماعی  
ادامه خواهند داد . زبان روسی اولین زبانی بود که " سرمایه " این  
کتاب مقدس سوسیالیست های معاصر بآن ترجمه شده و دانشجویان  
دانشگاههای روسیه ، اولین دانشجویانی بودند که از این سعادت بر  
خوردار شدند که تئوریهای این متفکر بزرگ را بیاموزند ، متفکری که اکنون  
از دست داده ایم . حتی کسانی که در مسایل علمی تشکیلاتی با بنیان  
گذارانتر ناسیونال مخالف بودند همواره مجبور بودند در برابر علم وسیع  
و نیروی تفکر عالی ای که توانسته بود ماهیت سرمایه مدرن ، تکامل اشکال  
اقتصادی جامعه و وابسته بودن تمام تاریخ بشریت به این اشکال تکامل را  
درک کند ، سر تعظیم فرود میآوردند و حتی سر سخت ترین مخالفین او در  
صفوف سوسیالیست های انقلابی راهی جز آن نداشتند که به پیامی که  
او و دوست دوران زندگیش ( انگلس ) ۳۵ سال پیش به جهانیان رساندند  
گوش فرا دهند : " پرولتاریای همه کشورها متحد شوید ! "

مرگ کارل مارکس موجب سوگواری تمام کسانی است که اندیشه های  
او را درک کرده و به ارزش تاثیرات او بر عصر ما پی برده اند .  
و من بخود اجازه میدهم اضافه کنم که آنهایی که مارکس را از  
نزدیک می شناختند و مخصوصاً آنهایی که بعنوان رفیق او را دوست  
داشتند در سوگ دردناکتری بسر میبرند .

پاریس ۱۵ مارس ۱۸۸۳

ب . لاوروف . (۴)

۲ - تلگراف

" تشکیلات پاریس حزبکارگر فرانسه بمناسبت از دست دادن  
متفکری که درک ماتریالیستی او از تاریخ و تحلیل اش تز تولید سرمایه  
داری ، سوسیالیسم علمی و جنبش انقلابی کمونیستی عصر حاضر را بوجود  
آورده است ، تاثرات خود را اعلام میدارد و علاوه بر این ، تجلیل از  
مارکس و موافقت کامل خود با تعالیم او را بیان مینماید .

پاریس ۱۶ مارس ۱۸۸۳

دبیر حزب لپین (۵)





## ۳ - تلگراف

" از طرف خود و بعنوان نماینده حزب کارگر اسپانیا ( تشکیلات مادرید ) در فقدان سوسیالیست کبیری که استاد همه ما بود ، با دوستان و دختران مارکس ابراز همدردی میکنیم .

پاریس ۱۶ مارس ۱۸۸۳

خوزه مزا ی لئونپارت . " ( ۶ )

سپس لیب کنشت ( ۷ ) مطالبی بشرح زیر بزبان آلمانی ایراد کرد :  
 " من از درون آلمان آمده ام تا عشق و سپاسگذاری را نسبت به استاد فراموش نشدنی و دوست وفاداری بیان نمایم . دوست وفادار ما ا قدیمی ترین دوست و همرزم کارل مارکس چند لحظه قبل او را - مغضوب ترین مرد قرن ما نامید . بسیار خوب . او مغضوب ترین و لسی محبوب ترین فرد نیز بود . مغضوب ترین مرد از نظر ستمکاران و استثمارگران خلق و محبوب ترین مرد از نظر ستمدیدگان و استثمارشدگانی که نسبت به وضع خود آگاهی دارند . مردم ستم دیده و استثمار شده او را دوست دارند زیرا او آنها را دوست داشت زیرا مرده ای کسه در فقدان او سوگواری می کنیم هم عشق و هم نفرتش عظیم بود . نفرت او ناشی از عشق بود . او قلب بزرگی بود . همانطور که مغز بزرگی بود . همه آنهایکه او را می شناختند ، اینرا میدانند .

البته من نه صرفا بعنوان شاگرد و دوست او بلکه همچنین بعنوان نماینده سوسیال دموکراسی آلمان باینجا آمده ام و ماموریت دارم احساساتی را که سوسیال دموکراسی آلمان نسبت به استاد خود داشت بیان کنم ، نسبت به مردی که حزب ما را آفرید تا حدی که در این رابطه بتوان از آفرینش سخن گفت .

شایسته نیست که در اینجا به سخنان زیبایی پردازم . هیچ کس بیش از کارل مارکس سرسختانه با عبارت پردازیها خصوصت نمیورزید . و این دقیقا خدمت فنا ناپذیر اوست که پرولتاریا و حزب مردم زحمتکش را از - عبارت پردازیها رها ساخت و شالوده محکم علم را - که هیچ چیز قادر به تزلزل ساختن آن نیست به پرولتاریا اعطا نمود انقلابی در علم و انقلابی بوسیله علم بر بلند ترین قله علم صعود کرد تا بسوی خلق فرود آید و علم را در خدمت خلق قرار دهد .

علم رهایی بخشنده بشریت است . . .  
 علم متعلق بآلمان نیست و مرز نمی شناسد بخصوص مرز ملیت ها . بنابراین آفریننده " سرمایه " بایستی طبیعا بوجود آورنده اتحادیه بین المللی کارگران ( انترناسیونال اول ) نیز میشد . شالوده علمی



ایکه مدیون مارکس هستیم ما را قادر میسازد که تمام حملات دشمن را دفع کنیم و مبارزه ای را که در پیش گرفته ایم با نیروهای روز افزونی ادامه دهیم. مارکس سوسیال دمکراسی را از یک فرقه و یک مکتب تبدیل به یک حزب نمود، حزبی که هم اکنون شکست ناپذیرانه مبارزه میکند و به پیروزی ناپسند خواهد آمد.

و این فقط مربوط به آلمانی ها نمیشود. مارکس متعلق به پرولتاریا ریاست. او زندگی خود را وقف پرولتاریای تمام کشورها نمود و پرولتاریای قادر به تفکر و اندیشمند تمام کشورها در بزرگداشت او سپاسگذارانسه شرکت دارند.

ضایعه بزرگی بما وارد آمده است. لکن ما سوگواری نمی کنیم. او نمرده است. او در قلب و مغز پرولتاریا زنده است. یاد او از - خاطره ها محو نخواهد شد و تعالیم او در محافل دائما وسیع تـمـری تاثیر خواهد گذاشت.

بجای سوگواری ما میخواهیم به پیروی از منویات این مرد بزرگ عمل کنیم و با تمام قوا کوشش نمائیم تا آنچه را تعلیم میداد و بخاطر آن مـی کوشید هرچه زود تر تحقق بخشیم. و باینگونه بهترین نحو خاطره او را جشن میگیریم.

دوست فقید زنده ما را راهی را که بما نشان داده ای تا هدف خواهیم پیمود و در این رابطه بر مزارت با تو پیمان می بندیم! این مقاله را که از صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۹ جلد ۱۹ آثار مارکس - انگلس ترجمه کرده ایم انگلس در ۱۸ مارس ۱۸۸۳ نوشته است.

و در تاریخ ۱۷ مه ۱۸۸۳ مقاله دیگری از انگلس در رابطه با مرگ مارکس در شماره ۲۱ نشریه "سوسیال دمکرات" بچاپ رسید که ما قسمتی از آنرا از صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۶ جلد ۱۹ آثار مارکس - انگلس ترجمه می کنیم. مرگ یک مرد بزرگ موقعیت مناسبی برای آنست که انسانهای حقیر از آن سرمایه سیاسی، ادبی و نقدی برای خود دست و پا کنند. در اینجا چند نمونه آنرا که جنبه علمی دارند ذکر می کنیم و از مواردی که در زمینه مکاتبات خصوصی مطرح شده اند، میگذریم.

فیلیپ فان پاتن (۸) - دبیر اتحادیه عمومی کار در نیویورک در ۲ آوریل بمن چنین نوشته است:

"در رابطه با تظاهراتی که اخیرا بمنظور بزرگداشت کارل مارکس صورت گرفت، وقتی تمام فراکسیون بوحدت رسیدند که یاد بود متفکرا از دست رفته را گرامی دارند، یوهان موسست (۹) و دوستانش این ادعای بسیار بزرگ را مطرح کردند که او - موسست - روابط نزدیکی با کارل مارکس داشته و مارکس با تبلیغاتی که موسست براه انداخته بود، موافقت داشته است.



ما احترام زیادی برای استعداد ها و تاثیرات مارکس قایل هستیم ولی نمیتوانیم باور کنیم که او با طرز تفکر و نحوه عمل آنارشیستی و غیر تشکیلاتی موست موافق بوده است . باین جهت مایلیم درباره موضوع مارکس در مورد آنارشیسم و سوسیال دموکراسی اظهار نظر نمائید . یاوه گوئی نابجا و مسخره موست ، موجب سردرگمی های زیادی شده است و برای ما بسیار ناگوار است بشنویم که شخصیت بزرگی مثل مارکس با چنین تاکتیکی موافق بوده است ."

من در ۱۸ آوریل جوابی با و دادم که ترجمه آلمانی آن بقرار زیر

است :

"پاسخ من به سؤال ۲ آوریل شما در رابطه با موضع مارکس نسبت به آنارشیست ها بطور اعم و یوهان موست بطور اخص بایستی کوتاه و روشن باشد :

مارکس و من از ۱۸۴۵ معتقد بودیم که یکی از نتایج نهایی انقلاب پرولتری آینده زوال تدریجی تشکیلات سیاسی است که دولت نامیده میشود . ( ۱۰ ) منظور اصلی این تشکیلات همواره این بوده است که ستم اقتصادی اقلیت منحصرا متول بر اکثریت زحمتکش را از طریق قهر مسلحانه تضمین نماید . باز بین رفتن یک اقلیت منحصرا مشمول ، ضرورت ستم قهر آمیز مسلحانه یا قهر دولتی از بین میرود . در عین حال نظر ما همواره این بود که برای رسیدن باین هدف و سایر اهداف بمراتب مهمتر انقلاب اجتماعی آینده ، طبقه کارگر بایستی ابتدا قهر سیاسی سازمان دهی شده حکومتی را در دست بگیرد و بکمک آن مقاومت طبقه سرمایه دار را هم بکوبد و جامعه را از نو سازماندهی کند . این مطلب قبلا در "مانیفست کمونیستی" ۱۸۴۸ پایان فصل دوم آمده است .

آنارشیست ها موضوع را وارونه میکنند . آنها اعلام میدارند که انقلاب پرولتری باید با آن شروع شود که پرولتاریا تشکیلات سیاسی کشور را از بین ببرد . ولی تنها تشکیلاتی که پرولتاریا بعد از پیروزی خود می یابد دقیقا حکومت است . البته چه بسا که این حکومت پیش از آنکه وظایف جدید خود را انجام دهد نیاز به تغییرات بسیار مهمی داشته باشد ولی متلاشی ساختن آن در چنین لحظه ای به معنای متلاشی ساختن تنها تشکیلاتی است که پرولتاریا ی پیروزمند بکمک آن میتواند قدرت تازه بدست آورده خود را اعمال نماید ، دشمنان سرمایه دار خود را به زانو در آورد و انقلاب اقتصادی جامعه را انجام دهد و بدون این ( تشکیلات ) تمام پیروزی به یک شکست جدید و به کشت و کشتار وسیع کارگران - نظیر آنچه بعد از کمون پاریس اتفاق افتاد - منتهی خواهد شد . آیا نیازی برای آن وجود دارد که من موکدا اطمینان بدهم که مارکس با این یاوه آنارشیستی از همان روز اولی که بوسیله باکونین ( ۱۱ )



در شکی کنونیش مطرح شد، مخالفت ورزیده است؟ تمام تاریخچه داخلی اتحادیه بین المللی کارگران بر این موضوع گواهی میدهد. از ۱۸۶۷، آنارشئیست ها سعی کردند با ردیلانه ترین وسایل، رهبری انترناسیونال را قبضه کنند. مانع اصلی در راه آنها مارکس بود پایان این مبارزه پنج ساله در کنگره لاهه - سپتامبر ۱۸۷۲ - اخراج آنارشئیست ها از انترناسیونال بود و مردی که بیش از همه برای اخراج آنها فعالیت کرد، مارکس بود. رفیق قدیمی ما ف. آ. زورگه (۱۲) در هوبوکن

که بعنوان (در کنگره لاهه) حضور داشت - چنانچه مایل باشید - می توانید جزئیات بیشتری را باطلاع شما برساند و اما درباره یوهان موسست: چنانچه کسی مدعی شود که موسست - از وقتی که آنارشئیست شد -

با مارکس نوعی رابطه داشته و یا کمکی از مارکس دریافت کرده است، یا خلاف حقیقت را شنیده است و یا آنکه خودش عدا دروغ میگوید. بعد از انتشار اولین شماره "آزادی" در لندن، یکبار و حد اکثر دو بار او از مارکس و من دیدن کرد و مانیز بدیدن او نرفتیم حتی بر حسب تصادف نیز با او ملاقاتی نداشتیم و بعداً حتی روزنامه او را نیز آبونه نبودیم زیرا واقعاً هیچ چیز در آن وجود نداشت. ما از آنارشئیسم او و تاکتیک آنارشئیستی وی بهمان اندازه منزجر بودیم که از کسانی که او این دور را از آنها آموخته بود انزجار داشتیم. موسست وقتی در آلمان بود خلاصه همگان پسندی از "سرمایه" مارکس را منتشر ساخت و از مارکس خواهش کرد که برای چاپ دوم آنرا مرور کند. من این کار را باتفاق مارکس انجام دادیم و بلا حظه کردیم که امکان ندارد غیر از حذف بدترین تحریرات موسست بتوان کاری انجام داد مگر آنکه خواسته باشیم تمام مطلب را از اول تا آخر از نو بنویسیم. و مارکس صرفاً باین شرط موکد اجازه استفاده از تصحیحات را داد که بهیچ وجه نامش ذکر نگردد حتی در چاپ تصحیح شده جزوه و یوهام موسست.

چنانچه بخواهید میتوانید این نامه را منتشر کنید . . .

#### توضیحات

۱ - Gottlieb Lemke (تقریباً از ۱۸۴۴ تا ۱۸۸۵) : موسیالیست آلمانی، عضو باشگاه تعلیماتی کارگران آلمانی در لندن.

۲ - Marcel (Marc) Deprez (۱۸۴۳ تا ۱۹۱۸) : فیزیک دان فرانسوی که در راه انتقال نیروی الکتریسیته بمسافات دور - تحقیقات و کشفیات فراوانی کرد.

۳ - Charls Longet (۱۸۳۹ تا ۱۹۰۳) : روزنامه نگار فرانسوی، پرود و نیست همسرینی دختر ارشد مارکس،



- عضو شورای کل انترناسیونال اول و کمون پاریس، بعد ها به پوسیبیلیست  
ها ملحق شد که یکی از جریانات اپورتونیستی در حزب کارگر فرانسه  
بودند .
- ۴ - Pjotr Lawrow (۱۸۲۳ تا ۱۹۰۰) : ناشر و جامعه  
شناس روسی، یکی از ایده اولوگهای خلقیون، فیلسوف، عضو انترناسیو  
نال اول، عضو کمون پاریس .
- ۵ - Jules Lepine : دبیر تشکیلات پاریس حزب کارگر  
فرانسه .
- ۶ - Jose, Mesa Yleompart (۱۸۴۰ تا ۱۹۰۴) : کارگر  
چاپخانه، سوسیالیست اسپانیایی، یکی از بنیان گذاران شعبه هسنا  
انترناسیونال اول در اسپانیا و یکی از فعالترین مارکسیست های اسپانیا  
که کتابهای زیادی از آثار مارکس - انگلس را به اسپانیایی ترجمه کرد .
- ۷ - Wilhelm Liebknecht (۱۸۲۶ تا ۱۹۰۰) :  
یکی از برجسته ترین و مهمترین رهبران سوسیال دمکراسی آلمان که از  
دوستان و همکاران نزدیک مارکس و انگلس بود .
- ۸ - Phillip Van Patten : بورژوازی امریکائی که به  
جنبش کارگری پیوست، از ۱۸۷۶ دبیر حزب کارگر آمریکا بود بعد ها  
فعالتهای سیاسی خود را کنار گذاشت و کارمند دولت شد .
- ۹ - Johann Most (۱۸۴۶ تا ۱۹۰۶) : انارشیست آلمانی،  
بعد از تصویب قانون تعقیب سوسیالیست ها به انگلستان مهاجرت کرد .  
در سال ۱۸۸۰ بعنوان انارشیست از حزب سوسیال دمکرات اخراج شد و  
در ۱۸۸۲ بآمریکا مهاجرت کرد و در آنجا به فعالتهای تبلیغاتی انار  
شیستی خود ادامه داد .
- ۱۰ - مارکس و انگلس در سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶، هنگامیکه مشترکاً  
روی کتاب "ایده اولوژی آلمانی" کار میکردند به نقش دولت بعنوان آلت  
قدرت طبقه حاکمه وقت پی بردند .
- ۱۱ - Michael Bakunin (۱۸۱۴ تا ۱۸۷۶) : ناشر  
انارشیست روسی، در انقلاب ۴۸ - ۱۸۴۹ آلمان شرکت کرد . از نظر  
ایده اولوژیک بر جنبش خلقیون روسیه تاثیر گذاشت، بعضویت انترناسیو  
نال اول درآمد و همواره علیه آن توطئه چینی میکرد تا آنکه در کنگره  
۱۸۷۲ انترناسیونال در لاهه بعزت فعالتهای مضر و انشعاب گرانه اش  
از انترناسیونال اخراج گردید .
- ۱۲ - Friedrich-Adolf Sorge (۱۸۲۸ تا ۱۹۰۶) :  
یکی از شرکت کنندگان در قیام ۱۸۴۹ بادن - فالس آلمان، عضو انتر  
ناسیونال اول، گرداننده شعبان انترناسیونال در آمریکا، در کنگره لاهه  
شرکت داشت، از دوستان نزدیک مارکس و انگلس بود .



# فراماسونری

در باره ماهیت فراماسونری که عده ای معادل فارسی آنرا فراموش خانه ذکر کرده اند سخن های متفاوت و فراوانی گفته شده است، مخصوصاً بعد از سقوط رژیم محمد رضا خانی که عده ای بابتهاام عضویت در سازمانهای فراماسونری در ایران تحت تعقیب قرار گرفتند عداش وقوف بیشتر از این موضوع شدت یافت. لکن هاله ای از الهام — که از گذشته فراماسونی را پوشانده بود — هم چنان باقی مانده است. ما در این نوشته با استفاده از فرهنگستان فلسفه ریشه های فراماسونری را باختصار تشریح میکنیم و در آینده به موضوع فراماسونری در ایران خواهیم پرداخت.

"علم و جامعه"

فراماسونری از قرون وسطا منشا میگیرد. در آن ایام که دسته های سه گانه، اشراف، روحانیون و عوام الناس (عمدتاً دهقانان) — وجود داشتند، عده ای از اعضای اصناف مختلف در برخی از شهرهای اروپا قلعه های رفورمیستی مذهبی ای برای خود ساختند که در آنها علاوه بر اسرار صنفی، حقوق و مقررات خاصی مراعات میشد. باین جهت بنیان گذاران این تشکیلات بنایان آزاد یا معماران آزاد نامیده میشدند که واژه های فراماسون (فرانسوی)، فری ماسیون (انگلیسی) و فرای ماورر (آلمانی) دقیقاً بهمین معنی میباشند. از آنجا که تشکیلات عمدتاً صنفی مزبور قلعه های خاص خود را برپا میساختند لذا آنها را فراماسونهای "سازنده" یا "عمل کننده" Operative Masons نامیده اند.

با اعتلای اقتصادی و سیاسی شهرها، سازمانهای قدیمی فراماسونری رو بزوال گذاشتند و مخصوصاً فراماسونهای انگلیسی برای جلوگیری از انحطاط کامل تشکیلات خود، مجبور شدند عده ای از شخصیت های متنفذ غیر صنفی را بعضویت خود بپذیرند و این افراد را فراماسونهای پذیرفته شده می نامیدند Accepted Masons. سازمانهای فراماسونری جدید، علاوه بر عرفان مسیحی فرقه مذهبی خاصی — که یکی از روحانیون رفورمیست بام آندرا (Andreae)



بنیان گذاران بود - در صدد یافتن " رمز کیمیا " و " جادوی سفید " بودند و ظاهراً باین جهت اعضای آنها را فراماسونهای " سوداگر " میخواندند . این

### Speculativ Masons

فراماسونها که ساختن یک جامعه برادرانه و عاری از اغراض و پیشش داوریه را هدف خود معرفی میکردند طرفداران زیادی پیدا کردند . البته آنها بعزت کمبود شناختهای علمی آنزمان به " علوم اسرارآمیزی " اعتقاد داشتند و بساین جهت در جستجوی " رمز کیمیا " و اسرار " معجزه سفید " بودند و بطور کلی جامعه ایده آلی آنها معجونی بود از سنت های باستانی و مسیحی . از نظر تاریخی برای اولین بار در سال ۱۶۴۶ فراماسونهای جدید ، تشکیلات " خانه سلیمانی " که توسط الیاس آشمول ( Elias Ashmole ) بوجود آورده شده بود با فراماسونهای قدیم وحدت کردند . ولی در سال ۱۷۱۷ اولین تشکیلات فراماسونری جدید مستقل از فراماسونهای قدیم در انگلستان بوجود آمد و با ائتلاف چهار تشکیلات فراماسونی انگلیس " لژ بزرگ انگلستان " در لندن تشکیل شد که هنوز هم مرکز اصلی بخش عظیمی از فراماسونهای جهانست .

فعالیتهای فراماسونی انگیزه های مختلف و جنبه های گوناگون و حتی متضادی داشتند مثلاً لژهای فراماسونری فرانسه بوسیله طرفداران چارلز اول وارد استوارت اسکاتلندی که مدعی سلطنت انگلستان بود ، بوجود آورده شد و بسرعت گسترش یافت . در سال ۱۷۳۷ برای اولین بار لژی در هامبورگ بوجود آمد که شعبه لژ بزرگ انگلستان بود و بعد از آن لژهای دیگری در آلمان تشکیل شدند که وابسته به لژهای اسکاتلندی فرانسه بودند . در این لژها عده ای از کلاشان جامعه ، فعالیتهای سری تشکیلات فراماسونی و کوشش آنها برای پنهان کاری را مورد استفاده قرار داده و بنام " مقامات عالی ناشناس " در مقابل دریافت مبالغ کلانی ، " اسرار " را می فروختند .

در انگلستان که فراماسونری از آنجا منشا گرفته بود ، در قرن ۱۸ انشعاباتی - که بطور کلی بیشتر ریشه های تشکیلاتی داشتند تا علل ایده اولوژیک - در تشکیلات فراماسونها صورت گرفت .

برخی از فرقه های فراماسونی نظریات ارتجاعی خاصی را تبلیغ میکردند از آن جمله لژی بود که توسط یکی از اشراف آلمانی بنام فون هوند ( Von Hund ) بوجود آورده شد و در فرانسه نیز رسوخ کرد . هدف اصلی این فراماسونها احیای عملیات نظامی مجاهدین صلیبی بود . با وجود آنکه سازمانهای فراماسونی عموماً طرفدار آزادی مذهب بودند معیناً تشکیلات فراماسونری سوئد ، هلند و آمریکا بیشتر جنبه مذهبی داشتند و فراماسونهای فرانسوی بشدت طرفدار ایجاد تفاهم میان پیروان مذاهب مختلف بودند و حتی عده ای از فراماسونهای فرانسوی



خدانشناسی را تبلیغ میکردند .

از آغاز مهاجرت انگلیسها به آمریکا ، فراماسونری در سرزمین جدید ریشه دواند و کانون مبارزات استقلال طلبانه در آمریکای شمالی گردید بطوریکه عده ای از رهبران جنبش استقلال آمریکا و در راس آنها فرانکلین و بقولی جرج واشنگتن اولین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شمالی عضو سازمانهای فراماسونری این کشور بودند . و گروه استقلال طلب معروف به " حزب چای بوستون " ( Boston Tea Party ) که در جنگ استقلال آمریکا نقش بزرگی بازی کرد و بوسیله فراماسونهای بوستون بوجود آمد . در قرن ۱۹ تعداد لژهای فراماسونی آمریکا و اعضای آنها بسرعت رو بافزایش گذارد و در حالیکه از نظر کیفیت و جهان بینی بمراتب از فراماسونهای اروپائی سطح پائین تری داشت . در حال حاضر از تقریباً ۵ / ۶ میلیون نفری که در سراسر جهان عضو سازمانهای فرامانسی میباشند در حدود ۵ میلیون عضو سازمانهای فراماسونری آمریکا ، یک میلیون عضو سازمانهای فراماسونری اروپا میباشند و در حدود نیم میلیون نفر در کشورهای دیگر جهان زندگی میکنند .

یکی از مشخصات تشکیلات فراماسونری آمریکا اینست که هیچ سیاهپوست یا سرخ پوستی را به عضویت خود قبول نمی کنند و برخی از آنها نیز کاتولیکها و یهودیان را در لژهای خود نمی پذیرند .

از این گذشته تقریباً تمام سازمانهای فراماسونری دنیا زنان را از حق عضویت خود محروم کرده اند و فقط چند سازمان کوچک و کم اهمیت فراماسونری وجود دارند که زنان تحت شرایط خاصی میتوانند به عضویت آنها نایل آیند . در آلمان هیتلری ، سازمانهای فراماسونری بعنوان طرفداران " سیاست قبضه کردن جهان بوسیله یهودیان " منحل شدند . در روسیه شوروی و سایر ممالک اروپای شرقی نیز فعالیتهای فراماسونری ممنوع میباشند .

این ادعا که فراماسونری مدرن از دوران اولیه اشاعه آئین مسیح یعنی از دوران جنگهای صلیبی منشاء گرفته است ، از نظر تاریخی پایه و اساسی ندارد . این ادعا برای اولین بار در سال ۱۷۲۳ در کتاب " قانون اساسی " فراماسونری توسط آندرسون مطرح گردید و از آن تاریخ تاکنون بارها تکرار شده است . شالوده این ادعا ، ساختمان سمولیک " خانه سلیمان " یا " معبد تدبیر " و همچنین مقررات و فرایضی است که از مدتها قبل در محافل فراماسونی مطرح بودند .

در واقع فراماسونری در دوران تکوین جامعه بورژوازی و در رابطه با جنبش رنسانس در اروپا بوجود آمد و بمنزله اولین اختلاط قشری تحصیل کرده اروپائی بود که از حدود دسته های جامعه فتوادالسی





و مرزهای کشورها یا فراتر گذاشت و از این طریق در آگاهی اعضای خود نسبت به مشکلاتی که صدها سال در نظام فئودالی جامعه وجود داشتند نقش بزرگی بازی کرد. اگر چه نتوانست هیچگونه راه حل مناسبی برای آن مشکلات ارائه دهد ولی بقول گاستو مارتین توانست "بتدریج افکار را برای رفورم آماده سازد".

در انقلاب کبیر فرانسه عده زیادی از رهبران انقلاب و از جمله مہارات عضو تشکیلات فراماسونی بودند. عده ای از مورخین، فراماسونهای فرانسوی را بفلظ بانیان انقلاب فرانسه میدانند در حالیکه سازمانهای فراماسونری فرانسه در بحبوحه انقلاب فرانسه یعنی در سال ۱۷۹۲ فعالیتهای خود را بکلی در فرانسه تعدیل کردند.

البته جنبه ضد فئودالی و روشنفکرانه و ماهیت بورژوازی فراماسونری موجب شده بود که عده ای از فلاسفه و هنرمندان معروف از قبیل گوته، مونتسارت، هردر و فیشتنه (فیخته) عضویت سازمانهای فراماسونی در آیند و یا لاقط طرفدار آنها باشند.

در هر صورت اصول جهان بینی و اهداف فراماسونری در "دفاع تاریخی سازمانهای فراماسونری" و "سخنرانی استاد بزرگ فراماسون ها در فرانسه" - در سال ۱۷۳۷ - که هر دو ی آنها توسط یک نفر اسکاتلندی بنام ا.م. رامسی نوشته شده اند، برای اولین بار تشریح شده است. رامسی صراحتاً از نظریات فلسفی اسپینوزا پیروی میکند که خدا و طبیعت را یکی میدانست. اهداف و فعالیتهای فراماسونری جدید اصولاً بر بنیاد همین بیئت قرار داشت و باین جهت فراماسونری در کشورهایی که شدیداً مقررات مذهبی در آنها اجرا میشد - از قبیل اسپانیا - هرگز اجازه فعالیت نیافت.

در مجموع، فراماسونری آرمانهای فردی را بمنزله رهائی شعور جهانی - پروردگاری تلقی میکند و از آنجا که استقلال فردی در جامعه فئودالی وجود نداشت و حتی درک معقول آن نیز متصور نبود لذا فراماسونری به "عالم اسرار" روی آورد و باین جهت چنین مطرح بود که فقط کسی میتواند فراماسون بشود که از بلوغ جسمی، معنوی و اخلاقی برخوردار باشد. باین ترتیب فراماسونری در صدد گرد هم آوردن گروهی از نخبه گان جامعه بود که تفاوت آنها را فقط در درجه بی عیب و نقص بودن آنها میدانست و باین جهت اعضای آنها ابتدا به سه گروه اصلی شاگرد، نوآموز و استاد تقسیم میشدند که بعد ها تعداد این درجات در برخی از لژهای فراماسونری حتی به سی و سه عدد رسید. بعقیده فراماسونها، رژنراسیون تمام بشریت باید بوسیله این



## نفرین شدگان جامعه طبقاتی

فحشا، این کسب و کار قدیمی، در غالب فرهنگ های انسانی مذموم و محکوم قلمداد شده است. بشر، از دیرگاه، روابط زن و مرد را با قواید و مقررات غیر مدون و مدون صورتی قانونی و اخلاقی بخشیده است. دردوران برده داری، برده داران اختیار بهره برداری جنسی از بردگان مؤنث خود را داشته اند و حتی ادیان بزرگ هم این نوع استثمار غیر اخلاقی را جنبه مشروع بخشیده اند. دردوران فتودالیزم نیز اگر این نوع سوء استفاده ها ظاهراً نکوهیده و ممنوع قلمداد میشده، معذ لک کمتر فتودالی به اینگونه اخلاقیات گردن مینهادند است.

در مناطق روستائی فارس و بسیاری از مناطق فتودالی ایران تا حدود بیست سال قبل، تسلط خوانین بر نوامیس مردم امری آشکار و فضحی رایج بود. فتودالهای ممسنی، جاوید، رستم و بویر احمد که به مراجع داری و دولتی وابسته بودند بدون توجه به اعتراضات و مخالفت های مردم، با وقاحت تمام در قلمرو خود آشکارا به ارتکاب این جنایات مشغول بودند. بورژوازی نیز با برپا ساختن عشرتکده ها و فاحشه خانه ها زیر عنوان نیازهای اجتماعات شهری، به این مسئله که اکنون جنبه اقتصادی یافته بود، وجهه عادی و قانونی بخشید و رسماً آنرا یکی از ضروریات اجتماعی نامید.

مذاهب نیز اگر این مسئله را مذموم خواندند، هرگز با



آن برخوردار می‌نکردند و به ریشه‌های اصلی آن پیسی  
نبردند. در منتهای امر، فاحشه را گناهکار و مستوجب  
سنگسار خواندند ولی این نیز به حل مسئله کمکی نکرد و از -  
وسعت دامنه فحشا نکاست.

در دهه‌های اخیر، جامعه‌شناسان بورژوا، با پژوهش  
های خود خواستند کوشش کنند که فحشا را به توسعه صنعتی  
و رونق شهرنشینی و سستی بنیان‌های مذهبی و سایر  
مسائل "روبنائی" ارتباط دهند. شاید در پرتو این -  
استدلال و نتیجه‌گیریهای بی‌بنیان، مقصر اصلی را که نظام  
جبار اقتصادی است تبرئه نمایند.

در سنوات آخر پادشاهی ننگ‌آلود محمد رضا خانی نیز،  
زایده‌ای از خاندان وابسته فرمانفرمایان، به بررسی فحشا  
پرداخت و کتاب قطوری در این باره منتشر ساخت. در آن -  
کتاب، با وجود کوشش فراوانی که برای انحراف افکار عمومی از  
علل اصلی این بلای اجتماعی شده بود، خواننده هوشیار  
بخوبی میتواند دلایل واقعی موضوع را دریابد و به نتیجه‌گیری  
منطقی برسد.

همان نوشته، صاحب این قلم را که به دلایلی به بندر  
عباس رفته بود و ادار ساخت که با استفاده از موقعیت شغلی و  
امکانات موجود، همراه با سایر برنامه‌های خود، به یک  
بررسی اجمالی در ظهیرآباد ("عشرتکده بندرعباس") نیز  
بپردازد و آنچه در زیر خواهد آمد خلاصه‌ای از بررسی‌هایی  
است که در این شهرک تفریحی! (بقول محمد ظهیری،  
استاندار وقت بندرعباس) شده است. امیدوارم نامبرده که  
اکنون با میلیونها دلار سرقت‌های نامشروع به آمریکا آمده است،  
این وجیزه را بخواند و از نام نیکی که در پناه آریامهر و خواهر  
ارجمندش برای خود برجای نهاده است، در پیشگاه تاریخ  
و مردم ایران، احساس غرور و افتخار کند!  
این را نیز ناگفته نگذاریم که گرچه حکومت اسلامی، ظهیرآباد  
را تعطیل کرده است، اما چنانکه میدانیم به قطع ریشه فحشا که  
فقر اقتصادی است کوچکترین توجهی نداشته است.

— رودان





### عشرتکده ظهیر آباد

این مقاله در زمستان سال ۱۳۵۴ صورت گرفته است. در ابتدا قرار بر آن بود که بهداری کل بندرعباس، به دلیل داشتن در مانگساز موقتی در آن شهرک و آشنائی با محیط، با مطالعه کنندگان همکاری داشته باشد. اما به دلیل رابطه بعضی از محافل صاحب نفوذ در — ظهیرآباد و منافعی که از آن طریق عاید جمعی از گردانندگان انجمن های شهرستان و استان میگردد و همچنین بسبب عدم رضایت استان دار با اینگونه بررسی ها، بهداری بندرعباس نه تنها به هیچگونه مساعدتی اقدام ننمود بلکه به انحای مختلف موانع پرداخت. سرانجام بررسی کنندگان با توجه به محدودیت زمانی و سایر تضییقاتی که ملازم اینگونه پژوهش هاست، با استفاده از همکاری تعدادی از رفقای محلی که وقت و توان خود را بی هیچگونه چشم داشتی در اختیارشان گذاشته بودند، در مواقع مناسب که زنان ساکن در عشرتگاه بیکار بودند — پرسشگری پرداختند. مصاحبه با این زنان تیره روز، به دلایل فراوان، کار آسانی نیست و انتظار جواب صحیح و دقیق را از آنان نمیتوان داشت. اما پژوهشگران نیز بجز پاسخ آن زنان، هیچگونه مسدود منبعی در اختیار نداشته اند و لذا استنتاج هایی که ارائه میشود، بر اساس پاسخ آنهاست. مسئولین بهداری، بر اساس کارت های بهداری که صادر کرده بودند، تعداد زنان مزبور را ۸۵ نفر میدانستند اما بهنگام اجرای بررسی، ۱۳۰ نفر بطور دائم بکار مشغول بودند. کارتهای بهداری نیز غالباً فاقد عکس و انتساب آنها به دارنده آن مورد تردید بود. علاوه بر این، کارتهای مزبور هیچگونه اطلاعات مفیدی را — حاوی نبودند و لذا تصمیم گرفته شد که فقط جواب های زنان فوق الذکر ملاک پژوهش قرار گیرد. با این ترتیب و با عنایت باینکه چنین انسان های بی پناهی نمیتوانند به جامعه ای که آنان را از خود رانده است اعتماد کنند، هرگز نباید ادعا نمود که جوابها، صد درصد گویای واقعیت ها هستند. اما پرسش هائیکه به میزان سواد و وضع اقتصادی و علل انحراف مربوط میشوند، چون برای پاسخ دهندگان، خطر بالقوه ای را در بر ندارند، میتوانند تا حدی صحیح و دقیق انگاشته شوند. بهر حال صاحب این قلم مدعی نیست که این پژوهش کاملاً دقیق و بی عیب بوده است اما اطمینان میدهد که مسئولیت های اداری و نظریات شخصی و پیش داوری های مختلف، در آن بهیچوجه دخالت داده نشده اند.





## تاریخچه ظهیرآباد

بندر عباس به سبب تسلط بر گذرگاه هرمز که دروازه اقتصادی - نظامی کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس است ، از دیرباز مورد توجه امپریالیسم انگلستان و آمریکا بوده است . در اوایل دهه ۱۳۴۰ که شاه مخلوع کارگزاری امپریالیسم را در منطقه بعهدہ گرفت ، بندر عباس پنا گاه از صورت شهری یا بندری دور افتاده و فراموش شده خارج گردید . معاون سازمان امنیت شاه ( دریابان عظیم ) به عنوان استاندار نوار ساحلی جنوب و نماینده تام الاختیار دولت به این بندر وارد گردید و با شیوه‌ای رهاخانی ، به حکومت پرداخت . و بخش وسیعی از مرغوبترین زمین های این منطقه به پایگاه های هوایی و دریائی تبدیل گردید . این پایگاه ها پس از ده سال به بزرگترین پایگاه های نظامی غرب در خاور میانه تبدیل شدند . وظیفه این دو پایگاه بزرگ باز نگهداشتن گذرگاه هرمز و سرکوب جنبش های آزاد بیخس منطقه بود . توسعه این دو پایگاه مستلزم فعالیت چندین شرکت مقاطعه کاری بود و این خود باعث ورود صد ها مهندس و کارمند و هزاران کارگر به بندر عباس گردید . باین ترتیب بسیاری از کشاورزان روستائی ، دهات خود را رها کردند و به بندر عباس آمدند و به قیمت ویرانی قرا و متروک ماندن فعالیت های کشاورزی ، پایگاه های نظامی شاه وسعت یافتند . انبوه افسران و سربازان و مامورین شهربانی و ژاندارمری و ساواک و هزاران کارمندی که بدنبال تسدیل ادارات کوچک محلی به اداره کل ، وارد بندر عباس شدند ، تراکم جمعیت را بنحو فاحشی بالا برد .

تا این زمان ، تعدادی خانه های محقر در دهکده " شاقو " بفاصله ده کیلومتری بندر عباس ، با عده ای از زنان بومی و غیر بومی ، عسرتکده بندر عباس را تشکیل میدادند . پس از توسعه بندر عباس ، در همان محل ، به همت ا عده ای از سرمایه داران و پشتیبانی مقامات دولتی ، شهرک کوچکی بنام " نیرآباد " احداث گردید و شبکه های مخفی که مردم از ارتباطات آنها بی اطلاع نبودند به وارد کردن متاع انسانی که همان زنان خود فروش بودند ، از سایر نقاط اقدام کردند . به یاری - سرمایه داران و مقامات دولتی استان ، " نیرآباد " با محصولات جدید و اماکن بهتر ، رونق بیشتری یافت تا جائیکه استاندار وقت در سال ۱۳۵۲ ( آقای محمد ظهیری ) ، اظهار داشت که " امروزه نیرآباد از هر نظر در تمام کشور بی نظیر است و این نشانه توسعه سریع و دوراندیشی اولیا امور این استان نوپنیا است " .

در پایان سال ۵۳ ، به دلیل نیاز پایگاه هوایی بندر عباس ب



زمین بیشتر، نیرآباد ویران و در اختیار نیروی هوایی قرار گرفت و زنان محروم آن شهرک، به ناحیه ای در ۱۴ کیلومتری بندرعباس، در کنار جاده بندرعباس - کرمان، به زیر کپرهای کثیف و بی حفاظی که فاقد آب و برق و تسهیلات اولیه زندگی بود منتقل شدند. این دهکده کثیف و مشتمل بر کفچه را مردم به افتخار بانی آن "ظهير آباد" نام نهادند. آقای استاندار یعنی بانی این پایگاه واقعی فقر و نکبت، در یک سخنرانی تلویزیونی گفتند که "بزودی در کنار این محل، یک شهرک تفریحی با مدرن ساخته خواهد شد که در تمام خاورمیانه بی نظیر خواهد بود". نگارنده نمیداند که آیا این قول استاندار جامه عمل پوشید یا خیر!

اگرچه در این پژوهش، منظور اصلی بررسی زنان خود فروش بوده است که در این جا تحت عنوان "زنان" از آنها یاد میشود، ناگفته پیداست که غیر از آنان، کسان دیگری نیز در ظهير آباد زندگی میکنند. بدین لحاظ ضروری است که باختصار ترکیب جمعیت شهرک مزبور را بازگو کنیم. گروه اصلی، همان "زنان" هستند که کالای این بازار بحساب میآیند. سن افراد این گروه از کمتر از ۲۰ تا بالاتر از چهل سال میرسد. گروه دوم را خانم رئیس ها تشکیل میدهند که مدیریت خانه ها را به عهده دارند. اینها غالباً از "زنانی" هستند که به سنین بالاتر از پنجاه رسیده اند و درازاء از دست دادن (ارزش بازاری)، تجربه اداری - یافته اند، گروه سوم پادو ها هستند. در این گروه بندرت زنان و بیسه فراوانی، پسران و مردانی هستند که نظافت خانه ها را به عهده دارند و خرید و سایر خدمات را نیز انجام میدهند. عده ای کافه چای و مغازه دار و تعدادی مامور انتظامی نیز بکار مشغول هستند. علاوه بر اینها، تعدادی مراقب خصوصی نیز وجود دارند که مراقب امنیت اماکن هستند و مستقیماً از صاحبان اماکن (سرمایه داران بندرعباس) دستمزد دریافت میکنند. این لیست کارکنان رسمی است که باید گروه دیگری را که شامل شاغلین کارهای غیر رسمی، از قبیل موزعین مواد مخدره، باج بگیران و غیره است به آن اضافه نمود. عده ای نیز دارای مشاغل جنبی هستند که مطلقاً با مسئله فحشا مرتبط نیست. اینها شامل تعدادی خانواده های فقیر هستند که درازا دستمزد، نگهداری فرزندان "زنان" و رخت شویی و عملیاتی از این قبیل را به عهده دارند.

جمعیت شهرک همیشه یکسان نیست. در حالیکه تعداد "زنان" در زمستان بطور متوسط به ۱۳۰ نفر میرسد، این تعداد در تابستان ها به ۸۰ - ۷۰ نفر تنزل مینماید. علت این نوسان فاحش گرمی هواست که از طرفی باعث مهاجرت جمعیت شهری بندرعباس و مرخصی مامورین دولتی و نظامی به نقاط خوش آب و هوا میشود و از طرف دیگر، بازار توریست های وطنی را که به بندرعباس میآیند کساد میکند و این دو



عامل ، بازار ظهیرآباد را از رونق میاندازد . در این هنگام که شرایط زندگی برای " زنان " ظهیرآبادی نیز بعلت نداشتن امکانات زیستی دشوار است ، بسیاری از آنان ، با سپردن تعهدات سنگین از بندعباس میروند و عده ای نیز در شهرهای خوش آب و هوا تر به کار میپردازند و پس از تابستان دوباره به ظهیرآباد برمیگردند . در زیر جنبه های اجتماعی از زندگی این زنان بررسی میشود .

### ۱ - جمعیت

بطور کلی ، جمعیت این شهرک در زمستان سال ۱۳۵۴ به حدود سیصد نفر بالغ میگردد ، ۱۳۰ نفر را " زنان " حرفه ای ، ۲۵ نفر خانم رئیس ، ۸۰ نفر پاد و محافظ و حدود ۲۰ نفر مغازه دار و کافه چی و بقیه را کارگران بیرون شهری تشکیل میدادند . گروه اخیر که محل زندگیشان خارج از ظهیرآباد بود به نگهداری فرزندان زنان حرفه ای در خانه های خود و رختشویی و سایر خدمات دیگر اشتغال داشتند . خانم رئیس ها ، به وسیله واسطه هایی با صاحب اماکن ، که سرمایه داران ساکن بندعباس بودند ارتباط داشتند و حسابهای روزانه و مسایل شغلی را از آن طریق تسویه و حل و فصل میکردند . جالب است اینکه یکی از سرمایه داران مزبور در همین ایام رهبری حزب فراگیر رادر استان ساحلی بعهده داشت .

### ۲ - توزیع جغرافیائی زنان

چنانکه گفته شد در زمستان ۵۴ ، جمعا ۱۳۰ نفر زن در ظهیرآباد به کار اشتغال داشته اند ، ۱۹ درصد از این زنان ، ( ۲۵ نفر ) بومی بوده اند ، ۸۰ درصد از زنان بومی ( ۲۰ نفر ) از بندعباس و قرا مجاور و بقیه از سایر مناطق استان ساحلی بوده اند . توزیع جغرافیائی بقیه افراد به این شرح بوده است :

| استان      | تعداد | درصد | استان          | تعداد | درصد |
|------------|-------|------|----------------|-------|------|
| تهران      | ۳۸    | ۲۶/۲ | آذربایجان شرقی | ۵     | ۵/۷۶ |
| فارس       | ۱۵    | ۱۴/۳ | آذربایجان غربی | ۲     | ۱/۹  |
| گیلان      | ۹     | ۸/۶  | خوزستان        | ۸     | ۷/۶  |
| خراسان     | ۶     | ۵/۷  | کرمانشاه       | ۸     | ۷/۶  |
| همدان      | ۳     | ۲/۸۵ | کهگیلویه       | ۲     | ۱/۹  |
| اظهار نشده | ۹     | ۸/۵۷ | جمع            | ۱۰۵   | ۱۰۰٪ |



علاوه بر این عده، گروه کوچکی نیز در روزهای شلوغ هفته در ظهیر آباد به "کار" میپرداختند که تعدادشان معلوم و قابل کنترل نبود. در شهر نیز خانه‌هایی وجود داشت که بطور خصوصی به مشتریان معینی "سرویس" میداد. تعداد و نوع و نحوه ارتباط این خانه‌ها با ظهیر آباد بنده هیچوجه معلوم نبود.

۳ - توزیع سنی

| گروه سنی                      | تعداد | درصد بنسبت کل جمعیت |
|-------------------------------|-------|---------------------|
| کتر از ۲۰ سال                 | ۵     | ۳/۸                 |
| ۲۰ سال تا کمتر از ۲۵ سال      | ۳۸    | ۲۹/۲                |
| " ۲۵ "                        | ۴۳    | ۳۳/۱                |
| " ۳۰ "                        | ۲۹    | ۲۲/۳                |
| ۳۵ سال تا کمتر از ۴۰ و بالاتر | ۱۵    | ۱۱/۵                |
|                               | ۱۳۰   | ۱۰۰٪                |

سن افراد بر اساس ادعای خودشان ثبت گردیده و بنده شناسنامه یا مدرک دیگری مراجعه نگردیده است. بنا به اظهار یکی از زنان "توی این کاسبی، زن‌ها خیلی زود از آب و رنگ میافتند و یک زن سی ساله، پنجاه ساله بنظر میآید و نباید از روی شکل ظاهر قضاوت کرد". قیمت افراد، با بالا رفتن سن پائین میآید و زنان بالاتر از چهل ساله، اگر مورد توجه ارباب‌ها قرار گیرند (خانم رئیس) می‌شوند ولی این شانس خیلی کم است، خصوصاً برای این شهر که تازه اول کارش است.

۴ - توزیع بر حسب مذهب :

| مذهب       | نفر | درصد به کل |
|------------|-----|------------|
| مسلمان     | ۱۲۳ | ۹۴/۶۱      |
| مسیحی      | ۲   | ۱/۵۴       |
| اظهار نشده | ۵   | ۳/۸۵       |

۵ - توزیع بر حسب نوع محل زندگی :

| شهری | نفر | درصد | روستایی | نفر | درصد |
|------|-----|------|---------|-----|------|
|      | ۴۳  | ۳۳   |         | ۸۷  | ۶۷   |

ملاحظه می‌گردد که متوسط افراد روستایی، کمی بیش از دو برابر افراد شهری است. فقر اقتصادی و ناآگاهی در روستاها، بیش از مراکز شهری است و این میتواند یکی از علل موضوع باشد.





## ۶- درآمد خانواده پدري :

درصد

نفر

۹۰/۸

۱۱۸

فقير

۹/۲

۱۲

متوسط و ثروتمند

تقسيم بندي خانواده پدري به فقير و ثروتمند ، بر اساس يك شاخص معين اقتصادي غير ممكن بوده و لذا اظهار مصاحبه شونده ملاك عمل قرار گرفته است . لازم به توضيح نيست كه تا كنون هيچگونه گروه بندي دقيقى كه مبتنى بر معيارهاى علمى باشد ، در مورد درآمد خانواده هاى ايرانى صورت نگرفته و اصطلاحا ، خانواده هاى كه براى رفع نيازهاى ابتدائى خود در مضيقه نبوده اند ، از نظر اقتصادى جز گروه مرفه به حساب ميآيند .

ملاحظه ميگردد كه جمعيت خود فروشانى كه خاستگاه خانوادگى فقير داشته اند نزديك به ده برابر گروهى است كه از خانواده هاى متوسط و مرفه برخاسته اند . در گروه بندي بعدى ، اين موضوع با تفصيل بيشتري نشان داده ميشود .

## ۷- علل اقدام به اين شغل : چرا روسيى شديد ؟

درصد

نفر

۴۰/۷۵

۵۳

فقر مادى و نداشتن سواد و نداشتن حرفه

۱۲/۸

۱۸

فريب خورده و اغوا شده

۹/۲

۱۲

فرار از پدر و مادر متعصب

۶/۱۵

۸

اغفال باميد شوهر كردن

۱۱/۶

۱۵

فرار از نايدرى يا ناملارى

۲/۲

۳

فرار از ازدواج ناخواسته

۰/۷

۱

فرار از شوهر سر بهوا

۱۰/۸

۱۴

اعتياد به مواد مخدره و الكل

۱/۵

۲

مرگ شوهر و نياز به تغذيه فرزندان

۳/۱

۴

اظهار نشده

۱۰۰٪

۱۳۰

كليۀ افراد يكه به علت اعتياد به فحشا كشانده شده بودند از تهران و يك شهر بزرگ ديگر بودند . از ۲۶ نفر افراد اغوا شده ، ۱۷ نفر ( ۶۵/۴ درصد ) كمتراز بيست سال و ۹ نفر ( ۴۴/۶ درصد ) بين بيست و بيست و پنجسال بودند . سواد تمام اين گروه از ششم ابتدائى



به پائین بودند . بیش از چهل درصد از زنان ، علت انحراف خود را نیاز مادی و بیسوادی دانسته اند . علل فریب خوردن و اغوا شدن چند گروه دیگر را نیز میتوان بیسوادی که ملازم فقر است دانست . به گروه بندی زیر توجه نمائید .

#### ۸ - گروه بندی بر حسب سواد :

| گروه                         | تعداد | درصد به کل جمعیت |
|------------------------------|-------|------------------|
| فاقد سواد                    | ۱۲    | ۹/۲              |
| تشخیص الفبا و عدم قدرت نوشتن | ۲۷    | ۲۱               |
| کلاس اول تا چهارم ابتدائی    | ۴۸    | ۳۷               |
| دارای گواهی ششم ابتدائی      | ۲۳    | ۱۷/۷             |
| پایان سیکل اول (نهم)         | ۸     | ۶/۱              |
| بالا تر از نهم تا دیپلم      | ۱۰    | ۷/۶              |
| دانشجوی ادبیات               | ۱     | ۰/۷              |
| لیسانسیه ( به ادعای خودش )   | ۱     | ۰/۷              |
|                              | ۱۳۰   | ۱۰۰٪             |

ملاحظه میگردد که از این جمعیت در حدود ۸۵ درصد از ششم ابتدائی به پائین بوده اند . با توجه باینکه ۶۷ درصد از آنها خاستگاه روستائی داشته اند ، میتوان تصور نمود که ۱۸ درصد دیگر (  $۸۵ - ۶۷ = ۱۸$  ) نیز در نواحی فقیر نشین شهر بوده اند که توانائی ادامه تحصیل را نداشته اند . زن جوانی که خود را دانشجوی سال اول ادبیات معرفی میکرد ، با نام و آشار تعدادی از اساتید دانشکده خود آشنا بود و برنامه های درسی خود را نیز میدانست . او علت انحراف خود را شکست در عشق و فرار از اجتماع دروغو میدانست . خانم سی ساله ای که خود را لیسانسیه معرفی میکرد ، اظهار میداشت که همسر یک کارمند عالیرتبه شرکت نفت در آبادان بوده و با داشتن فرزندی به علت سر بهوایی همسر ، از خانواده فرار کرده است . نامبرده رشته تحصیلی خود را اظهار نمیداشت و از ارامنه تهران بود . او عمل خود را بعنوان نوعی انتقام از شوهرش توجیه میکرد .

#### ۹ - رابطه انحراف با سطح سواد خانواده پدری :

برای اینکه بتوان ارتباط انحراف این افراد را با سطح سواد و آگاهی خانواده ای که در آن رشد یافته اند روشن نمود و با توجه به اینکه



بیسوادی، رابطه مستقیمی با وضع اقتصادی خانواده ها دارد، ایسن سئوال میتواند بطور غیر مستقیم وضع اقتصادی خانواده پدری را که قبلا مورد بررسی قرار گرفته بود، دوباره بیان نماید. بدینوسیله میشود نتیجه سئوال (درآمد خانواده پدری) را کنترل نمود. در اینجا پدر و مادری که بیسواد و یا کم سواد بوده اند در یک گروه (از ششم ابتدائی تا بیسواد کامل) و افراد با سواد متوسط (حدود دیپلم) در دسته دیگر قرار گرفته اند. درجات دانشگاهی، از لیسانسیه تا بالاتر را شامل میگردد. چون بسیاری از صاحبه شوندگان نهمی دانستند که اولیا آنها دقیقا چند کلاس دبستان را گذرانیده اند، لذا ملاک کار، آشنائی با الفبای انگلیسی قرار داده شد. کسانی که قادر به شناسائی حروف انگلیسی نبودند و لا بد به کلاس هفتم وارد نشده بودند جز گروه اول قرار میگرفتند. آنها غالبا بیاد میآوردند که پدر یا مادرشان حروف انگلیسی را میشناخته اند یا خیر. بدیهی است که این ملاک نیز بسیار غیر دقیق و اشتباه پذیر بود ولی تنها معیاری بود که در آن شرایط شتاب آمیز ب فکر میرسید.

۱۰ - سطح سواد خانواده ها (پدر یا مادر)

| درصد | نفر |                                |
|------|-----|--------------------------------|
| ۸۴   | ۱۰۹ | پدر و مادر بیسواد و یا کم سواد |
| ۱۴/۵ | ۱۹  | " " با سواد متوسط              |
| ۱/۵  | ۲   | " " دارای درجه دانشگاهی        |
| ۱۰۰٪ | ۱۳۰ |                                |

ملاحظه میشود که نتیجه این پرسش نیز کم و بیش با پرسش های قبلی مطابقت دارد و فقر و کمی آگاهی را به انحراف آنان مربوط میسازد. برای روشن ساختن دقت پاسخ صاحبه شوندگان، سعی شده است که یک سئوال بخصوص، از جنبه ها و دیدگاههای مختلف مسـئـورد پرسش قرار گیرد، تا مغایرت های احتمالی جوابها آشکار شود.

۱۱ - اعتقادات :

| نه    |      | آری   |      |                         |
|-------|------|-------|------|-------------------------|
| تعداد | درصد | تعداد | درصد |                         |
| ۳     | ۲/۳  | ۱۲۷   | ۹۷/۷ | آیا به خدا معتقدید ؟    |
| ۱۶    | ۱۲/۳ | ۱۱۴   | ۸۷/۷ | آیا روز قیامت وجود دارد |



| نه  |     | آری |     |                                  |
|-----|-----|-----|-----|----------------------------------|
| ۱۵  | ۱۹  | ۸۵  | ۱۱۱ | آیا فاحشگی گناه است؟             |
| ۱۰۰ | ۱۳۰ | —   | —   | آیا فاحشگی کار خوبی است؟         |
| ۱۳۰ | ۱۳۰ | —   | —   | آیا دوست دارید کسانی روسبی شوند؟ |

قابل توجه است که بیش از ۹۷ درصد از این زنان به خدا معتقد بوده و ۸۷ درصد نیز به وجود قیامت اعتقاد داشته و ۸۵ درصد نیز کار خود را گناه میدانسته اند و معذک بد لایلی که در این گزارش از زبان خود آنان شنیده ایم به روسبگیری پرداخته اند. ۱۲/۷ درصد با وجود اعتقاد بخدا، فاحشگی را گناه ندانسته اند و ۲/۷ درصد نیز با وجود اعتقاد به قیامت، گفته اند که روسبگیری گناه نیست. عده ای از این زنان بدون اینکه مورد سؤال قرار گیرند، ادعا کرده اند که نماز میخوانند و روزه میگیرند و در سوگواریهای مذهبی، کار راتعطیل میکنند. در حالیکه نگارنده احتمال صحت و یا عدم صحت این ادعاها را برابر میداند، عقیده کسانی را بیاد میآورد که معتقدند "نماز از فحشا و منکر جلوگیری میکند". آیا میتوان پذیرفت که عبادات میتوانند نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را تحت الشعاع قرار دهند و جای آب و نان و پوشاک و مسکن را بگیرند؟ صد درصد از این زنان، فاحشگی را ناپسند دانسته و مخالف بوده اند که کسانی به آن شغل بپردازند. اینکه آدمهایی تا به این حد از پیشه خود نفرت داشته باشند و باز به آن اقدام کنند، گویای حقیقتی است بسیار تلخ. و آن— اینکه، نیاز شدید، آنان را به این سوی میراند که به مراتب از اعتقاد و تمایلات شخصی آنان نیرومندتر است. والا چه کسی با طیب خاطر و داوطلبانه به کاری میپردازد که آنرا مردود میداند؟

۱۲ — سابقه اشتغال به روسبگیری در بندر عباس و سایر جاها :

| تعداد | درصد |               |
|-------|------|---------------|
| ۲۶    | ۲۰   | کمتر از یکسال |
| ۲۸    | ۲۱/۵ | ۱ — ۲ سال     |
| ۱۴    | ۱۱   | " ۲ — ۳       |
| ۱۵    | ۱۱/۵ | " ۳ — ۴       |
| ۱۷    | ۱۳   | " ۴ — ۵       |
| ۳۰    | ۲۳   | بیش از ۵ سال  |



در حالیکه ۲۳ درصد از زنان قبل از سال ۱۳۵۰ به روسپیگری پرداخته اند در سه ساله بعد (۵۰، ۵۱ و ۵۲) نسبت کسانی که به این شغل روی آورده اند به نصف تقلیل یافته و در دو ساله بعد (۵۳ و ۵۴) - دوباره بنحوی جهش مانند صعود کرده است. این موضوع را، شاید بتوان به بحران های اقتصادی - اجتماعی سالهای قبل از انقلاب مربوط دانست، متاسفانه آماری از سالهای ۵۵، ۵۶، و ۵۷ در دست نداریم تا بتوانیم به نتیجه دقیقی برسیم.

### ۱۳ - تعداد فرزندان :

در این پرسش، متاسفانه تعیین گروه سنی فرزندان و اینکه آیا این فرزندان قبل از اقدام به این شغل بدنی آمده اند و یا زاده دوران اشتغال به این کار می باشند ممکن نگردید. این زنان محروم یا چنان حساسیتی با این سؤال مواجه میشدند که هرگونه کنجکاوی و پرسش بیشتری را غیر ممکن میساختند. با توجه به اینکه نسبت زیادی از این زنان، مدت کمی به این شغل اشتغال داشته اند، میتوان حدس زد که فرزندان آنها غالباً مربوط به ازدواج های قبل از روسپیگری بوده است. تنها یکی از زنان کمتر از بیست سال (حدود ۱۹ ساله) که فرزند چند ماهه خود را در گهواره داشت ادعا میکرد که پس از تماس با یک درجه دار هوایی بارور گردیده و پس از آن بکلی با کسی نیامیخته است. چون درجه دار مزبور متقبل گردیده که در صورت تأیید آزمایشات پزشکی، طفل را فرزند خود بداند و بازن مزبور (مادر طفل) ازدواج کند. زن مزبور بکلی از شغل خود منصرف شده و در انتظار نشسته بود. این امر باعث بد هکاری روز افزون او به خانم رئیس شده بود. زیرا هر یک از زنان باید در آمد روزانه معینی را برای صاحب کار داشته باشند و مخارج غذا و مسکن خود را هم بپردازند.

### ۱۴ - توزیع بر حسب تعداد فرزندان

| تعداد | درصد  |                     |
|-------|-------|---------------------|
| ۲۶    | ۲۰    | زنان دارای یک فرزند |
| ۱۱    | ۸/۵   | " " " " " "         |
| ۱     | ۷/۵   | " " " " " "         |
| ۹۲    | ۷۰/۸۵ | " بدون فرزند        |
| ۱۳۰   | ۱۰۰٪  |                     |



ملاحظه میشود که جمعا ۳۸ نفر از زنان (۲۹ درصد) صاحب فرزند بوده اند. از این تعداد درصدهای مربوطه بقرار زیر است:

| تعداد | درصد |           |
|-------|------|-----------|
| ۲۶    | ۶۸/۴ | یک فرزندی |
| ۱۱    | ۲۸/۹ | " ۲       |
| ۱     | ۲/۷  | " ۳       |
| ۳۸    | ۱۰۰٪ |           |

اقدام زنان صاحب فرزند به روسیگری، ناشی از آشفتگی های خانوادگی است که خود عمدتاً زائیده فقر و جهل میباشد.

#### ۱۵ - نگهداری فرزندان:

۳۸ نفر روسی فوق الذکر جمعا ۵۱ فرزند داشته اند. از این تعداد ۳۲ نفر از فرزندان (۶۲/۷ درصد) در خانواده های خود که مادر از آن جدا شده است نگهداری میشوند، ۱۷ نفر (۳۳/۳ درصد) در خانواده های بدو و از محیط کار مادر خود، در ظهیرآباد و بندرعباس نگهداری میشوند که مادران گاهگاهی به سراغ آنان میرفتند. مادران از این بابت بطور هفتگی یا ماهیانه به خانواده های مزبور شهریه میپرداختند. ۱ نفر از فرزندان (۲ درصد) در پرورشگاهی - دور از بندرعباس (محل آن اظهار نگردیده) و فقط یک کودک چند ماهه نزد مادر خود در ظهیرآباد نگهداری میشد. بخش قابل توجهی از درآمد ناچیز این زنان بمصرف "پانسیون" فرزندان خود میرسید.

#### ۱۶ - درآمد ماهیانه:

اکنون وقت آنست که بگوئیم این انسانهای مفلوک که قربانی نظام غیر عادلانه مسلط بر جامعه خود شده اند، در ادا چیزی کسه میفروشند، چه بدست میآورند! آنچه آنها به پرسشگران ما گفته اند به اظهارات همکاران خود بسیار نزدیک و از ادعاهای خانم رئیس ها بسیار دور بوده است. رئیس ها، گاهی درآمد یکی از ساکنین جوان را به بیش از ۱۵ هزار تومان در ماه تخمین زده اند و حال آنکه بر اساس مدارک و پرسش های فراوان - این ادعا بکلی بی اساس بوده و سطح درآمد زنان چیزی در حدود جسدول زیر بوده است:



| تعداد | درصد |                         |
|-------|------|-------------------------|
| ۳۵    | ۲۷   | کمتراز ۵۰۰۰ ریال در ماه |
| ۵۴    | ۴۱/۵ | " " ۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰        |
| ۲۱    | ۱۶/۱ | " " ۱۰۰۰۰ - ۱۵۰۰۰       |
| ۱۸    | ۱۳/۸ | " " ۱۵۰۰۰ - ۲۰۰۰۰       |
| ۲     | ۱/۶  | " " ۲۰۰۰۰ - ۲۵۰۰۰       |

عده ای از این زنان، در تهران و شهرهای بزرگ در جستجوی کار به افراد یا موسساتی پرخورده اند که به آنان وعده شغل خوب بـیـا در آمد کافی در بندر عباس داده اند. باین امید و چون بعلت فرار از خانواده راه بازگشتی نداشته اند، بخرج همان افراد با لباس مناسب و با هواپیما تا بندر عباس همراهی و چند روز در یک محل مناسب مـوـرد پذیرائی و بعد با وعده درآمد کلان مورد بهره برداری نا مشروع واقع شده و سرانجام به ظهیرآباد تحویل گردیده اند. در بدو ورود، با امضا سفته های کلان، امکان فرار از آنان سلب و برای همیشه به دایره فحشا بسته شده اند. از آنچه مزد کار آنهاست، مقداری با بست کرایه اطاق و مخارج لباس و غذا و حق خانم رئیس و صاحب خانه و ربح سفته ها برداشته میشود و آنچه بازمی ماند و بدست آن "خوشه های خشم" میرسد، اگر بعضرف کودکان نرسد، خرج سیگار و مشروب میشود تا در دود سیاه و مستی مفرط، زندگی اندوهبار خود را فراموش کنند.

آنها بدون استثنا با امضا سفته های سفید به خانم رئیس ها و در حقیقت به شبکه های فساد و جنایت بدهکارند و جالب اینکه هیچکدام میزان بدهی خود را نمی دانند. با این ترتیب، طلبکار بد لخواه خود میتواند از پول آنها برداشت کند. موضوع جالبتر اینکه یکی از بانکهای خصوصی، با ایجاد شعبه کوچکی به جمع آوری این چند رغـاز درآمد ناچیز این فلک زدگان پرداخته تا کام سهامداران آریامهری را شیرین تر کند.

#### ۱۷ - اعتیادات :

آنچه زیر عنوان اعتیادات آورده شده نیز ادعای خود صاحبـه شوندهگان است. بر طبق اظهار مطلعین اعتیاد به هرئین، حشیش و تریاک بنحو وحشتناکی در این دوزخ جنوب ایران رایج است. اما در اینجا ما فقط به پاسخ زنان مزبور تکیه میکنیم :



| تعداد | درصد |                                |
|-------|------|--------------------------------|
| ۸ نفر | ۶/۱  | اعتیاد به : الکل فقط           |
| ۱۱۲   | ۸۶/۲ | " و سیگار                      |
| ۱۰    | ۷/۷  | الکل و سیگار و سایر مواد مخدره |
| ۱۳۰   | ۱۰۰٪ |                                |

### ۱۸ - بیماریها :

چون ظهیر آباد مورد استفاده فراوان کارکنان نیروها ( دریائی و هوائی ) است بنابراین مورد مراقبت شدید بهداری استان و بهداری های نظامی است . اما این مراقبت فقط به کنترل بیماریهای مقاربتی تمام میشود . یک پزشک نیروی دریائی هفته ای یکبار از طرف بهداری استان برای بازدید های پزشکی به ظهیر آباد میرود و از این بابت ۵۰ ریال از هریک از زنان مزبور اخذ میگردد ( ۲۰۰ ریال در ماه از هریک از زنان ) .

از سایر بیماریهای جسمی و روانی هیچگونه آمار و ارقامی در دست نیست . حتی آمار مرگ و میر ساکنین این شهرک بد نام نیز منتشر نمیکنند . در مورد بیماریهای جنسی ، طبق آمار بهداری کل بطور متوسط ۳ نفر ( ۲/۳ درصد ) از زنان شهر در هر ماه به میکرب سوزاک آلوده تشخیص داده میشوند که بلافاصله از دیگران مجزا و تحت درمان کامل قرار میگیرند . سایر امراض جنسی مشاهده نشده است .

در مورد بیماریهای روانی نیز آماری در دست نیست . در بازدید انفرادی از این زنان ، افسردگی ، احساس شرم ، لاقیدی و گاهی لجاجت مشاهده میشود . تکمیل یک پرسشنامه کوتاه که قسمتی از ارقام آن در این گزارش آمده است ، بقدری دشوار و خسته کننده است که پرسشگر را بستوه میآورد . آنها که خود را بی پناه و از هر طرف در محاصره سوء استفاده چیان و زورگویان می بینند کوشش میکنند که تا حد امکان ، هیچگونه اطلاع دقیقی را به کسی ندهند که بعد ها بر علیه آنان مورد استفاده قرار گیرد . بهر حال در حالت انفرادی موجوداتی واخورده ، کوفته ، شکاک و بی پناه هستند .

رفتار جمعی آنان کاملاً متفاوت است . وقتی که در صف معاینه پزشکی هستند ، آدمهایی خشن ، پرخاشگر ، لاقید و هرزه گو هستند و در حالیکه خود را در میان جمع پنهان میکنند ، به ادای هر ناسزائی اقدام مینمایند . شایعه مواردی از جنایت و خودکشی از افواه شنیده میشود ولیسی آمار و اطلاع موثقی در آن زمینه بدست نیامد .





### جنایات در ظهیر آباد :

در حالیکه پرسشگران این مطالعه ، در حدود یکصد و پنجاه ساعت بطور مقطع ( هر نفر پنجاه ساعت در یک هفته ) در این شهرک سه پرسشگری مشغول بوده و جمعاً ۱۸ مورد نزاع و چاقوکشی را گزارش کرده اند ، مقامات مسئول از دادن هرگونه اطلاع و آماری در این زمینه خودداری کردند .

۲۰ - امید به آینده :

مطالعه کنندگان با طرح سئوالی نظر این زنان مطرود جامعه را ، درباره آینده خودشان پرسیدند .

۱۲۲ نفر ( ۹۳/۸ درصد ) معتقد بودند که آینده ای در مقابل آنان قرار ندارد و در میان کثافت و بدبختی خواهند مرد .

۴ نفر ( ۳/۱ درصد ) اظهار میداشتند که کسانی قول پرداخت بدهی و آزاد کردن آنها را داده و برایشان کاری خواهند یافت .

۲ نفر ( ۱/۵ درصد ) نمی دانستند که آینده آنان چگونه خواهد بود .

۱ نفر ( ۰/۷ درصد ) در انتظار بازگشت یک درجه دار نیروی هوایی بود تا او و فرزندش را نجات دهد .

۱ نفر ( ۰/۷ درصد ) ترجیح داد اظهار نظر نکند .

و سرانجام پرسیده شد :

۲۱ - اگر کسی بسراغ شما بیاید و بخواهد سفته های شما را بردارد و کار شرافتمندانه ای برایتان پیدا کند و یا خانواده هایتان با فراموش کردن گذشته بکمک شما بشتابند آیا خواهید پذیرفت ؟

۸۷ نفر ( ۶۷ درصد ) آماده پذیرش این همکاری بودند .

۲۱ نفر ( ۱۶/۱ درصد ) این امر را غیر ممکن و خیال محال می دانستند .

۲۲ نفر ( ۱۶/۹ درصد ) حاضر به پذیرفتن این پیشنهاد نبودند . دلیل ابراز نگرید .

از مجموع این اطلاعات باین نتیجه میرسیم که فقر و بیسوادی ( که خود تا حدود زیادی معلول فقر است ) و بالاخره آشفتگی های خانوادگی که در مجموع زائیده مناسبات اقتصادی - اجتماعی جوامع طبقاتی هستند درصد عوامل انحراف زنان و دختران روسی قرار دارند . ما با بعضی از مقامات مسئول تماس گرفتیم که شاید از طریق انجمن های مخصوص به جمع آوری وجوهی بپردازیم و با فشار دولت ، سفته های روسیان را با نسبت کمتری پرداخت کنیم و برای زنان آزاد شده کاری دست و پا کنیم . مقامات مزبور که از این پیشنهاد سخت به تعجب و وحشت افتاده بودند ، از عدم



توجه ما به نیاز بندر عباس به چنین موسسه ای تعجب کردند و در برابر سر ابرام ما دست به تهدید زدند و ما همانطور که پیش بینی میشد بی نتیجه بازگشتیم .

عدم توجه به ریشه های انحرافات اجتماعی ، بطوریکه ملاحظه میشود ، در سیستم جدید حکومتی ایران ادامه دارد . دولت جدید که در پی قیام همگانی خلق های ایران ، مسند قدرت را قبضه کرده است به دلیل عدم آگاهی بر مناسبات اقتصادی - اجتماعی ، سیستم سرمایه داری را مشروع دانسته و مورد حمایت قرار میدهد و باین ترتیب زمینه برای ایجاد و توسعه انحرافات و نابسامانیهایی که عوارضی نظام غیر انسانی سرمایه داری هستند ، گماکان مهیاست . از طرف دیگر ، با اجراء مجازات هایی از قبیل تازبانہ زدن در خیابانها ، اعدام و بالاخره سنگسار ، امکان تشکیل شبکه های فساد زیر زمینی و توسعه آنها تا حریم خانواده ها بعید بنظر نمیرسد و این خود خطری بسیار جدی است .

اکنون که روشن شده است ، فقر و عوارض آن مادر فحشا و سایر مفاسد اجتماعی است به اعتقاد نگارنده ، مبارزه جهت ایجاد یک جامعه بدون طبقه و فراهم آوردن شرایط مساوی و مناسب جهت رشد اقتصادی و فکری خانواده ها ، از طریق تشکیل نیروهای مترقی ضرورت آنی است .

بقیه از صفحه ۱۰۱

زیدگان صورت گیرد و بهمین جهت علاوه بر اینکه فراماسونری اصولاً - مخصوص جوامع طبقاتی میباشد ، دارای خصصتهای ضد خلقی و نژاد پرستانه بوده و فاقد ارزشهای اصیل علمی و انسانی است و جنبش های انقلابی و مترقی جهان الزاماً به موجودیت اینگونه سازمانهای طبقاتی خاتمه خواهند داد .

درست است که فراماسونها در انقلابات بورژوازی نقش موثری بازی کردند لکن بعلمت خصمت طبقاتی و جهان بینی ضد پرولتری خود و دشمن آشتی ناپذیری که با طبقه کارگر دارند بصورت ابزار ضد انقلاب درآمده اند . جالب توجه آنست که در اواخر قرن ۱۹ عده زیادی از خرده بورژواها و اقشار متوسط بورژوازی که در برابر توسعه نظام اجتماعی سرمایه داری یارای مقاومت خود را از دست داده بودند به لژهای فرانسوی ملتجی شدند و انتظار میرفت که برگرایشات انقلابی این سازمانها افزوده شود لکن عملاً فراماسونها بعلمت برخورد انتزاعی شان با شرایط عینی انقلاب نه تنها قدم مثبتی در پیشرفت انقلاب اجتماعی برنداشتند بلکه همانند فراماسونهای دوران انقلاب به اردوی ضد انقلاب پیوستند و هنوز نیز این خصمت را دارا میباشند .



## نمونه‌هایی از غارت ثروت ملی

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران انتظار میرفت که معاهدات و قرارداد‌های اسارت‌باری که توسط رژیم منحوس پهلوی با امپریالیسم جهانی منعقد شده بودند انشا‌گردند تا توده‌های وسیع مردم از خیابانهای وصف‌ناپذیر و دزدیهای بیسابقه رژیم گذشته و دستیارانش آگاه شوند. لکن متأسفانه " میراث‌خواران انقلاب " ایران نه تنها این ابتدائی تربیـن وظیفه اصلی را انجام ندادند و هیچ یک از قرارداد های خائنانه و امپریالیستی را منتشر نکردند بلکه با انتشار برخی اسناد مجعول علیه رزمندگان اصیل و انقلابیون راستین اعتبار هر نوع سندی را مشکوک ساختند و با مخدوش ساختن مدارک موجود و جعل اسناد و تحریف حقایق توده‌های نا آگاه را به گمراهی کشاندند و موجب انحراف آنها از تعقیب واقعیات مسلم گردیدند و باین ترتیب دانسته یا ندانسته تا حدودی آبروی بر باد رفته دزدان رژیم گذشته را اعاده نمودند و موجب شدند که این خائنین بی آرم با نهایت جسارت از مخفی گاههای خود خارج شوند و بی شرمانه برای ملت ایران اشک تمساح بریزند و در ورق پاره‌های رنگارنگ و کثیف خود از " درد وطن ! " بنالد و برای ایران و ایرانی نوحه خوانی و مرثیه سرایی کنند .

در این نوشته که سال گذشته توسط یکی از دوستان " علم و جامعه " که خود از نزدیک شاهد برخی از دزدیها و سوء استفاده های جیره خواران رژیم گذشته بوده - تهیه شده است پاره ای از دزدیهای این " درد وطن ! " گرفته‌ها را بر مـسـلا میسازیم. و نمونه کوچکی از خیانتهای رژیم گذشته را ارائه میدهم و در شماره های آینده اسناد و مدارک مربوط به سوء استفاده های رژیم گذشته و کنونی را منتشر خواهیم ساخت . امید داریم هموطنانی که اسناد معتبری درباره قرارداد های تحمیلی امپریالیستی و یا مدارک غیر قابل انکار ( و نه شایعات بی سرنوشت ) و کوبنده ای درباره سردمداران رژیم گذشته و کنونی در اختیار دارند برای چاپ در " علم و جامعه " ارسال دارند تا باین ترتیب تا حدودی جبران سکوت تعمدی و تبه کارانه و مسامحه حساب شده و نا صادقانه " میراث‌خواران انقلاب " را - نموده باشیم .

" علم و جامعه "



پس از خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس، شاه مخلوع تعهد نمود که خلا ایجاد شده را پر نموده و نقش ژاندارم منطقه را عهده دار شود. باین منظور بین سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۳ سفارشات تی بمبلغ ۱۸/۴ میلیارد دلار برای تجهیزات و تاسیسات نظامی به کمیته نیهای آمریکائی داده شد در صورتیکه در تمام مدت پنج سال قبل از آن جمع هزینه های نظامی ایران برای اهداف نظامی حدود یک میلیارد دلار بود. نیکسون و مشاور امنیتی آنرمان او یعنی کیسینجر در ملاقاتی که در سال ۱۹۷۲ با شاه سابق داشتند اعلام نمودند که شاه میتواند هر نوع اسلحه ای را از آمریکا خریداری کند و کنگره آمریکا نیز موافقت خود را با این موضوع اعلام داشت. فروشندگان اسلحه و مقاطعه کاران با کمک مقامات رسمی وزارت دفاع (ا) آمریکا با سرعت و عجله هر چه تمامتر قرار دادهای نظامی امپریالیستی را یکی پس از دیگری به مردم ایران تحویل کردند، بطوریکه در اوایل دهه ۱۹۷۰ وقتی کمپانی وستینگهاوس ۱۱۵ میلیون دلار رادار به ایران فروخت، نه تنها طرح استفاده از آن رادارها مظلومانه نشده بود بلکه هنوز هم تعداد کم از آنها در انبارهای ایران در حال از بین رفتن میباشند و با احتمال قوی اکثر آنها دیگر قابل استفاده نمی باشند زیرا این رادارها در همان زمانی که بایران فروخته شدند طبق گزارشات متخصصین مربوطه "عمر تکنولوژیک" خود را از دست داده بودند. هماهنگ با سیل سفارشات نظامی ایران، سیل سوداگران اسلحه و مشاورین پنتاگون و متخصصین نظامی و کارشناسان پنتاگون و موسسات خصوصی مربوطه، بایران سرازیر گردید. بر اساس طرح نظامی شاه - که طراحی واقعی آن در حقیقت وزارت دفاع (ا) آمریکا بود - قرار بود قتل گوههای ایران پایگاه پیشرفته ترین رادارهای نظامی گردد و خلبانان ایرانی با هواپیماهای جدید اف ۱۴ و اف ۱۶ (که بعلمت تکنولوژی بیفرنج آنها حتی متخصصین نظامی آمریکائی در عملیات آن با مشکلاتی مواجه بودند) پرواز نمایند. سیستم اطلاعاتی ایکه برای ایران در نظر گرفته شد می توانست مخابرات دشمن را در خارج از مرزهای ایران دریافت و کشف نماید، بطوریکه دستگاههای عکس برداری هوایی آن از سیستم عکسبرداری دستگاههای جاسوسی خود آمریکا پیشرفته تر باشد.

ناوشکن هائی که قرار بود کمپانی لیستون برای ایران بسازد از ناوشکن های خود آمریکا پیشرفته تر بودند و بالاخره برنامه ها طوری طرح شده بودند که حتی درآمد سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد دلاری نسبت ایران جوابگوی تامین مخارج آنها نبود و شاه در سالهای آخر سلطنتش برای پرداختن هزینه های نظامی ناچار بقرص از بانکهای آمریکائی گردید و با صرار زیاد اسلحه را با نفت (ب قیمتی ارزانتر از بهای



متداول بین المللی ( معامله نمود . در اینجا باید بطور ضمنی متذکر شد که با کسب آگاهی از این برنامه خائنانه شاه و اربابان آمریکائی اش برای تاراج منابع ملی و دین ما، بیاوه سرائی های خائنین مدافع رژیم منحوس پهلوی که از فروش روزانه نزدیک به ۶ میلیون بشکه نفت ایران بعنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای رژیم گذشته سخن میگویند، پاسخ نمی دهیم . بهر حال این معاملات ، عوارضی از خود بجای گذاشت که ضرر آنها از غارت ثروت ملی ایران کمتر نبود ، زیرا بعلت رقابت شدید بین اسلحه فروشان ، بازار ارتشها رواج یافت و فساد مالی ، سراسر دستگاه های نظامی و اداری ایران را بیش از پیش فرا گرفت .

مدیریک شرکت آمریکائی مقیم تهران اظهار میداشت که تعدادی از شرکت های آمریکائی حاضر شده اند ۳۸ درصد از قیمت فروش سلاحهای مربوطه را بعنوان کمیسیون ( دلالی ) پردازند و این در سطح رشوه و ارتشاء بین المللی رکورد تازه ای بود زیرا تا آنزمان رکورد اینگونه دلالی های غیر قانونی را شاهزادگان عربستان سعودی داشتند که در بعضی موارد تا ۳۳ درصد کمیسیون دریافت میکردند ولی این رکورد توسط برادران و خواهران شاه و بقیه اعضای خاندان جلیل پهلوی شکسته شد . دزدی و رشوه در سازمانهای نظامی بحدی رسیده بود که شاه مخلوع ناچار شد برای حفظ ظاهر تمام ژنرالهای نیروی دریائی را بازنشسته کند و تعدادی از آنها منجمه رمزی عطائی فرمانده نیروی دریائی را زندانی نماید .

کمیسیونها تحت عنوان " حق نمایندگی " پرداخت میشد و این نمایندگی ها بر حسب میزان درآمد و اهمیت آنها بین خود شاه و خانواده اش و حتی وابستگان و افراد مورد علاقه آنها تقسیم میگشت مثلا گیلدا صوفی که زمانی معشوقه ( و بقولی همسر ) شاه بود و بعد معشوقه ارتشبد خاتمی شد دلال پرکار قسمتی از خرید های نیروی هوائی از شرکتهای خارجی بود و کمیسیون او عموماً ۲۵ درصد قیمت کالای خریداری شده بود . ذکر این نکته ضروریست که بعلت سازش خریدار و فروشنده قیمت کالا های خریداری شده توسط سازمانهای دولتی ایران تنها بمیزان کمیسیون افزایش نمی یافت بلکه چون خریدار در اختیار فروشنده بود و از دستورات او تبعیت میکرد قیمتها به چندین برابر قیمت اصل کالاها افزایش می یافت و بطور کلی از هر دلاری که خرج میشد فقط حدود ۲۰ سنت بابت کالا و خدمات بود و ۸۰ سنت بقیه در سطوح مختلف و به عناوین مختلف به جیب خانواده شاه و کارگزاران آنان میرفت برای روشن شدن این امر بذكر نمونه نسبتاً کوچکی که در " واشنگتن پست " یکشنبه ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ درج شده است می پردازیم :

" ارتشبد خاتمی فرمانده سابق نیروی هوائی و رئیس هیئت



مدیره هواپیمائی ملی و رئیس شورایی عالی هواپیمائی کشوری و همسر فاطمه خواهر محمد رضا شاه ، یکمک احمد شفیق همسر سابق یکی دیگر از - خواهران شاه و سپهبد معدوم نادر جهانبانی و حسین زنگنه ( برادر زن عبدالرضا پهلوی ) شرکت ارتاکسی را بمنظور بدست آوردن حقوق نمایندگی شرکتهای هواپیما سازی و تجهیزات هواپیمائی آمریکائی و اروپائی تشکیل داد . این شرکت از هواپیماهای جنگی و تجارتنی هواپیماهای سمپاشی و مسافرتی ، از رادار تا ساختمان آشیانه هواپیما ، از مشاورین نیروی هوائی تا باج چارتر شرکتهای خارجی بایران را در بر میگرفت . شرکت ارتاکسی نمایندگی اکثر کمپانی های هواپیما سازی آمریکائی مانند بل هلیکوپتر ، آمریکن راکول و لایکوبینگ را در اختیار گرفته و کمیسیونهای دریافتی را به حسابهای شرکت ارتاکسی در بانکهای

FIRST NATIONAL BANK TRUST CO. OF OKLAHOMA  
OKLAHOMACITY BANK و

واریز میکرد و از آنجا یا بحسابهای ارتشبد خاتمی و سایر افراد خانواده پهلوی در بانکهای سوئیس انتقال میداد و یا بحسابهای شرکتهای N.A. CORP. و A.Z. DEVELOPMENT CORP. که فاطمه خواهر

شاه مخلوع مدیر عامل آنها بود برای خرید زمین و ساختمان در شهرهای ارفاکلاهما سیتی مانند EDMOND و ARCADIA بمیزان ۱/۲ میلیارد منتقل ساخت .

در زیر نمونه ای از برداشتهای اعضای خاندان پهلوی وبستگان آن از حساب های فوق ارتاکسی را ارائه میدهیم :

|                                  |  |
|----------------------------------|--|
| ۱ - ارتشبد خاتمی                 | ۳۲۶۷۰۰ دلار در ماه ژوئن ۱۹۷۲                 |
| ۲ - " "                          | ۱۶۷۰۰ دلار اوایل خرسال ۱۹۷۲ و اوایل سال ۱۹۷۳ |
| ۳ - اشرف پهلوی                   | ۴۳۶۰۰۰ دلار                                  |
| ۴ - احمد شفیق                    | ۱۵۰۰۰۰ "                                     |
| ۵ - ویدا پهلوی ( زنگنه )         | ۱۵۰۰۰۰ "                                     |
| ۶ - حساب شماره ۷۴۹۷۱۳ بانک سوئیس | ۱۱۰۰۰۰ دلار                                  |
| ۷ - جواهر فروشی مظفری            | ۱۱۰۰۰۰ دلار                                  |
| ۸ - حسین زنگنه                   | ۵۰۰۰۰ "                                      |

ارقام فوق از چکهای پرداخت شده در بانکهای مذکور استخراج شده اند و جالب اینست که زمانیکه ارتاکسی نمایندگی شرکت هلی کوپتر سازی بل را بعهده داشت ویلیام میلرز وزیر خزانه داری حکومت کارتر رئیس هیئت مدیره آن بود و باین علت مجلس سنای آمریکا مدتها از تائید او امتناع میورزید . در ضمن شرکت ارتاکسی تنها به معاملات مذکور قانع نبوده و در چند سال اخیر با کمک سپهبد خادمی ، سپهبد محوی ، سرلشگر رفعت و سایر عوامل خود شرکتهای دیگری مانند ایر سرویس ، هوراسمان



( نمایندگی سلسنا ) ، پارس ایر ، هلی کوپتر ایران ، هلی کوپتر سرویس و Iaci را برای کنترل و بمنظور در دست داشتن انحصار هروسيله پرنده ای بوجود آورده بود . لکن با وجود این ، در موقع انقلاب ایران شرکت ارتاکسی چندین برابر سرمایه ثبت شده اش در ایران به بانکهای ایرانی بد هکار بوده و حتی قبل از انقلاب تقریباً ورشکسته بوده است .  
لازم بتذکر است که ژنرالهای آمریکائی و مشاورین پنتاگون نیز از همکاران ایرانی خود عقب نمانده و هر یک سهم خود را به نحوی دریافت میداشتند . طبق مطالعه ای که وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۷۷ بعمل آورده و در حدود ۱۰۰۰ افسر ارشد آمریکائی برای اینکه اسلحه فروشان را یاری کنند و خود نیز بنوائی برسند خود را بازنشسته کردند و در ایران بخدمت اسلحه فروشان درآمدند .

برای آنکه نحوه و میزان غارت ثروت ملی ایران بمنظور نیل بسا اهداف نظامی آمریکا را نشان داده باشیم چند نمونه را که در روزنامه واشنگتن پست ( ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ ) درج گردیده نقل می کنیم :

۱ - طرح چاه بهار :  
چاه بهار که قبل از سال ۱۹۷۴ یک دهکده فقیر ماهیگیری بیش نبود با سرمایه گذاری بیش از ۸ میلیارد دلار قرار بود مرکز پر هزینه ترین و جاه طلبانه ترین پروژه نظامی شاه گردد .

توجیه شاه برای پیاده کردن این طرح بسط قدرت نظامی ایران در اوقیانوس هند و حفاظت مدخل خلیج فارس بود ولی هدف اصلی آن بوجود آوردن پایگاه بزرگی برای ناوهای هواپیما پروناوشکن های نیروی دریائی آمریکا در اوقیانوس هند بود که گنگره آمریکا حاضر به سرمایه گذاری برای آنها نبوده است . در این طرح حتی تسهیلاتی به هزینه صد ها میلیون دلار برای ناوهای هواپیما بر آمریکا تخصیص داده شده بود .

وقتی شاه سابق دستور ساختن این پایگاه را داد نه تنها دولت ایران ناو هواپیما پرو اوقیانوس پیما نداشت بلکه هیچ برنامه ای نیز برای خرید اینگونه ناوها وجود نداشت .

طبق گزارشی که در واشنگتن پست بچاپ رسیده است مقامات نظامی آمریکا صریحاً اقرار میکنند که این پایگاه تحت فشار توسعه طلبانه نیروی دریائی آمریکا و بمنظور اهداف نظامی آمریکا بوجود آمد و ایمن تصمیم مستقیماً توسط شاه مخلوع ، نیکسون و کیسینجر اتخاذ شده بود و بجز این سه نفر هیچ فرد دیگری حتی مقامات مسئول وزارت جنگ ایران و اولیای نیروی دریائی آمریکا از جزئیات طرح مطلع نبوده و نیستند .  
حتی منقدین آمریکائی در مورد طرح چاه بهار معتقدند که این طرح سمبل سیاست جنون آمیز آمریکا است که مکرراً ایران را مجبور به پرداخت



هزینه های سنگین نظامی ای میکرد که خود مایل بانها نبود و ایران را آلت دست خود قرار میداد . باعتقاد مقامات آمریکائی ، این طرح از نقطه نظر آمریکا نیز قابل ستوال بود چون دولت عمان در اوایل دهه ۱۹۷۰ - پیشنهاد کرده بود که یک جزیره یا پایگاه ساحلی خود را در دریای عمان به قیمت سه میلیون دلار به آمریکا بفروشد .

برای اجرای طرح چاه بهار شرکت مقاطه کار ROOT AND BROWN که مرکز اصلی آن شهر هوستون تگزاس میباشد بدون هیچ مناقصه بیسن المللی بعنوان مقاطعه کار اصلی انتخاب گردید و قرار بود باکمک ۱۰۰۰ مقاطعه کار خارجی دیگر پروژه چاه بهار را انجام دهد . پس از آنکه قولنامه اجرای طرح چاه بهار در سال ۱۹۷۴ بامضا رسید این شرکت اقدامات فراوانی در رابطه با این پروژه بعمل آورد که نمونه هایی از آنها در زیر میآوریم :

الف : این شرکت از دولت ایران اجازه گرفت که بتواند از حسابهای بانکی ایران در هوستون و تهرای برای خرید تجهیزات قبل از ارسال آنها به تهران برداشت نماید و زمانیکه موجودی بانکهای مذکور به پایان رسید این شرکت از طریق فروش ۱۰۰۰۰ بشکه نفت در روز به تصفیهخانه باها ما که توسط برادران استاندارد نیویورک اداره میشد، پول مورد نیاز را تامین نمود .

ب : در اوائل سال ۱۹۷۵ پس از اینکه قرارداد نهائی بین نیروی دریائی ایران و شرکت مذکور بامضا رسید مجلس شورای ملی ایران ( ا ) - لایحه ای تصویب نمود که تمام اختیارات اجرای طرح به نیروی دریائی ایران داده شود بطوریکه امور گمرکی نیز به نیروی دریائی واگذار گردید . وکیل شرکت مذکور اعتراف دارد که قبل از آنکه این لایحه به مجلس برود پیش نویس آنرا شرکت ROOT AND BROWN مطالعه کرده و نظرات خود را داده است ولی منکر آنست که متن نهائی توسط شرکت مزبور تهیه شده باشد !

هزینه ساختمانی طرح چاه بهار ۷۰۰ میلیون دلار پیش بینسی شده بود و بعدا به یک میلیارد دلار افزایش یافت و پس از هزینه ۳۵۰ میلیون دلار بعلت سقوط شاه متوقف گردید و جرثقیل های بزرگ که چند هفته قبل از سقوط شاه تحویل داده شده بودند در حال زنگ زدن هستند .

روزنامه " واشنگتن پست " بعنوان دایه مهربانتر از ماد رمینویسد " در زمانیکه قاطبه مردم ایران حتی از حداقل مسکن ، بهداشت و فرهنگ برخوردار نبودند مجبور بودند شاهد صرف این مبالغ سرسام آور که در اختیار شرکتهای آمریکائی قرار داده میشد ، باشند . "





## ۲ - طرح IBEX

این طرح توسط سازمان سیا تهیه شده بود و شامل سیستم پیچیده الکترونیکی جمع آوری اطلاعات توسط شبکه های مخابراتی زمینی و هوایی بود که از قرار معلوم هدف آن جمع آوری اطلاعات از کشورهای همسایه - شوروی، عراق، ترکیه و افغانستان بوده و هزینه آن در حدود ۵۰۰ میلیون دلار پیش بینی شده بود و سازندگان آن ROCKWELL INTERNATIONAL و غیره بودند.

## ۳ - طرح SEEK SENTRY

شامل دستگاههای الکترونیکی دفاع هوایی و دارای ۴ دستگاه رادار بود که روی زمین و قله کوهها و داخل هواپیماها تعبیه شده و میتواند است فضای هوایی ایران را تحت نظر بگیرد. این سیستم شامل اعتباری بیش از ۱۲۰ میلیون دلار برای سیستم رادار معروف به AWAC بود که بر روی هواپیمای ۷۰۷ قرار داده میشد. هزینه آن در مجموع تا ۱۵ میلیارد دلار پیش بینی شده بود و سازندگان آن وستینگ هاوس و غیره میباشند.

## ۴ - PEACELOG

این طرح شامل سیستم اتوماتیک پیش بینی و خرید وسایل یدکی برای تعمیر و نگهداری هواپیماهای نیروی هوایی بود. هزینه آن ۳۵۰ میلیون دلار و شرکت سازنده آن کارخانه لاکهید می باشد.

## ۵ - پروژه F 14

این طرح شامل خرید ۸۰ فروند F 14 یعنی یکی از پیشرفته ترین هواپیماهای جنگی آمریکا بود که دارای پایگاه پرتاب موشک بکمل رادار بود و می توانست هواپیماهای دشمن را تا صد ها میل فاصله مورد اصابت قرار دهد. هزینه آن برای ۸۰ هواپیما و وسایل یدکی لازم ۲/۳ میلیارد دلار و سازنده آن شرکت GRUMMAN بود و تمام هواپیماهای مزبور تحویل دولت ایران داده شده بودند که بعلمت نبودن وسایل یدکی و متخصصین مربوطه، اکثر آنها غیر قابل استفاده میباشند.

## ۶ - پروژه F 16

این طرح شامل ۱۶۰ هواپیمای سنگین با برد زیاد برای حمل و ریختن بمب بود و هزینه آن ۳/۶ میلیارد دلار و سازنده آن شرکت ژنرال دینامیک می باشد.

## ۷ - طرح SPRVANCE CLACC 933

این طرح شامل ۴ ناوشکن مجهز به رادار دفاع ضد هواپیما اتوماتیک بود که سیستم رادار آن از سیستم رادار مورد استفاده ناوشکن



های نیروی دریایی آمریکا به سرخند خراب بود . هزینه آن ۲ میلیارد دلار بود که بعداً به ۱/۵ میلیارد تقلید شد . بافت . سازنده آن شرکت لیتون است این ناوشکن ها قرار بود مدخل خلیج فارس را در اقیانوس هند - حفاظت نمایند .

#### ۸ - پروژه SEEK SWITCH

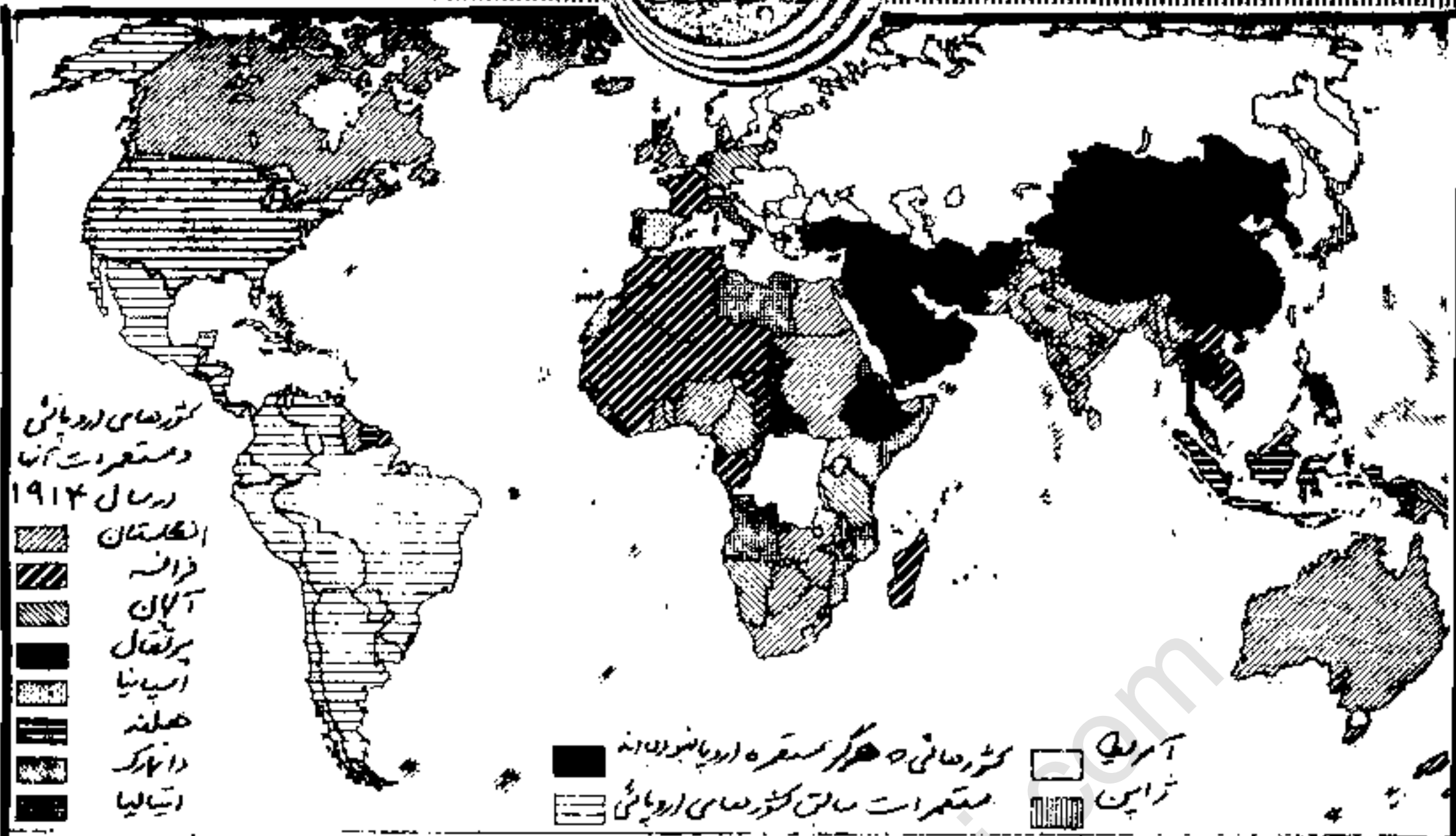
سیستم اتوماتیک شبکه مخابرات سراسری کشور به هزینه نامعلومی که چندین میلیارد دلار تخمین زده میشد و سازنده آن شرکت تلگراف و تلفن BELL بود .

۹ - پروژه هلی کوپتر : شامل بیش از ۱۰۰۰ هلی کوپتر نظامی و بازرگانی از انواع مختلف بود . این طرح شامل آموزش کادر پرواز نیز بود که هزینه آن بیش از ۱/۸ میلیارد دلار و مجری و سازنده آن شرکت هلی کوپتر سازی بل بود .

۱۰ - چندین پروژه بزرگ دیگر مانند هواپیماهای ۷۴۷ ( نوع نظامی ) و تا نکه های هوایی و طرح یاسی و غیره که شرح آنها را در آینده - خواهیم نوشت .

از بدو انقلاب سازمانها و روزنامه های مترقی ایران مکرراً از دولت خواسته اند که متن این قرارداد های امپریالیستی را در اختیار مردم ایران قرار دهد و هرچه زودتر به فسخ آنها و ادعای خسارات وارده به ملت ایران اقدام نماید لکن دولت با اصطلاح انقلابی و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی نه تنها به این خواست مردم ایران و تعبی نگذاشته بلکه سازمانها و عناصری را هم که بر سر این موضوع پافشاری میکردند و میکنند بعنوان مختلف مورد اتهامات موهومی قرار داده و اکنون نیز برای ادامه خرید بنجل های نظامی بیشتری به در پیوزگسی پرداخته است .

لازم بتذکر است که طبق قوانین در هر قرارداد دولتی ماده ای پیش بینی شده است که اگر فروشنده بطور مستقیم و حتی غیر مستقیم مبلغی بعنوان کمیسیون ، حق مشاوره ، دلالی ، کارسازی و غیره بکارکنان خریدار بپردازد ، دولت ایران میتواند قرارداد را فسخ نموده و ادعای خسارت نماید . با توجه به زشوه و ارتشائی که در تمام قرارداد های ایران با آمریکا صورت گرفته و گزارش کلیه آنها در سنای آمریکا طرح شده است ، دست ایران از نظر مقررات بین المللی برای ادعای خسارت باسانی باز بوده و از نقطه نظر حقوقی هیچگونه بهانه ای برای تعلل در اینمورد وجود نداشت . لکن همانطور که میدانیم دولت با اصطلاح ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران کوچکترین اقدامی در مورد احقاق حقوق ضایع شده مردم ایران بعمل نیاورد و تقاضای جبران خسارتی را ننمود .



## استعمار

در باره استعمار بطور عام مطالب فراوان گفته و شنیده شده است و با وجود آنکه واژه استعمار در ادبیات معاصر، و حتی در مکالمات و بحث های روزمره مردم بکار میرود معینا شناخت کافی در باره ماهیت استعمار و انواع آن و تاریخچه استعمار و ویژگی های آن در مقاطع مختلف تاریخ بآن حد وجود ندارد که متناسب و برازنده مبارزات ضد استعماری مردم وطن ما باشد. باین جهت با استفاده از منابع مختلف - که در پایان این نوشته بآنها اشاره خواهیم کرد - سلسله مقالاتی تهیه کرده ایم. ابتدا بطور کلی ماهیت استعمار و عملکرد آنرا تشریح خواهیم کرد و سپس به اختصار به تاریخچه عمومی استعمار خواهیم پرداخت و بعد بطور سیستماتیک سیاستهای کشورهای استعمارگر و تاریخچه مستعمرات آنها را خواهیم آورد و در پایان به تشریح استعمار جدید یا نیوکلونیالیسم خواهیم پرداخت.



"علم و جامعه"

بطور کلی کلونیالیسم یا مستعمره داری، تجلی ویژه ای از مناسبات تولید آنتاگونیستی در سطح بین المللی میباشد که در مقاطع تاریخی مختلف با اشکال گوناگون وجود داشته است. لکن در تمام مراحل تکاملی تاریخ آن - از کلونیالیسم جوامع برده دار کهن گرفته تا استعمار



نوبین دوران ما - و در تمام اشکال متغیران ، همواره بمنظور استثمار و ستم بر خلقهایی بوده و میباشد که بوسیله طبقه حاکمه خلق دیگری ، استقلال خود را از دست داده اند . و این بیرویه عمدتاً در اثر تفاوت سطح رشد اقتصادی و اجتماعی ، صورت گرفته و میگردد .

در طول تاریخ ، هر نظام استعمارگر ، کوشیده است که به موازات استثمار طبقات زحمتکش خلق خود ، از خلقهای دیگری که رشد اجتماعی عقب افتاده تری دارند ، بهره کشی نماید . بنابراین استعمار معلول نظام های استثمارگر بوده و با آن مربوط میباشد و در حقیقت این بیوند در اشکال ویژه تجلی کلونیالیسم و سیاست استعماری مربوطه بوضوح دیده میشود و در همین رابطه است که خصلت و درجه تکامل شیوه تولیدی کشور پیشرفته تر ، عمدتاً محتوا و شکل مناسبات اقتصادی ، اجتماعی و غیره کشورهای کمتر پیشرفته را تعیین میکند .

در آغاز قرن ۱۸ امپراتوری های استعماری قدیمی ، دو قرن سابقه داشتند و گرچه این امر برای اروپا امری بدیهی بود لکن جای پای باز کردن اروپایی ها در آفریقا ، آسیا و آمریکا یکی از مهمترین حوادث تاریخ جدید بشمار میآید .

آدام اسمیت اقتصاد دان معروف انگلیسی در سالهای هفتاد قرن ۱۸ با نگاهی به گذشته و اعتماد بنفس کامل گفت : " کشف آمریکا و راه دریایی به هند شرقی از طریق دماغه امید ، بزرگترین و مهمترین حوادثی هستند که در تاریخ بشر ثبت شده اند . " بدیهی است که آدام اسمیت فقط از نقطه نظری که صرفاً محدود به اروپا بود سخن میگفت زیرا تا آنوقت اروپایی ها نه از حق انحصار بر داد و ستد با کشورهای دور دست برخوردار بودند و نه تنها کشورهای بودند که امپراتوری های ماورا دریاها را بوجود آورده بودند زیرا در آنزمان قدرت ترکیه عثمانی از سواحل غربی مدیترانه تا اوقیانوس هند گسترش یافته بود و قرنهای قبل از آن نیز هند و ها از شبه قاره هند ، جنوب شرقی آسیا را تحت استثمار خود در آورده بودند و بخش اعظمی از داد و ستد این قسمت از جهان را در دست داشتند . علاوه بر این ، مسلمانان دامنه قدرت خود را به جنوب شرقی آسیا گسترش داده بودند و در قرن ۱۸ حکام اسلامی بر هندوستان و قسمت بزرگی از آسیای جنوب شرقی سلطه داشتند .

در شرق دور نیز ، امپراتوری چین ، حوزه نفوذش گسترده تر از هر کشور اروپایی در طول تاریخ بود و تعداد زیادی از کشورهای ناحیه جنوب شرقی آسیا خراج گذار فرمانروایان پکن بودند . ( در اینجا فرصت آن نیست که بشرح این مطالب و همچنین قدرتهای استعماری باستانی از قبیل یونان و روم قدیم بپردازیم ) .



باین ترتیب، اهمیت گسترش قلمرو حکومتی کشورهای اروپایی عبارت از این نبود که این امر پدیده تازه ای در تاریخ بشری باشد بلکه ویژگی آن در نتایجی بود که این مستعمرات برای خود اروپا در بر داشتند و تاثیراتی بود که این مستعمرات بر روی اروپا باقی گذاشتند.

تازه در قرن ۱۹ بود که امپراتوری های استعماری اروپا به تمام قسمتهای جهان دست اندازی کردند. کشفیات جدید برای کشور های استعماری اروپا، حوادث تعیین کننده ای بودند. اروپای قرون وسطا تمدن محدود و در بسته ای داشت اگر چه تا حدودی نفوذ دنیای اسلامی و روم شرقی در آن بچشم میخورد. اروپا تقریباً از سایر نقاط جهان جدا شده بود و بعزت وجود اوقیانوس اطلس در غرب، روسیه در شرق و امپراتوری عثمانی در جنوب شرقی و همچنین دریای مدیترانه در جنوب، ارتباط زیادی از راه خشکی با سایر قاره ها نداشت. و آفریقا هم که از طریق حبل الطارق با اروپا مربوط بود، خود عمدتاً ناشناخته مانده بود و باین ترتیب اروپا نسبتاً در انزوا بسر میبرد.

کشف آمریکا و راه مستقیم دریایی به شرق آسیا، اروپا را از انزوا جغرافیایی و تجاری آن و محدودیت های معنوی نجات داد و تماس با تمدن شرقی، جان تازه ای در کالبد اروپا دمید. بایسنی متذکر شد که چون وجود ترکیه عثمانی بعنوان مانعی برای رفت و آمد دولتهای غربی اروپا به هندوستان بود لذا دولتهای اروپایی که سابقه دریانوردی داشتند در صدد یافتن راه دریایی مستقیمی به هند برآمدند و بهمین جهت نیز بود چه نسبتاً سنگین سفر دریایی ماجراجویانه کریستف کلمب و همراهانش را تامین کردند و او که اشتباهاً در جزایر کارائیب پیاد شده بود تصور میکرد که به هندوستان رسیده است و بهمین جهت نیز این قسمت از جهان را هند غربی مینامند. بهر حال کشف آمریکا و یافتن راه دریایی مستقیمی بجنوب آسیا نه صرفاً جنبه ماجراجویی داشت و نه بدلیل علاقه دول اروپایی به تمدنهای بیگانه بود بلکه بخاطر مقاصد اقتصادی و توسعه طلبانه اروپائیان صورت گرفت. باین جهت کشفیات مهم و اشغال سرزمین های بیگانه و روابط تجاری ای که در تعقیب آن فرا رسیدند، همه انگیزه های اقتصادی داشتند و هر مستعمره جدید و هر بازار تجاری تازه و یا پایگاه استعماری نوئی، تحرک اقتصادی نوینسی بهمراه آورد. آمریکا برای فرآورده های صنعتی و محصولات کشاورزی اروپا، بازار فوق العاده مهمی بشمار میآمد و طلا و نقره فراوانی که از آمریکا به اروپا آورده شد، بسرعت گردش پول را در داخل اروپا افزایش داد و آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی ای را که در اروپا بوجود آمده بود،



تسریع کرد. ادویه آسیائی و مواد خام و محصولات کشاورزی آمریکایی، موجب افزایش حجم داد و ستد در داخل اروپا و افزایش منافع سوداگران اروپائی گردیدند. علاوه بر این داد و ستد با مناطق ماورا دریاها، باعث شد که کشتی های تجارتی زیادی ساخته شوند. و صنایع کشتی سازی شکوفائی بی سابقه ای یافتند. اگر چه سیستم داد و ستد خارجی اروپا هرگز بطور کامل ایزوله نبود ولی روابط بازرگانی با شمال آفریقا و همچنین با کشورهای مشرق دریای مدیترانه و آسیا فقط در حجم بسیار ناچیزی محدود بود. هم مخارج سنگین و هم مشکلات عظیم داد و ستد از راه های دور و دراز زمینی با کشورهای آسیای شرقی، موانع بزرگی برای تجارت اروپائی بوجود آورده بودند لکن کشفیات بزرگی که تجارت دریائی را مقدور ساختند، موجب شدند که حجم و ارزش آن بر داد و ستد داخلی اروپا سبقت بگیرد. مبادله کالا با کشورهای شرق آسیا، منافع زیادی در برداشت ولی حجم آنها کم بود، در حالیکه راه های دریائی اوقیانوس اطلس شانس های بزرگی را نوید میداد. برعکس شرق، آمریکا برای اکثر کالاهای اروپائی بازار مناسبی ارائه میداد و تجارت با قاره جدید بعلت عدم وجود دولت های محلی نیرومند بمراتب ساده تر و بی درد سرتر بود. در قرن ۱۸ ناوگان های تجارتی ای که در اوقیانوس کبیسر رفت و آمد میکردند شامل هزاران کشتی میشد، بطوریکه حمل کالاهائی که از نظر جا حجم زیادی را اشغال میکردند - از قبیل پنبه، بردگان سیاه، و حتی چوبهای ساختمانی - بمقدار زیادی صورت میگرفتند. تجارت با آمریکا نه تنها مانعی برای تجارت داخلی اروپا نبود بلکه موجب رونق آن و کسب استفاده های بیشتری نیز میگردد. علاوه بر این، نقاطی که اروپائیان در آمریکا برای سکونت انتخاب کرده بودند، احتمالاً بهمان اندازه برای اروپا مهم بود که تجارت با قاره جدید. در آن ایام جمعیت اروپا در مجموع بسیار زیاد نبود لکن بعلت روشهای ساختمانی آن زمان، در برخی از نقاط اروپا تراکم جمعیت بسیار زیاد شده بود و جنگهای فراوان و تضییقات مذهبی موجب آن شدند که عده کثیری در صد یافتن مسکن و ماوای جدیدی برآیند. قریب چهار صد سال، آمریکاییان بمنزله سرزمینی بود که عطش اروپائیان برای تملک قطعه زمینهای نسبتاً بزرگی را تسکین میداد. مضافاً باینکه استقرار نظام فتودالی در اغلب کشورهای اروپائی اکثریت مردم را حتی از تملک قطعات کوچک زمین و یا خانه مسکونی محروم نگاه داشته بود.

در دهه های اول قرن ۱۸ حدود گسترش جغرافیائی متصرفات اروپائیان در آمریکا مشخص گردید. جالب توجه اینست که مستعمرات کشورهای اروپائی و پایگاههای دول استعماری اروپا در نقاط مختلف



جهان ، ابتدا سیستماتیک نبودند . بتدریج مستعمرات اسپانیا ، پرتغال ، انگلستان ، فرانسه و هلند در قاره آمریکا گسترش یافتند . اگر چه اروپا میان در آفریقا و شرق دور نمایندگی های بیشماری داشتند ولی در این نقاط تعداد کمی اروپایی زندگی میکردند و شواهد زیادی برای آن وجود نداشت که این نواحی ، مستعمرات واقعی خواهند شد ، در حقیقت متصرفات اروپائیان در قاره آمریکا و پایگاههای این کشورها در آفریقا و آسیا تفاوت های زیادی با یکدیگر داشتند و این تفاوت موجب طرح مسئله ای میشود که درک آن از لحاظ تفاوت در باره ماهیت امپراتوری های استعماری اولیه در آمریکا ، واجد اهمیت اساسی میباشد . سؤال اینست که چرا اروپائیان تمام قاره آمریکا را اشغال کردند در حالیکه در آفریقا و آسیا عمدتاً در سواحل باقی ماندند ؟ دلایل این امر را بایستی تا حدودی در رابطه با منافع اصلی اروپائیان و تا حدودی نیز در رابطه با امکانات مادی آنها برای اجرای مقاصد استعماریشان جستجو کرد . صرفنظر از مقاصد اصلی اقتصادی ، موضوعاتی که بطور بلا واسطه موجب اشغال سرزمین بیگانه و تبدیل آن به یک مستعمره بودند ، مقدمه حریانات و ماجراهای دیگری میشدند ، مثلاً کشفیات اولیه پرتغالی ها در شمال غربی و غرب آفریقا ، تا حدودی نتیجه تصادفی لشگرکشی های پرتغالی ها به متصرفات مسلمانان بود . این درگیری ها در سال ۱۴۱۵ به تسخیر سئوتا ( CEUTA ) انجامید و پرتغالی ها از این پایگاه در سواحل غربی آفریقا بطرف جنوب پیش رفتند و در این ضمن بوجود طلا ، عاج و بردگان سیاه در نواحی جنوبی تری بردند و بالاخره بارتولومئو دیاز ( BARTHOLOMEO DIAZ ) در ۱۴۴۸ دماغه امید پیدا کرد و باین طریق راه دریائی بسوی هند بروی پرتغالی ها گشوده شد و از این بعد اقدامات پرتغال در رابطه با اهداف آگاهانه ای صورت گرفت و پرتغالی ها شروع بآن کردند که برای تجارت ادویه و کالاهای دیگر ، راه جدیدی از طریق دریا برای خود پیدا کنند تا باین ترتیب انحصار داد و ستد زمینی را که تا آنزمان در دست ونیزی ها بود بشکنند . علاوه براین ، پرتغالی ها با تعصبات مذهبی خاصی در دریای سرخ و اوقیانوس هند علیه مسلمانان می جنگیدند و کوشش زیادی بعمل می آوردند که آئین کاتولیک را در متصرفات آسیائی و پایگاههای اشغالی خود بر مردم آن نواحی تحمیل نمایند . ( در باره متصرفات پرتغال در خلیج فارس مقاله جداگانه ای خواهیم داشت ) .

بهر حال اگر چه پرتغال اولین قدرت استعماری اروپا بود ولی مستعمرات این کشور به سرزمین های کوچکی محدود ماندند زیرا برای سیستم داد و ستدی که پرتغالی ها انرژی خود را روی آن متمرکز کرده بودند ، کفایت میکردند .



برعکس ، مستعمرات امریکائی ابتدا منطبق با انتظارات کاشفین آنجا نبود . کریستف کلمب که در سال ۱۴۹۲ در جستجوی راه تازه‌ای بسوی شرق دور ، اولین سفر بزرگ دریائی خود را آغاز کرده بود همانطور که ذکر شد اشتباه‌ها به جزایر کارائیب رسید . منظور کریستف کلمب از مسافرت‌های سه گانه اش یافتن راه جدیدی برای داد و ستد با شرق دور بود و باین جهت مقصود اصلی او تامین نگردید ولی کشف معادن طلا و نقره در جزایر کارائیب ، مکزیک و پرو موجب شدند که رخنه کردن بدرون قاره آمریکا گسترش فوق العاده‌ای پیدا کند و سیل مهاجرین اروپائیی رهسپار قاره جدید شد و اینها مستعمرات متعددی بوجود آوردند و رفته رفته با سکنی گزیدن آنها ، نظام نیمه فئودالی ای در نقاط مختلف قاره جدید برپا گردید . علاوه براین ، کلیسای کاتولیک برای تبلیغ دین مسیحی و بدیهتا بخاطر گسترش نفوذ خود در سرزمین های تازه و تامین منافع اقتصادی دستگاه حکومتی پاپ ، هیئت های مذهبی بی شماری روانه آمریکا ساخت و باین ترتیب کسانی که در جستجوی طلا و نقره بودند و آنها را بیگانه بعلت شرایط خاص اروپا در صد در صد یافتن محل سکونت تازه ای برای خود برآمده بودند و همچنین هیئت های مذهبی گوناگون ، به نقاط مختلف آمریکا رخنه کردند .

تفاوت مستعمرات امریکائی با سایر مستعمرات این بود که در بسیاری از موارد افراد با انگیزه های شخصی خود قاره جدید را تحت استیلای خود در آوردند و در اکثر موارد دربار سلطنتی اسپانیا بطور مستقیم در این عملیات شرکت نداشت و اصولا عملیات اکتشافی طبق برنامه مشخصی صورت نمیگرفتند .

بهمین منوال کشف برزیل توسط کابرال ( CAVRAL ) پرتغالی در سال ۱۵۰۰ بر حسب تصادف بود زیرا این فرد ماجراجو نیز که در جستجوی راه تازه ای بسوی هندوستان بود اشتباه‌ها با امریکای جنوبیی رسیده بود . در برزیل نیز اگر چه مهاجرین مجبور به کسب اجازه از دربار سلطنتی پرتغال بودند لکن مخارج مسافرت و عملیات اکتشافی شان را خود شان تامین میکردند در حالیکه مستعمرات پرتغال در خاور دور مستقیما بوسیله دربار سلطنتی این کشور برنامه ریزی و اجرا شده بودند .

بطور کلی نطفه مستعمرات فرانسه ، انگلستان و اسپانیا در قاره جدید نیز بهمین ترتیب عمدتا توسط افراد خصوصی و بدون دخالت مستقیم دولت‌های مربوطه بسته شد و حتی بسیاری از این افراد بعلاست تضحیقات سیاسی و اجتماعی و مخصوصا مذهبی ، موطن اصلی خود را رها کرده و در آمریکا رحل اقامت افکنده بودند و رابطه ای با دستگاه حکومتی





سرزمین های پدری خود نداشتند لکن کشورهای اروپائی عمدتاً در قرن ۱۸ دست بکار متشکل ساختن این مستعمرات و دخالت در امور مهاجرین کشورهای خود در آمریکا شدند و سیستم تجارتی خود را قهراً بر آنها تحمیل نمودند . اگرچه این مهاجرنشین ها نتیجه یک برنامه ریزی مرکانتیلیستی بودند ولی در واقع موضوعات پیچیده تر از آن بودند که بنظر میرسیدند ، مثلاً ، چنانچه پرتقال حتی آگاهانه توجه خود را روی تجارت با شرق متمرکز نمیساخت ، امکان تشکیل مهاجرنشین های مشابه آمریکا در مناطق آفریقائی و آسیائی برایش وجود نداشت . زیرا دروازه های شرق بروی مهاجرین خارجی باز نبود و همین موضوع باعث شده بود که روابط اروپا با آسیا تا اواخر قرن ۱۸ تفاوت اساسی ای با روابط کشورهای اروپائی با آمریکا داشته باشد .

بطور کلی امکانات و وسایل اروپائیان برای بوجود آوردن مهاجرنشین های در آسیا و یا در مستعمرات آمریکائی در قرنهای ۱۵ و ۱۶ بی نهایت محدود بود . تنها امکان نسبتاً وسیع آنها مسافرت های دریائی بنطاق مختلف دنیا بود که بعزت کشفیات جدید امکان پذیر شده بود . اگرچه در اواخر قرن ۱۵ کشتی سازی در اروپا توسعه فراوانی یافته بود ولی علیرغم تمام کشفیات تازه و تسهیلات زیادی که در امر دریانوردی حاصل شده بود معهذالذا گذار از اوقیانوس ها همچنان عمل ماجراجویانسمای محسوب میشد که با خطرات فراوانی توأم بود . باین جهت نیروی لازم تا مدت ها برای استعمار کامل کشورهای ماورا دریاها در اختیار اروپائیان قرار نداشت و در سه قرن اول عصر استعمار ، اروپائی ها برتفوق نظامی چندانی در مقابل مردم کشورهای آسیائی و جهان اسلام برخوردار نبودند و اگر چه استفاده از توبه های جنگی از قرن ۱۶ معمول شده بود ولی این به تنهایی برای نفوذ در درون کشورهای مستعمره کافی نبود و اعتراب شمال آفریقا ، ترکیه عثمانی و کشورهای خاورمیانه ، قادر بمقابله یا حد اقل یابرداری در مقابل تجاوز استعمار ذالبان اروپائی بودند زیرا امکان حمل و نقل ارتشهای بزرگی که قادر به تسخیر این سرزمین های مسکونی باشند ، برای اروپائیان وجود نداشت . ولی در قسمتی از آفریقا که در جنوب صحرا قرار داشت و همچنین در تمام نقاط آمریکا بعزت قلت سکنه بومی و عدم وجود تشکیلات حکومتی مقتدر و کمبود تجهیزات نظامی ، امکان موفقیت اروپائیان بمراتب بیشتر بود و باین جهت پرتغالی ها که بعنوان اولین قدرت استعماری اروپا به آفریقا دست اندازی کردند ، توانستند بسهولت در سواحل غربی آفریقا پیاده شوند و بساط استعمار خود را در آنجا برپا سازند . ناسازگاری آب و هوای آفریقا برای اروپائیان تا مدت ها مانع بزرگی در راه مهاجرت آنها به آفریقا محسوب میشد . از این گذشته



داد و ستد با شرق و تجارت برده، پراستفاده تر بود و برزیل از نظر جغرافیائی و آب و هوا و حاصل خیزی برای اقامت و زراعت مساعدتر بود. ( و بهمین جهت برزیل بزرگترین مستعمره پرتغال شد که در فرصت مناسب بآن میپردازیم ) .

در قرن ۱۷، کمپانی هند شرقی هلند، دفتر نمایندگی ای در ساحل دماغه امید تاسیس کرد و بزودی مهاجر نشین بزرگی در این ناحیه بوجود آمد و همین مهاجر نشین های هلندی بودند که اجساد بوئر های جنوب افریقا را تشکیل میدهند ( که جنگهای حماسه آفرین آنها با ارتش استعماری انگلستان معروف خاص و عام میباشد ) . البته این فقط یک حالت استثنائی بود و اروپا ثیان از قدرت خود در افریقا عمدتاً برای تجارت برده و تهیه طلا و عاج و العاس استفاده کردند و برای این منظور پایگاه های کوچک ساحلی کافی بودند زیرا کالاهای مورد نظر آنها بوسیله دلالان بومی در این نواحی بآنها تحویل داده میشد ( ما در سلسله مقالاتی که در مورد برده داری خواهیم نوشت مفصلاً باین موضوع خواهیم پرداخت . این مقالات در دست تهیه میباشند ) .

در امریکا بطور کلی سرخپوستان در اثر پراکندگی و عدم دسترسی به تشکیلات نظامی و تجهیزات جنگی مدرن قادر به مقاومت زیاد در مقابل مهاجرین اروپائی نبودند و اگرچه سرخپوستان آزتک AZTEK در مکزیک و اینکا INKA در پرو از بسیاری جهات دارای تمدن پیشرفته ای بودند لکن از نظر ابزار جنگی و تشکیلات نظامی مراحل عقب افتاده تری را میگذراندند و از نظر نظامی بمراتب ضعیف تر از مهاجمین اروپائی بودند و باین جهت اشغالگران ماجراجوی اسپانیائی تحت فرماندهی گورتز CORTEZ در مکزیک و پیزارو PIZARRO در پرو بکار همکاری یاره ای از بومیان، سیستم حکومتی آزتک ها و اینکاها را متلاشی ساختند و بعد از شکستن ستون فقرات این حکومتهای محلی، تجزیه سرزمینهای آنها و سلطه بر بومیان کار چندان دشواری نبود. در سایر نقاط امریکا، مهاجرین اروپائی با سرخپوستانی سروکار داشتند که قدرت دفاعی آنها بمراتب از مردم کشورهای آسیا و حتی قبایل افریقائی کمتر بود و گرچه مهاجر نشین ها در معرض حملات سرخپوستان قرار داشتند ولی عمدتاً سرخپوستان در مقابل مهاجرین اروپائی به نقاط داخلی امریکا کوچ میکردند. ( اگرچه در شماره های گذشته پاره ای از جنایات بیشعاری را که مهاجرین اروپائی در مورد سرخپوستان امریکا انجام دادند شرح داده ایم معیناً در سلسله مقالات مربوط به سرخپوستان و درگیریهای آنها با مهاجرین اروپائی بطور مبسوط باین مسئله نیز خواهیم پرداخت. )



وجود این پیش شرط های مناسب موجب شد که اروپائیان در قرن ۱۸ به مستعمرات آمریکائی بپردازند ولی بعد ها که پیشرفت تکنیک شرایط را برای دست اندازی باسیا آماده ساخت ، غول استعمار یورش اصلی خود را باین قسمت از جهان نیز انجام داد و باین جهت مستعمرات افریقائی و آسیائی عمدتاً در قرنهای ۱۹ و ۲۰ بوجود آمدند .

- در شماره آینده دوره های چهارگانه استعمار :
- ۱ - استعمار در دوران اولیه سرمایه داری (بوسیله سرمایه تجاری
  - ۲ - استعمار در دوران ماقبل انحصار ( بوسیله سرمایه صنعتی )
  - ۳ - استعمار در دوران امپریالیستی ( بوسیله سرمایه مالی یعنی ادغام سرمایه های بانکی و صنعتی )
  - ۴ - استعمار نو ( بوسیله سرمایه داری انحصاری دولتی )

|   |                                |   |
|---|--------------------------------|---|
| <b>kar Committee</b><br><b>P.O. Box 6029</b><br><b>Arl, Va, 22206</b><br>Name _____<br>Street _____ City _____<br>State _____ Zip _____ | ششماه ۱۶ دلار<br>یکسال ۲۸ دلار | <b>برای اشتراک</b><br><b>ارگان</b> سازمان جوانان فدائی خلق ایران ( اقلیت )<br>از شماره های ۷۳ به بعد، فرم اشتراک را به کپته کار ارسال فرمائید . |
|---|--------------------------------|---|

|   |   |
|---|---|
| نقاحای بکدوره <input type="checkbox"/> شش ماهه<br><input type="checkbox"/> یکساله<br>۱۵ دلار <input type="checkbox"/> برای شش ماه<br>۲۸ دلار <input type="checkbox"/> برای یکسال<br>توجه: لطفاً فرم بالارا همراه وجه آبونمان بصورت HONEY ORDER بنام N.S.S. باقرس زیر ارسال دارید<br>M. S. S. (U.S.A.)<br>P. O. BOX 5475<br>LONG BEACH, CA. 90805<br>انجمن دانشجویان مسلمان ( امریکا )<br>با تشکر و پیش فرم بالا در ترویج فرهنگ انقلابی اسلام بکوشیم | <b>فرم آبونمان نشین با مجاهد</b><br><br>نشین مجاهدین ★ خلق ایران<br>NAME _____<br>ADDRESS _____<br>CITY _____ STATE _____ ZIP _____ |
|---|---|



## مکاتبات مارکس و انگلس

### مالکیت در شرق

بر سر مسئله مالکیت در شرق بحث های مفصلی صورت گرفته و اظهار نظر های گوناگونی شده است. مادراین نوشته چهار نامه را که میان مارکس و انگلس در اواسط سال ۱۸۵۳ مبادله شده و عمدتاً مربوط به مسئله مالکیت در شرق میباشد از جلد ۲۸ آثار مارکس - انگلس ترجمه کرده، برای گشایش یک بحث خلاق و آموزنده در اختیار خوانندگان قرار میدهیم و امیدواریم که با شرکت رفقای صاحب نظر بتوانیم مطالب جالبی در رابطه با "شیوه تولید آسیائی" در شماره های آینده ارائه دهیم.

بدیهی است مطابق معمول "علم و جامعه" از درج مطالب جنجالی و غیر علمی خودداری خواهیم کرد و نظرات مختلفی را که واجد ارزش علمی - تئوریک باشند به ترتیب در "علم و جامعه" بچاپ خواهیم رساند.



... د یروز کتاب مربوط به کتیبه های عربی را که در باره آن با تو صحبت کرده بودم خواندم . اسم آن " جغرافیای تاریخی عربستان " است و بوسیله چارلز فوستر کشیش پروتستان، نوشته شده است . بهترین چیزی که از آن استخراج میشود چنین است :

۱- در شجره نامه ای که باصطلاح در کتاب اولیه تورات ( GENESIS ) در باره نوح و ابراهیم و غیره آمده است ، شجره نگاری نسبتاً دقیق قبایل بدوی آن ایام بر حسب قرابت لهجه ای کمتر یا بیشتر آنها شده است و غیره و غیره . قبایل بدوی همانطور که میدانیم تا امروز همچنان خود را بنی سالفه ، بنی یوسف و غیره میخوانند یعنی فرزندان این و آن . و این نامگذاری که از شیوه زندگی پدرسالاری قدیم مشتق میشود بالاخره به این نوع شجره شناسی می انجامد . شجره نگاری تورات اولیه کمتر یا بیشتر مورد تأیید جغرافیا دانان قدیمی قرار دارد و مسافرین معاصر ثابت می کنند که اسامی قدیمی - که باقتضای لهجه ها تغییر کرده اند - اکثراً هنوز وجود دارند . از اینجا معلوم میشود که یهودیان چیزی جز قبیله بدوی کوچکی - نظیر سایرین - نیستند که مناسبات محلی ، زراعت و غیره ، آنها را در تضاد با بادیه نشینان قرار داده بوده است .

۲- در رابطه با تهاجم بزرگ اعراب که قبلاً در باره آن صحبت کردیم ( میگوید : ) که بادیه نشینان درست مثل مغول ها به تهاجمات موسمی ای دست میزدند ( و میگوید : ) که امپراطوری آسوری و امپراطوری بابل بوسیله قبایل بدوی در همان نقطه ای بنیان گذاری شدند که بعد ها خلافت بغداد تشکیل یافت . بنیان گذاران امپراطوری بابل - خالد ها - هنوز هم تحت همان نام - بنی خالد - در همان محل زندگی میکنند . بوجود آمدن سریع شهرهای بزرگ نینوا NINIVE و بابل درست همانطور صورت گرفت که ... ۳۰۰ سال پیش شهرهای بزرگی نظیر - اگر ، دهلی ، لاهور ، مسوتان در هند شرقی در اثر تهاجمات افغانها و تاتارها بوجود آمدند . باین ترتیب یورش اسلامی ، بسیاری از خصلت های ممیزه خود را از دست میدهد .

۳- بنظر میرسد که اعرابی که در ناحیه جنوب غربی سکنی گزیده بودند ، همانقدر متمدن بودند که مصریها ، آسوریها و غیره . اینها آنها این مطلب را ثابت میکند و این موضوع یورش اسلامی را تا حدودی - توضیح میدهد .

در رابطه با حقه بازیهای مذهبی ، از کتیبه های قدیمی جنوب که سنن باستانی - ملی - عربی تک خدائی ( همانند سرخپوستان آمریکائی ) هنوز در آنها جنبه غالب را دارد و سنن عبری فقط بخش



کوچکی از آن هستند ، چنین استنباط میشود که انقلاب مذهبی محمد همچون هر یک از جنبش های مذهبی ، عکس العملی بود ظاهراً برای بازگشت به گذشته ای ساده .

اکنون برای ما کاملاً روشن شده است که کتاب باصطلاح مقدس — یهود جز ترسیم سنت های مذهبی و قبیله ای باستانی — عربی تغییر شکل یافته که در اثر جدائی قبلی یهودیان از اقوام قبیله شان — یعنی همسایگان بادیه نشین آنها — بوجود آمده اند ، چیزی نیست . وضع فلسطین — که از طرف غرب میان بیابانهای فراوان و سرزمین های بادیه نشینی قرار گرفته است — توضیحی برای تکامل جداگانه آن میباشد . اما کتیبه های باستانی — عربی و سنن و قرآن و همچنان اکتشافات تمام شجره شناسان و غیره نشان میدهند که محتوای عمده آن، عربی یا بعبارت بهتر بطور کلی سامی بود ، همانطور که نزد ما اورا ( ۱ ) و اسطوره های حماسی آلمان وجود دارند .

\* این نامه از صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷ جلد ۲۸ آثار مارکس — انگلس ترجمه شده است .



لندن ، ۲ ژوئن ۱۸۵۳

نامه مارکس به انگلس

... نامه ات در رابطه با عبری ها و اعراب برایم بسیار جالب بود . بعلاوه نشان داده میشود که :

- ۱ — مناسبات کلی میان تمام قبایل شرقی — میان سکونت ثابت بخشی از آنها در مناطق مسکونی و تداوم بادیه نشینی بخش دیگر — از اول تاریخ تا کنون وجود داشته است .
- ۲ — در زمان محمد ، راههای تجارتنی اروپا به آسیا تا حدود زیادی از رونق افتاده بودند و شهرهای عربستان — که در داد و ستد با هند و غیره سهم بزرگی داشتند — از نظر مالی در حال زوال بودند و — این نیز بهر حال انگیزه ای بود .

در رابطه با مذهب ، مسئله باین صورت کلی و بنحوی که بسادگی قابل پاسخ باشد حل میشود که : بچه جهت تاریخ مشرق بعنوان تاریخ ادیان متجلی میشود ؟ برنیر BERNIER ( ۲ ) بحق شکل اساسی تمام پدیده های شرق را — او از ترکیه ، ایران و هندوستان صحبت می کند — در این می بیند که در آنجا هیچ مالکیت خصوصی ای وجود ندارد .

در باره بوجود آمدن شهرها در شرق نمیتوان چیزی عالی تر ، گویا تر و رساتر از آنچه برنیر پیر ( که ۹ سال پیشگ او رنگ زیب بود ) خواند



او همچنین امور نظامی و اینکه چگونه چنین ارتش بزرگی تغذیه  
میشد و غیره را تجزیه و تحلیل میکند و در باره ایند و ضمن مطالب دیگر  
متذکر میشود که :

"سواره نظام قسمت عمده ارتش را تشکیل میدهد و پیاده نظام  
آنطور که شایع میباشد، نیست. اگر جنگجویان واقعی را با تمام خدمه،  
دکان داران و میدان دارانی که همراه ارتش هستند رویهم حساب کنیم،  
آنوقت بعقیده من در چنین حالتی میتوانستند قشونی را که بدنبال فرمان  
روا براه میافتاد به دوپست تا سیصد هزار نفر و گاهگاهی حتی به بیش  
از این رقم برسانند و وقتی مسلم بود که فرمانروا مدت مدیدی از پایتخت  
دور خواهد ماند، چندان شگفت انگیز بنظر نمیرسد که تعداد حیست  
آوری چادر، آشپزخانه، پوشاک، لوازم خانه و در بسیاری از موارد حتی  
زنان و نتیجتاً شتر، گاو، اسب و چاپار، میرآخور، کاسب و انواع سودا  
گران و خدمه را این قشون بدنبال خود میکشید و علاوه بر این او (برنیر)  
وضع و اشکال ویژه حکومتی کشور را میشناسد. کشوری که در آن فرمانروا  
تنها صاحب تمام املاک و زمین های کشور است و از اینجا بد رستی

نتیجه گیری میشود که تمام پایتختی نظیر دهلی یا اگر تقریباً بطور کامل  
از طریق نظامی زندگی میکند و باین جهت وقتی فرمانروا برای مدتی به  
لشگر کشی میپردازد، مجبور است از او پیروی کند. این شهرها نه  
تنها کمتر از پاریس نیستند و نمیتوانند باشند بلکه در واقع فقط کمی  
بهتر و راحت تر از اردوئی که در میدان برپا شده است، میباشد. "  
در رابطه با لشگر کشی ۴۰۰ هزار نفری و غیره مغول بزرگ به  
کشمیر میگوید :

"درک این موضوع دشوار است که چنین ارتش عظیمی در جبهه،  
با این تعداد کثیر از انسانها و حیوانات چگونه و از چه طریق میتوانند  
زندگی کند. در این رابطه باید پیش خود مجسم کرد - و این چیزی  
است که واقعا مصداق دارد - که هندیها در امر تغذیه خود بسیار ساده  
و قانع هستند و یکد هم و حتی یک بیستم این گروه کثیر سوارکاران در ایام  
لشگر کشی گوشت مصرف نمیکنند و وقتی نخود یا برنجی را که با سبزیجات  
مختلف مخلوط میکنند پختند و روی آن روغن داغ ریختند، راضی هستند.  
علاوه بر این باید دانست که شترها در موقع کار در برابر گرسنگی و تشنگی  
بی نهایت طاقت مقاومت دارند، خوراک آنها کم است و تقریباً همه چیز  
میخورند و بعد از توقف قشون در هر نقطه، ساربانان حیوانات خود را  
برای چریدن به بیابان میبرند و اینها هرچه را که پیدا کنند میخورند. از این  
گذشته تجاری که بازار را در دهلی می چرخانند موظف هستند کسه در  
جبهه نیز بازار را بچرخانند و در مورد کاسب کاران خرده پا و غیره نیز  
به همین گونه است. و اما در باره میرآخوران : تمام این مردم بیچاره برای



خرید در دهات اطراف براه میافتند تا استفاده ناچیزی بکنند و در این رابطه وسیله عمده و متداولی که بکار میبرند عبارت از این است که تمام دشتهای را با نوعی داس درو میکنند و علف های کوتاه درو شده را خرد کرده و یا پاک میکنند و برای فروش به ارتش عرضه میدارند . . .

اینست راز واقعی حتی آسمان شرق . . .

این نامه از صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۴ جلد ۲۸ آثار مارکس - انگلس ترجمه شده است .



نامه انگلس به مارکس

۶ ژوئن ۱۸۵۳

. . . در واقع عدم وجود مالکیت زمین، راز تمام شرق بوده و تاریخ سیاسی و مذهبی در آن نهفته است . اما چطور شده است که شرقی ها مالک زمین و فتودال نمیشوند ؟ من معتقدم که این امر عمدتاً مربوط به آب و هوا میباشد که با مناسبات ارضی ، بویژه با بیابانهای بزرگی - که از صحرای آفریقا از طریق عربستان ، ایران ، هند ، تاتارستان ، تا بلند ترین فلات آسیائی کشیده شده اند - در رابطه میباشد . در اینجا آبیاری مصنوعی ، اولین شرط زراعت است و این امر جماعات محلی ، ایالات و یا حکومت مرکزی است . حکومت در شرق همواره فقط دارای سه سازمان اداری بوده است : مالی ( غارت درون کشور ) ، جنگ ( غارت درون و برون کشور ) و امور عامه ( رسیدگی به تجدید تولید ) . دولت بریتانیا در هند موضوعات شماره ۱ و ۲ را تا حدودی تنگ نظرانه تنظیم کرد و موضوع شماره ۳ را کاملاً کنار گذاشت . کشاورزی هند رو بزوال - است . رقابت آزاد در آنجا کاملاً مشت خود را باز کرده است و بعد از آنکه مجاری آب رو بویرانی گذاشتند ، حاصل خیز کردن مصنوعی زمین متوقف شد . و این نشان دهنده این واقعیت جالب توجه است که نواحی وسیعی که در گذشته بنحوی بسیار عالی زراعت میشدند ، اکنون بصورت بیابانهای بی آب و علفی درآمده اند ( در پالمیرا ، پترا ، در خرابه های یمن و مناطق زیادی از مصر ، ایران و هندوستان ) ، این امر نشان دهنده این واقعیت است که تنها یک جنگ ویران کننده ، میتواند سرزمینی را - برای قرنهای غیر مسکونی سازد و تمام تمدن آنرا نابود نماید . من معتقدم که از بین رفتن داد و ستد جنوب عربستان در دوران قبل از محمد نیز مشمول چنین حالتی میشود که تو بطور بسیار صحیحی بعنوان عامل اصلی انقلاب اسلامی تلقی میکنی . من با تاریخچه داد و ستد ۶ قرن اول مسیحی باندازه کافی آشنا نیستم تا بتوانم قضاوت کنم که تا چه حد مناسبات مادی





جهانی بطور کلی باعث شدند که راه تجارتي از طريق ايران به دريای  
 سياه و از خليج فارس به سوريه و آسياي صغير ، بردريای سياه ترجيح  
 داده شود . ولی بهر حال امنيت نسبي کاروانها در امپراتوري ايران  
 در دوران با نظم ساسانيان چندان بدون تاثير نبود ، حال آنکه يمن  
 از سال ۲۰۰ تا ۶۰۰ ( ميلادی ) تقريباً بطور مدام بوسيله حبشي ها  
 تحت ستم قرار ميگرفت ، مورد تجاوز واقع ميشد و غارت ميگرديد . شهر  
 های جنوبي عربستان که در زمان روميان هنوز رونق داشتند در قرن  
 هفتم تبديل به خرابه های واقعي در بيابان شده بودند ، باده نشين  
 های مجاور طی ۵۰۰ سال سنتهای عرفاني و افسانه ای محض را در باره  
 منشاء خود پذيرفتند . ( نگاه کن به قرآن و نويسي تاريخ نويس عرب )  
 و با الفبائی که کتب آنجا با آن نوشته ميشد ، تقريباً بطور کامل بيگانه  
 بودند ، و هيچ الفبای ديگری در آنجا وجود نداشت و باين ترتيب  
 در واقع خط بدست فراموشي سپرده شده بود . اين موضوعات بمسوازيات  
 تغييراتی که احتمالاً براثر مناسبات عمومي تجارتي بوجود آمده بودند ،  
 موجب ويرانی قهر آميز کاملاً مستقيمی — که فقط از طريق تجاوازيات حبشي  
 ها قابل توضيح ميشدند — گرديد . بيرون راندن حبشي ها ( از عربستان )  
 در حدود ۴۰ سال قبل از محمد صورت گرفت و آشکارا پرده اول احسا  
 سات ملی در حال بيدار شدن اعراب بود که بعلاوه در اثر تجاوز ايران  
 از طرف شمال — که تقريباً تامکه پيشروي کرده بود — تحريك شده بود .  
 من تازه اين روزها به سرگذشت محمد خواهم پرداخت . ولی تا اين  
 زمان بنظر من چنين ميرسد که خصلت عکس العمل باده نشيني عليسه  
 بزرگان فاسدی را داشت که در شهر های سکنی گزيده بودند که در  
 آن ايام از نظر مذهبي نيز در حال انحطاط بودند و يک فرهنگ بدوی  
 فاسد را با آئين يهودی و مسيحي فاسد شده ای در هم آميخته بودند .  
 مطالب برنير پير واقعاً بسيار زيباست و انسان وقتی يکبار ديگر  
 از فرانسوی هوشيار و روشن ضميری — که خود آگاهانه حق مطلب را  
 بخوبی ادا کرده است — چيزی ميخواند ، براستی خوشحال ميشود . . .

\* اين نامه از صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰ جلد ۲۸ مارکس — انگلس ترجمه  
 شده است .



نامه مارکس به انگلس در منچستر

لندن ، ۱۴ ژوئن ۱۸۵۳

. . . علاوه بر اين ، تمام اقتصاد بریتانیائی ها در هند کثافت  
 کاری بود و تا با امروز نيز چنين است . چيزی که خصلت تغيير ناپذير



این بخش از آسیا را - علی‌رغم تعام بی‌حاصلی جنبش در سطح سیاسی - کاملاً توصیح میدهد عبارت از د و موضوعی است که متقابلاً بیکدیگر کمک میکنند : ۱ - کارهای عمومی که وظیفه حکومت مرکزی است . ۲ - و بموا زات آن تعام امپراتوری که صرفنظر از چند شهر بزرگ عبارت از روستاها ئی میباشد که تشکیلات کاملاً مجزائی داشتند و دنیای کوچکی را برای خود تشکیل میدادند . در یک بحث پارلمانی ( ۳ ) این روستاها بشرح زیر توصیف شده اند :

" یک روستا از نقطه نظر جغرافیائی ، قطعه زمینی است که چند صد یا چند هزار هکتار زمین زراعتی یا کشت و زرع نشده را دربرمیگیرد . از نقطه نظر سیاسی : شبیه یک کورپوراسیون یا جماعت شهری است . هر روستا یک جماعت مجزا یا یک جمهوری است .

مامور رسمی که بزبانهای مختلف پوتیل POTIL ، گود GOUD مانندیل MUNDIL و غیره نامیده میشود ، بطور کلی سرپرست عالی است که برامور روستاها نظارت میکند ، اختلافات میان اهالی راحل و فصل می نماید ، قدرت پلیس را در اختیار دارد و مامور اخذ مالیات در روستا میباشد . . .

۲ - کورنوم KURNUM شانبوگ SHANBOAG یی  
پوت واری PUTWAREE حسابدار روستاست .

۳ - تالیاری یا استولوار STHULWAR ، و

۴ - توتی TOTIE ها محافظین روستا هستند .

۵ - نیرگونتسی NEERGUNTEE آبهای نهرها یا منابع آبی را برحسب وسعت زمینهای مختلف تقسیم میکند .

۶ - جوشی JOSHEE یا ستاره شناس : زمان بذرافشانی و برداشت محصول و همچنین روزها و ساعت‌های خوش‌یمن و بد یمن را برای کارهای زراعی تعیین میکند .

۷ - و آهنگر و نجار ، ابزار ابتدائی کشاورزی را میسازند و خانه های بازهم ابتدائی تر دهقانان را میسازند .

۹ - کوزه گر : تعام ظروف روستا را میسازد .

۱۰ - رختشور : لباسها را تمیز میکند . . .

۱۱ - دلاک

۱۲ - نقره ساز که اکثراً درعین حال شاعر و معلم روستا میباشد . علاوه براین برهمن مسئول امور مذهبی است .

اهالی این سرزمینها از دورانهای دور و دراز تحت این شکل ساده مدیریت دسته جمعی زندگی کرده اند . حدود مناطق روستائی فقط بندرت تغییر کرده اند و اگرچه روستاها مکرراً در اثر جنگ ، قحطی و امراض واگیردار لطمه دیده و حتی ویران شده اند معیناً همان اسامی ،



همان مرزها، همان منافع و حتی همان خانواده ها طی نسلها باقی مانده اند. اهالی روستا در اثر ازهم پاشیده شدن و تقسیم کشور های سلطنتی از بین نمیروند و تا زمانیکه روستا لایتجزا بماند برای آنها تفاوتی نمیکند که بکدام کشور تعلق داشته باشند و یا آنکه تحت فرمانروایی چه کسی باشند. اقتصاد داخلی آنها بدون تغییر باقی میماند.

مقام پورتیل اکثراً موروثی است. در برخی از این اجتماعات، زمین های روستا بطور دسته جمعی زراعت میشود و در اکثر آنها هر مالکی زمین خود را زراعت میکند. بافندگی و ریسندگی خانگی بوسیله زنان و دختران صورت میگیرد این جمهوریهای آرام که صرفاً حدود روستاهای خود را بسا حسادت تعصب آمیزی در مقابل روستاهای دیگر حراست میکنند در نواحی شمال غربی هند که بتازگی بدست انگلیسها افتاده است تا حدودی عیناً بهمان صورت باقی مانده اند. من معتقدم که هیچ بنیاد محکمتری برای استبداد و خفقان آسیائی نمیتوان تصور کرد. با وجود تلاش زیاد انگلیسی ها برای ایرلندی کردن این کشور، در هم پاشیدن این اشکال قدیمی، شرط گریز ناپذیر اروپائی کردن آنهاست و مأمور اخذ مالیات نمیتواند از پس این کار برآید. نابود کردن صنایع قدیم، بخشی از برنامه نابود کردن خصلت خود کفائی این روستاهاست...

\* این نامه از صفحات ۲۶۷ و ۲۶۸ جلد ۲۸ آثار مارکس - انگلس ترجمه شده است.

(۱) EDDA : مجموعه اشعار و اسطوره های حماسی ایسلند و ایرلند شمالی در قرنهای ۷ تا ۱۳ میلادی.

(۲) - فرانسوا برنیر (۱۶۲۵ تا ۱۶۸۸) : نویسنده، فیلسوف و پزشک فرانسوی که ۹ سال طبیب مخصوص اورنگ زیب پادشاه مغولی هند وستان بود.

(۳) - منظور مذاکرات پارلمانی ایست که در ۱۸۱۲ بر سر مسئله هند در مجلس عوام انگلستان صورت گرفت.

آدرس پستی در خارج از کشور :

Postfach 125  
CH - 8026  
Zürich - Schweiz

هفته نامه

# جنبش کارگری

ارگان سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری





## انقلاب ایران و نظرات رفقا

از افراد و گروههای مرفعی خواهش کرده بودیم که نظریات خود را درباره انقلاب ایران برای درج در علم و جامعه بفرستند. از این شماره بر حسب امکانات محدود خود مطالبی را که در این باره بدست ما رسیده اند منتشر میکنیم. انتخاب نظریاتی را که برای ما فرستاده میشوند، حق هیئت تحریریه میدانیم و از درج نوشته های طولانی معذوریم. در این شماره مقاله ای را که هواداران سازمان وحدت کمونیستی برای ما فرستاده اند بچاپ میرسانیم و در شماره های بعد نظریات سایر رفقا را بترتیب منتشر خواهیم ساخت.

"علم و جامعه"

### کارنامه دو ساله رژیم جمهوری اسلامی

سازش ننگین رژیم در مورد مسئله گروگانها، در آستانه دومین سالگرد انقلاب سیاسی بهمن ۵۷ پرده توهم بسیاری را که هنوز در مورد ماهیت رژیم تردید داشتند، درید و مشت فرصت طلبانی را که در فریب توده ها شرکت داشتند باز کرد.

برای اینکه شناخت بهتری از زمینه سازش کنونی رژیم داشتیم باشیم، لازم است کارنامه دو ساله رژیم را از "انقلاب اول" رژیم تا "انقلاب سوم" اش بررسی کنیم و مشاهده کنیم که چرا "انقلاب دوم" رژیم نمیتوانست سرنوشتی جزاین داشته باشد.

بحران سیاسی - اقتصادی رژیم دست نشانده امپریالیسم شاه در سال های ۵۶ و ۵۷ حرکت توده ای عظیمی را بوجود آورد که بشارت دهنده پاره شدن زنجیرهای تسلط سرمایه داری جهانی و نابودی استثمار در ایران بود. ولی امپریالیسم جهانی و نمایندگان دست دوم سرمایه داری ایران و خرده بورژوازی سنتی، با استفاده از ضعف نیروهای انقلابی برای مهار کردن آتش خشم توده ها توافق کردند و به این ترتیب بود که هوپزر - بازرگان و بهشتی زمینه تغییر دولت با حفظ نظام سرمایه داری را فراهم آوردند. گرچه قیام بهمن با ضرباتی که به ارگانهای سرکوب سرمایه زد، موفقیت نقشه های نمایندگان سرمایه داری بومی ایران و حامیان جهانیش را مورد سؤال قرار داد ولی ضعف نیروهای چپ و ناآگاهی توده های زحمتکش به نمایندگان سرمایه امکان داد تا با استفاده از محسوبیت خمینی گامهای سنگین در راه به بند کشیدن مجدد توده ها بردارند.



فرمیست های طرفدار قانون اساسی سلدانستی چهره گریه خود را در پشت خون " هفتاد هزار کشته ، صد ها هزار زخمی " پنهان کرده و بنام انقلاب ، یکماه پس از انقلاب ، سنجیدگ را از خون خلق مبارز کرد رنگین کرده و " جمهوری اسلامی " با محتوای مجهول خود را به تصویب توده ها رساندند و در آستانه اولیه بهار آزادی ، با سانسور رادیو تلویزیون توسط قطب زاده نماینده معلوم الحال امام ، آزادی را به بند کشیدند . این " انقلاب بیون " ضد انقلاب ابائی نداشتند که تظاهرات کارگران بیکار را در اصفهان به گلوله ببندند ، در خرداد ۵۸ به دست مدنی جلاد کشتار خلق عرب را در خرمشهر براه اندازند و در مرداد ۵۸ تظاهرات برای آزادی مطبوعات را به خون کشند و بدستور امام امت و فرمانده کل قوا ، چمران را برای تکرار فاجعه تل زعفران به کردستان فرستند . اما علیرغم همه این اقدامات ارتجاعی حامیان جدید سرمایه و جنایتی چون کشتار خلق ترکمن و با وجود خیانت تازه حزب تودم در مشاطه گری چهره ارتجاع و نیز با وجود زیگزاگهای نیروهای انقلابی چون سازمان چریکهای فدائی خلق ، هیئت حاکمه با گسترش دامنه ناسا باوری و عدم اعتماد توده ها ، ارگان سلطه خود را متزلزل می دید .

خیمه شب بازی مجلس خبرگان و انتخابات " شورا های شهر " این عدم اعتماد روز افزون توده ها را نشان میداد و شکست لشکر کشی به کردستان نیز رژیم سرکوب گر خمینی بهشتی بازرگان را در وضع خطرناکی قرار داده بود . بخصوص که نمایندگان دیگر سرمایه چون جبهه ملی ، حزب خلق مسلمان شریعتمداری و حزب رادیکال مقدم مراغه ای نیز خود را برای بدست گرفتن کنترل از دست خرده بورژوازی سنتسی و مولفین بورژوازی نالایقش آماده میکردند .

در چنین شرایطی بود که رژیم با اشغال سفارت توسط " دانشجویان خط امام " اش با یک تیر چند نشان زد . به این ترتیب که با ایجاد هیجان در توده ها از طرفی رقبای بورژوازی خود را از میدان بیرون کرد و از سوی دیگر زمینه گسترش قدرت نیروهای چپ را برای مدتی محدود کرد . نیروهای انقلابی میتوانستند با درپیش گرفتن سیاستی صحیح این شگرد رژیم را به ضد خود تبدیل نمایند . این نیروها امکان داشتند با استفاده از جو ضد امپریالیستی توده مردم را بسوی یک مبارزه اصیل ضد امپریالیستی توده های زحمتکش رهبری کند .

سازمان وحدت کمونیستی در جریان اشغال سفارت در عین افشاگری انگیزه های این اقدام از نیرو های انقلابی خواست که : به هوشیار شدن مردم کمک کنند و مردم را ترغیب نمایند که از رژیم بسط خواهند اگر راست میگوید اقدامات " ضد امپریالیستی " خود را ادامه و



گسترش دهد ، سازمان وحدت کمونیستی پیش بینی کرد که : " احساسات ضد امپریالیستی توده ها روزی گلوی رژیم را خواهد گرفت و چه بهتر متأسفانه بخش بزرگی از نیروهای چپ و بخصوص سازمان چریکهای فدائیی خلق بعلت تحلیل نادرست به دام " خط امام " افتادند . و بجای نشان دادن راه مبارزه اصیل ضد امپریالیستی به توده ها و افشای تزویر و د روغ رژیم به زودی خود به " پیروان نوین خط امام " تبدیل شدند و در تحمیق توده ها شریک شدند .

به این ترتیب ضعف نیروهای چپ به رژیم جمهوری اسلامی امکان داد که با سوء استفاده از شور ضد امپریالیستی توده ها قانون اساسی خود را به تصویب رساند ، رئیس جمهور خود را انتخاب نماید و با استفاده از هرگونه تزویر و تحت شرایط خفقان آریامهری و با تائید امام امت مجلسی متشکل از مرتجعترین عناصر انتخاب نماید .

در آستانه سال ۵۹ رژیم جمهوری اسلامی به هدفهای خود برای تصویب قانون اساسی ، انتخاب رئیس جمهور و تعیین بخش بزرگی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خود رسیده بود و دیگر ادامه گروگان گیری سودی نداشت . افشای بسیاری از رازهای پنهان در هفته های اخیر نشان میدهد که سازمان وحدت کمونیستی در آغاز سال ۵۹ به درستی ارزیابی کرد که پیام عید خمینی چراغ سبز به کارتر بود که میتواند زمینه ساز بهبود رسمی روابط د و رژیم و آزادی گروگانها گردد . مشکل این بود که چگونه میبایست حب تلخ آزادی گروگانها را به خورد توده های تهیج شده داد و با چه بهانه " ضد امپریالیستی " آنرا توجیه کرد . گشودن این گره احتیاج به مقداری شعبده بازی سیاسی داشت که بطور اجتناب ناپذیری از رهائی فوری گروگانها جلوگیری میکرد .

از سوی دیگر کارتر بنا بر خواست جناح میلیتاریست امپریالیسم آمریکا که از جریان اشغال سفارت برای تحکیم سلطه خود سود برده بود ، بایستی به اقدامی دست میزد و قطع رابطه با ایران و " عملیات نجات گروگانها " در پاریس (!) با این انگیزه انجام گرفت . این امر خواه نا خواه برای مدتی مذاکرات برای آزادی گروگانها را به تاخیر انداخت .

با آغاز اردیبهشت ۵۹ رژیم ایران که برای توجیه ناتوانی های خود نمی توانست بیش از این توده ها را به سفارت بکشد و حنای " انقلاب دوم " اش دیگر برای توده ها رنگ چندانی نداشت ، بـه " انقلاب سوم " خود دست زد . به نام " انقلاب فرهنگی " حمله به دانشگاهها سازمان داده شد و هزاران دانشجو مورد ضرب و شتم قرار گرفته ، ده ها نفر شهید و هزاران نفر زخمی و زندانی شدند . گناه دانشجویان این بود که در پاره کردن پرده توهم توده ها نقش



عده ای داشتند و پشتیبانی آنها از خلق کرد و افشاگری آنها ،  
 تهاجم جدید و سرتاسری رژیم در کردستان - که بنی صدر در سخنرانی  
 سالروز جمهوری اسلامی قولش را داده بود - را مورد تهدید قرار  
 میداد . دانشجویان که سابقه سالها مبارزه علیه رژیم دست نشانده  
 امپریالیسم و دیکتاتوری شاه را داشتند ، در برابر حامیان جدید سرمایه  
 نیز مقاومت دلیرانه ای کردند . ولی یورش به دانشگاه که نقشه آن توسط  
 حزب جمهوری اسلامی ریخته شده و با شرکت فلا نژهای " حزب الله "  
 و با فرماندهی بنی صدر اجرا گردید ، سرانجام تعطیل دانشگاهها را  
 بدنبال داشت . در ماههای قبل از جنگ ایران و عراق - اعدام  
 استادان و دانشجویان انقلابی ، کشتار مردم ستمکشیده سنندج ،  
 تجاوزات جدید به حقوق زنان ، تصفیه مدارس از معلمین انقلابی و ادامه  
 تعطیل دانشگاهها ، شرایط را برای انفجار خشم مردم فراهم می آورد -  
 ولی جنگ ایران و عراق موقتا این انفجار را به عقب انداخت .

رژیم کوشید با ایجاد جو میهن پرستانه و استفاده از احساسات  
 توده ها بر ناتوانی خود در پاسخگویی به خواستههای آنان سرپوش گذارد  
 و باز متاسفانه بخشی از توده های مردم و حتی بعضی نیروهای مترقی  
 به دام افتادند و عملا به تقویت رژیم در " جنگ میهنی " اش پرداختند .  
 رژیم ارتجاعی ایران نشان داد که قادر نیست جنگ دفاعی علیه تجاوز  
 رژیم فاشیستی عراق را سازمان دهد ولی از آغاز جنگ از هیچ کوششی  
 برای گسترش دامنه سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی و توده های زحمتکش  
 خود داری نکرده است . این جنگ ارتجاعی هیچ سودی برای توده های  
 زحمتکش در ایران و عراق نداشته و در عوض بهانه ای برای سرکوب توده ها  
 توسط رژیمهای ارتجاعی دو کشور بوده است . این جناحهای مختلف  
 امپریالیستی هستند که از این جنگ سود برده و می برند نه خلقهای  
 ایران و عراق .

در حالیکه جنگ برای مدتی به نتیجه رسیدن اقدامات برای  
 رهایی گروگانها را به عقب انداخت ، مذاکرات مخفیانه را که از کانالهای  
 مختلف و از جمله صادق طباطبائی با جناب احمد آقا و نزدیکان او -  
 در مقامات امپریالیسم آلمان انجام میگرفت ، متوقف نکرد . رجائسی  
 نخست وزیر رژیم جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی که در گذشته  
 " لیبرالها " از قبیل رقیبشان بنی صدر را طرفدار آمریکا میدانستند ،  
 علنا و بی پرده اعلام کردند که دیگر حفظ گروگانها فایده ای ندارد و -  
 باید بصورتی آبرومندانه خود را از دست این گاوی که دیگر شیشش  
 خشک شده خلاص کرد . مبارزه ضد امپریالیستی آقایان بالاخره بدانجا  
 رسید که کمتر از سه بلیون از نزدیک به ۱۲ بلیون پول بلوکس شده  
 ایران به ایران تحویل داده شد و نه شاه و نه اموالش به ایران نرسیدند!



شیطان بزرگ در شعار برای تحقیق توده ها شکست داده شده بود ولی در واقعیت باز این شیطان بزرگ بود که شرایط خود را به شیطان های کوچک سرمایه در ایران دیکته میکرد .

اکنون بنی صدر و حتی آقای بازرگان این سازشکاری رجائی-بهشتی را که در گذشته ژست انقلابی میگرفتند - به زخ آنها میکشند تا در مبارزه قدرت حریف خود را تضعیف کنند ، همین آقایان و از جمله آقای قطب زاده که در شکستن قلمها و بستن دهانها و کشتار آزادیخواهان و سرکوب خلقها شریک بهشتی و اعوان و انصارش بوده اند ، به ناگهان مخالف سانسور و شکنجه و طرفدار آزادیهای دمکراتیک شده اند ! همچنانکه در گذشته خمینی و موافقین طرفدار قانون اساسی اش بر موج نارضا یتی توده های ملیونی از رژیم شاه و اربابان امپریالیست او تکیه زده و بقدرت رسیدند و به همان ترتیب که بختیار بسی اختیار میخواست ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی را در حل مشکلات مردم وثیقه بقدرت رسیدن خود قرار دهد ، امروزه بنی صدر و شرکاء میکوشند به نارضایتی و خشم توده ها علیه رژیم ، جهت ضد آخوندی داده و آنرا تبدیل به وسیله ای برای راندن رقیب از میدان نمایند .

توده های زحمتکش ایران هم رژیم دیکتاتوری ضد آخوندی شاه ، هم بختیار " لیبرال " ، هم بازرگان طرفدار قانون اساسی و هم قطب زاده و یزدی و بنی صدر این مسلمانان غربی و بالاخره همچنین رجائی و بهشتی این " ضد امپریالیستهای " دواش " نه غربی و نه شرقی " را تجربه کرده اند . واقعیت اینست که سرمایه داری در چهره های مختلف خود از یونیفورم نظامی تا عبا و عمامه آخوندی و بالاخره فکل و کراوات لیبرالی نمیتواند خواستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی و اجتماعی زحمتکشان را تحقق بخشد . در جامعه سرمایه داری ایران که بطور اجتناب ناپذیر در زیر سلطه سرمایه داری جهانی قرار دارد برای حقوق دمکراتیک ، مبارزه علیه امپریالیسم نمیتواند از مبارزه علیه سرمایه داری جدا باشد . تنها یک انقلاب اجتماعی میتواند خواست های توده های مردم ما را تحقق بخشد و تنها انقلاب اجتماعی در یک جامعه سرمایه داری انقلاب سوسیالیستی است . بنا بر این با توجه به خود افشاگری اخیر رجائی و بهشتی سازشکار و با شناختی که از دیگر نمایندگان رنگارنگ سرمایه داریم باز هم باید تاکید کرد که :

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان ، برای تامین دمکراسی در ایران و خود مختاری برای خلقها و بالاخره برای ریشه کن کردن امپریالیسم از ایران ، انقلابی دگر باید .

هوا داران سازمان وحدت کمونیستی





ادبیات انقلابی جهان

سه شاعر از سه قاره

ج. برویس گلاسیئر  
J. BRUCE GLASSIER

بروس گلاسیئر ( ۱۸۵۹ تا ۱۹۲۰ ) شاعر و روزنامه نگار اسکاتلندی فرزند پدر و مادری کشاورز بود . چند سالی را به مجسمه سازی گذراند و سپس سردبیر یک نشریه اسکاتلندی شد ، از اعضای موثر حزب سوسیالیست اسکاتلند بود .

ما زیرورو خواهیم کرده همه

هرچه را که هست

فزونی بار بیکاره های در بدر  
( و افزایش ثروت ) صاحبان سیم و زر  
ستون فقرات دنیا را خم کرده است .  
فزونی مال انهایی که بی قید و خیال زیر اشعه خورشید  
حمام افتاب میگیرند  
و همزمان با آن ، آرزوهای ما  
در تنگ خند قها جان می کنند و میمیرند  
اما . . . . جوانان ، ما آنها را  
از خواب خوش بی خبریها بیدار خواهیم کرد .  
و از زندگی سرستانه محرومشان خواهیم ساخت  
وقتی که انقلاب فرمان دهد  
ما زیرورو خواهیم کرد ، همه و هرچه را که هست .



آری ما زیرو روی کنیم هرچه را که هست  
و حیرت آنها تعاشائی خواهد بود  
که آه . . . . چه فاجعه ای رخ داده است!  
وقتی ما زیرو روی میکنیم همه و هرچه را که هست .  
گیریم که زندگی ساده و تهی  
ضامن سلامت جسم و روان باشد  
و پاکدامنی و تقوی پرکننده خلا دنده های عاری از گوشت ما  
و گرمی بخش جیب های سرد خالی از پول ما  
و گیریم که اگر ما بیش از این درک می کردیم  
و پی می بردیم که در فرهنگ زندگی  
" بهترین " کلمه فقط فقر است!

ولی ما هیچ یک از این موهبت ها را نمی خواهیم  
ما زیرو روی کنیم همه و هرچه را که هست  
و بگذار وقتی که ما همه چیز را زیرو روی کنیم  
آنها همچنان به فلسفه بافی های خود ادامه بدهند .



آنها هرگز شرافت کار را تحسین نکرده اند .  
البته اینها که با شرف میانه ای ندارند  
چه نیک میتوانند حتی تحمل ناچیزترین کارها  
کارهایی را که مربوط به خودشانست  
به دیگران بسپارند .  
آیا پسران و دختران این ناکسان  
حتی به نزدیکی در کارخانه ای پا گذارده اند ؟  
و یا در چرخش سنگ آسیابی سهمیم بوده اند ؟  
اما وقتی ما همه چیز را زیرو روی کنیم  
مسیر زندگی آنها تغییر خواهد کرد .



کاخهای پر شکوه و جلال محل زندگی آنهاست  
و زاغه های پرت و از زندگی بدور  
مدفن مرگ تدریجی ماست  
آنها زندگی را در بهشتی پر شکوه میگذرانند  
و مسا در پوچی تداوم نفس کشید نهی خالی از شادی  
و لبریز از عذاب و شکنجه و اندوه



سیر و سیاحت آنها در کهکشانها نیز پایانی ندارد  
و ما بر زمین میخکوب شده ایم و زند گیمان جانی ندارد  
و ما زیر و رو خواهیم کرد همه و هرچه را که هست  
مگر نه آنکه وقت آن فرا رسیده است که  
زندگی ارزش زیستن را داشته باشد .



پس بپا خیزید ای جوانان  
تا با همه توانی که داریم  
از این رسالت افتخار آفرین پشتیبانی کنیم  
و همه تباهی ها را از بین و بن برکنیم .  
و همه دروغهای شکل گرفته در قوانین را  
همه با هم . . .  
و دوش بدوش چرخ را بگردش در آوریم  
که همه چیز را زیر و رو خواهد ساخت  
بخاطر رفاه مشترک همه ما  
رفاهی که از آن او  
از آن تو  
و از آن من است .  
وقتی که ما زیر و رو کنیم همه و هرچه را که هست  
زیبایی های آفرینش خیلی بیش از آنها تجلی خواهد داشت .

## کارل سیندبرگ

CARL SANBURG

کارل سندبورگ شاعر آزاده آمریکائی که در سال ۱۸۷۸ متولد  
شد از بزرگترین شعرای خلقی ایالات متحده است . زندگیش آمیخته با  
فقر بود و مدتها به ظرفشویی ، کمک رانندگی ، زراعت و کارهایی از این  
قبل پرداخت و در سال ۱۹۶۷ درگذشت . زندگینامه شش جلدی  
لینکلن از آثار اوست .

## چکس

من شاهد بوده ام که  
چگونه خدایان کهن به ابدیت پیوستند  
و خدایان جدید بر بارگاهشان نشستند .



روزها ، همه روز  
و سالها ، همه سال  
بت ها فرو میریزند  
و بت ها بر پا میخیزند



ولی آنچه من امروز می پرستم  
چکش است . . . . و دیگر هیچ .

#### هوشی مین

بنیان گذار انقلابی جمهوری توده ای ویتنام ، شاعری توانا بود . تحصیلات خود را در هانوی و فرانسه به پایان رساند و در جوانی به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد و در سال ۱۹۴۱ حزب ویت مینه را پایه گذاری نمود .

در زندگی سراسر مبارزه ، خود با قدرتهای امپریالیستی و عمال داخلی آنها بشدت جنگید و در جنگ علیه اشغالگران ژاپنی ، استعمارگران فرانسوی و امپریالیسم امریکا مبارزات مردم ویتنام را با شایستگی رهبری کرد و در سال ۱۹۵۴ بعد از شکست فرانسه در نبرد دین بین فو و قرارداد صلح ژنو که موقتا ویتنام را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرد ، بریاست جمهوری ویتنام شمالی رسید ولی برای احیای وحدت میهنش از پای ننشست و همچنان بمبارزه ادامه داد تا در سال ۱۹۶۹ در گذشت .

#### گندوزنجیر

با دهانی گرسنه  
بوسعت گرسنگی هیولائی بیگانه با رحم ، هیولائی خونخوار ،  
می بلعند پاهای انسانها را  
حلقه های زنجیر ، در تداوم شبهای تار  
و فک هیولائی ، در هم می شکنند  
پای راست هراسی را در اسارت زندانها  
و تنها پای چپ آزاد میماند  
برای خم شدن ها و دراز کشیدن ها





اما حیرت انگیزتر از همه چیز در جهان  
آنست که مردم چگونه می شتابند  
تا پاهای خود را با آهن ها آشنا کنند  
کافی است که پایشان در بند زنجیر گرفتار شود  
و آنوقت است که براحتی میتوانند بیاسایند  
و گرنه در کجا میتوانند لحظه آرام بگیرند .



#### ماجرای یک نامه

مدتی قبل نامه ای بشرح زیر دریافت کردیم که در آن در مجله لزومی  
نداشت ولی اکنون بتوصیه یکی از رفقای هیئت تحریریه و بمنظور خاصی نامه  
مزبور را منتشر میکنیم : "ریاست محترم پرشن ژورنال ( ا ) با عرض تشکر از  
ارسال مجله و نامه با عرض تاسف باید "اصطفاً" دارم که اینجانب  
تمایل به اشتراک مجله علم و جامعه ندارم و خواهشمندم از این بعد از ارسال  
روز نامه به آدرس اینجانب خود داری فرمائید . . . از جنابعالی بینهایت  
متشکر خواهم شد اگر از ارسال مجله خود داری فرمائید . چون اینجانب  
میلی ( ا ) بخواندن مجلات وطن ( ا ) ندارم .  
با عرض تشکر و موفقیت هر چه بیشتر ( ا )"

و اما منظور خاصی که در بالا بآن اشاره کردیم اینست که بعد از یاد  
آوریها و تذکرات بی ثمر بدوستان غیرمتعهد ( در مورد ارسال حق اشتراک  
شان ) بهتر دیدیم که آن نامه را منتشر کنیم و از این دوستان خواهش نمائیم  
که لااقل همت آنها داشته باشند که مثل نویسنده نامه صادقانه و بی پیرایه  
بما اطلاع دهند که "میلی بخواندن مجلات وطن" ندارند تا لااقل از هزینه  
پستی و سایر مخارج و زحمات ما کاسته شود . عجیب تر آنکه عده ای از این  
دوستان ظاهراً ما را تشویق بادامه کارمان میکنند درحالیکه عدم احساس  
مسئولیت آنها بزرگترین مانع ادامه کار ماست باین معنی که حق اشتراک خواننده  
گان متعهد بمصرف آن میرسد که این دوستان بظاهر علاقمند کالائی را که  
خودشان خواسته و مطالبه کرده اند ، برایگان دریافت دارند .  
نمیدانیم این موضوع معلول سهل انگاری و بی توجهی این دوستانست  
یا دلیل دیگری دارد ولی بهر حال ما که ادامه انتشار "علم و جامعه" ( بدون  
دریافت حق اشتراک خوانندگان ) را غیر ممکن می بینیم ، آن نویسنده بی علاقه  
نامه را براین خوانندگان بی تعهد مجله بعزاتبه ترجیح میدهیم .  
"علم و جامعه"



در حاشیه اظهارات گذشته آقای خمینی

## وعده های شیرین دیروز

### واقعیات تلخ امروز

#### درباره آزادی :

" در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی هرگونه عقیده ای هستند. " (فیگارو ۲۲ مهر ۵۷)

" در صورت استقرار یک حکومت اسلامی و بسط آزادی ها و افزایش امکانات ترقی واقعی برای مردم میتوان از راه بحث واقفان با عملی کردن اسلام، آنها را که خواهان حقیقت و عدالتند بدامن اسلام بازگرداند. " (پاریس خبرگزاری فرانس پرس، ۳ آبان ۵۷)

" اول چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان و آزادی در تعیین سرنوشت است. " (۵ آبان ۵۷)

" جامعه آینده ما جامعه ای آزاد خواهد بود و همه نهاد های فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهند رفت. " (۷ نوامبر ۷۸)

" جناحهای سیاسی در حکومت اسلامی در اظهار عقاید خود آزادند. " (۱۲ دسامبر ۷۸)

" اگر حکومت اسلامی به تمام معنی در ایران بپا کنیم الگویی خواهد شد که دمکراسی و آزادی به معنی حقیقی را نشان خواهد داد. " (۲۴ تیر ۵۸)

" عاقبت اختناق ها انفجار است و آن به صلاح ملت است و نه به صلاح دولت. " (۲۶ تیر ۵۸)

#### درباره رسانه های عمومی :

" مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. " (۱۱ آبان ۵۸)

" بنظر من رادیو تلویزیون و مطبوعات باید در خدمت ملت باشد و دولتها حق نظارت ندارند. ملت را نمیشود تحمیق کرد. " (۱۴ بهمن ۵۷)

" مردم حق هیچگونه تعرض به روزنامه ها ندارند. " (۱۴ اسفند ۵۷)



" اما انتقاد بشرطی که مثبت و آگاهانه باشد و منشأ ملی و میهنی و مردمی داشته باشد، سازنده است. اصولا اگر انتقاد نباشد، بکس تازی و خود رایی و سانسور پدید میآید. " ( ۱۲ اسفند ۵۷ )

" همه احزابی که برای مصالح ملت کار میکنند، آزاد خواهند بود. " ( ۱۰ آبان ۵۷ )

#### درباره حکومت آینده :

ما که میگوئیم حکومت اسلامی، میخواهیم جلوی این هرزه ها گرفته شود ( ۱ ) و نه اینکه برگردیم به زمان ۱۴۰۰ سال پیش. ما میخواهیم به عدالت ۱۴۰۰ سال پیش برگردیم. همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم. " ( ۱۹ مهر ۵۷، پاریس )

" ما حکومتی میخواهیم که بدرد مستمندان بخورد. " ( ۳۰ مهر ۵۷، پاریس )

" برنامه ما اینست که نه ظلم کنیم و نه ظلم بشنویم. نه میخواهیم به مردم تحمیل کنیم و نه تحمل میکنیم دیگران را، همه با هم باشیم. " ( ۱ بهمن ۵۷، پاریس )

" ما امروز میخواهیم همه ملت را وارد دولت کنیم. " ( ۱ بهمن ۵۷، پاریس )

#### درباره خود مختاری مردم :

" شوراها همه جا باید باشد و هر جایی خودش منطقه خود را اداره کند.

این هم برای ملت و هم برای دولت خوبست. زیرا که دولت نمی تواند همه جا را خود تحت نظر بگیرد و باید کارها را به مردم منطقه محول کند. آنها هم برای خود دلسوز و هم به احتیاجات خود بهتر واقف هستند. " ( ۹ اردیبهشت ۵۸ )

" همه ملت موظفند در کارهایی که مربوط به اسلام است نظارت کنند. " ( ۹ خرداد ۵۸ )

" جامعه فردا، جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمام مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست. " ( ۷ نوامبر ۷۸ )

و بالاخره درباره علم و دانشجویان عزیز :

" باید کوشش در راه علم و بدست آوردن تخصص در رشته های مختلف اساس فعالیت جوانان و دانشجویان عزیز ما باشد. " ( ۱ مهر ۵۸ )

با در نظر گرفتن عملکرد های جمهوری اسلامی در دو سال اخیر هرگونه توضیحی را زائد دانستیم و فقط یکی از اعضای هیئت تحریریه این نیم بیت را بر پایان نوشته حاضر اضافه کرد :

" هزار وعده خوبان یکی وفا نکند ! " با استفاده از «جاما»

زیر نظر: شورای نویسندگان  
مدیر: دکتر ناصر طهماسبی

|         |                                    |
|---------|------------------------------------|
| ۱۰ دلار | اشتراک ششماهه برای آمریکا و کانادا |
| ۱۸ دلار | اشتراک یکساله برای آمریکا و کانادا |
| ۱۴ دلار | اشتراک ششماهه برای سایر کشورها     |
| ۲۵ دلار | اشتراک یکساله برای سایر کشورها     |



علم و جامعه

بهترین و مناسبترین هدیه نوروزی  
و اولین بازار خانواده ایرانی در خارج از کشور

## تقویم رنگی دیواری

سال ۱۳۶۰ خورشیدی  
بانضمام سال ۱۴۰۱ هجری قمری و سال ۱۹۸۱ میلادی  
استخراج آقای دکتر عباس ریاضی

محل فروش  
کلی و جزئی:

فقط یک دلار ونیم

باندازه  
۱۷ x ۲۱ اینچ

## کتابفروشی «دل آرش»

در واشنگتن، دی. سی.

سفارشات پستی از آمریکا، کانادا و اروپا پذیرفته می شود.

• هزینه بسته بندی و پست هر یک تقویم برای داخل آمریکا ۰/۴۰ سنت  
و برای کشورهای اروپائی ۰/۹۹ سنت می باشد. لطفاً در هنگام سفارش مبلغ  
مدکور را به قیمت هر یک تقویم افزوده و مبلغ نهائی را طی چک یا حواله نقدی  
در وجه Delarash, Inc. صادر و به آدرس شرکت «دل آرش» ارسال فرمائید.

• برای فروشندگان مطبوعات و فروشگاههای ایرانی که مایل به خرید  
عمده باشند تخفیف های فوق العاده ای بطور تصاعدی در نظر گرفته شده است.

• بهترین فرصت برای شرکت ها، سازمانهای تجاری و موسساتی که مایل  
به اهداء تقویم به مشتریان خود می باشند. اینگونه سازمانها با افراد می توانند  
علاوه بر دریافت تخفیفهای تصاعدی از امکان چاپ پیام تبلیغاتی و اسم و  
آدرس موسسه خود در فضای ویژه ای که بهمین منظور پیش بینی شده استفاده  
نمایند.

**Delarash Inc.** Tel.:  
2262 Hall Place, N.W. Suite 104 (202) 333-8190  
Washington, D.C. 20007 (202) 333-8191

### در شماره های آینده

- مراحل تکاملی نظریه وابستگی
- پایان کار رضاخان
- نگاهی به روابط آمریکا و ایران
- ماتریالیسم دیالکتیک
- چگونگی سرخپوستانرا نابود کردند
- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت
- مراحل چهارگانه استعمار
- انقلابات بورژوازی
- برده داری و رشد سرمایه داری
- پروژه های عمرانی نیروهای چپ
- حقایق تاریخی و تجریفات تاریخ نویسان
- روسیه بعد از انقلاب
- سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۸۰
- مروری بر آثار برشت و دو داستان کوتاه از او
- نگاهی به وضع موجود عربستان سعودی
- درآمد ملی در نظام سرمایه داری
- بان اسلامیسیم - سید جمال الدین اسدآبادی
- زن در جامعه طبقاتی
- زندگی روزا لوکزامبورگ
- پژوهشی در زندگی عشایر ایران
- پاسخ به پراکنده گویی های متافیزیکی
- سیاست روسیه در افغانستان
- دیکتاتوری پرولتاریا یا دموکراسی  
سوسیالیستی
- برزیل، غول آمریکای جنوبی
- اشکال ارزش، پول، بها
- هنر و مارکسیسم
- ادبیات سوسیالیستی
- سه شاعر از سه قاره

حروفچینی، طراحی گرافیک و چاپ  
به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی

شرکت چاپ «دل آرش»